

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاهی مار

استاد حسین انصاریان

انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -
سسیمای نماز / مؤلف حسین انصاریان . - قسم :
دارالعرفان، ۱۳۸۶ . ۲۰۰ ص .

ISBN 978 - 964 - 96192 - 0 - 9

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
Hussain Ansariyan پشت جلد به انگلیسی :
Repentance the Bosom of mercy

کتابنامه: ص. ۴۳۷ - ۴۴۱ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

نمایه . چاپ اول .

۱ . نماز ۲ - اخلاق اسلامی . الف . عنوان .

۲۹۷ / ۴۶۴

BP۲۲۵ / ۷ / الف

۱۳۸۶

م ۸۲ - ۱۶۴۵۶

کتابخانه ملی ایران



سسیمای نماز

مؤلف: استاد حسین انصاریان

ویرایش و تحقیق: مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

صفحه‌آرایی و فهرست‌نگاری: سید حسین امامی نجفی

لیتوگرافی: جواد الائمه علیه السلام

چاپ و صحافی: دفتر انتشارات اسلامی

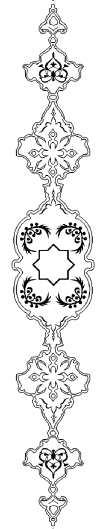
ناشر: دارالعرفان

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۶

تیراژ: ۳۵۰۰ جلد

شابک: ۹ - ۰ - ۹۶۱۹۲ - ۹۶۴

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

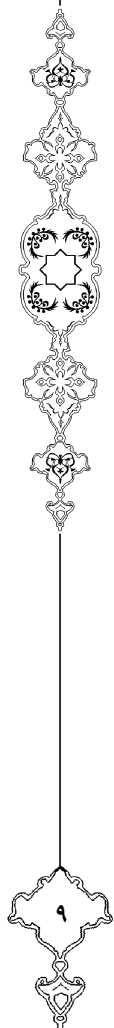


فهرست مطالب

۹	مقدمه ناشر
۱۱	پیشگفتار
۱۵	ارزش و عظمت نماز
۲۷	نماز در آئینه حیات انبیا و امتها
۲۹	آدم <small>علیه السلام</small> و نماز
۳۳	ادریس <small>علیه السلام</small> و نماز
۳۵	نوح <small>علیه السلام</small> و نماز
۳۵	ابراهیم <small>علیه السلام</small> و نماز
۳۹	اسماعیل <small>علیه السلام</small> و نماز
۴۰	اسحاق و یعقوب و انبیای از ذریه ابراهیم <small>علیه السلام</small> و نماز
۴۱	شعیب <small>علیه السلام</small> و نماز
۴۳	موسی <small>علیه السلام</small> و نماز
۴۵	لقمان و نماز
۴۷	داود <small>علیه السلام</small> و نماز
۴۸	سلیمان <small>علیه السلام</small> و نماز
۵۰	یونس <small>علیه السلام</small> و نماز
۵۱	زکریا <small>علیه السلام</small> و نماز
۵۳	عیسی <small>علیه السلام</small> و نماز
۵۴	محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> و نماز
۶۲	امت اسلامی و نماز
۶۵	نشانه‌های مؤمن
۶۹	آیات
۷۱	روایات

۷۹ نماز دریای بیکران منفعت
۸۲ نماز مشکلاتم را حل می‌کند
۸۲ نماز دنیا را شگفت زده کرد
۸۹ ارزیابی جایگاه بی‌نماز
۹۳ آخرین وصیت به خویشان
۹۵ موانع نماز
۹۸ شراب
۱۰۱ قمار
۱۰۳ بت پرستی
۱۰۴ ریا
۱۰۴ ریاکار
۱۰۷ شرایط نماز
۱۰۹ شرایط ظاهری
۱۱۱ شرایط باطنی
۱۱۱ حضور قلب
۱۱۱ تفهّم
۱۱۲ هیبت
۱۱۲ تعظیم
۱۱۲ امید
۱۱۲ حیا
۱۱۳ اذان
۱۱۴ وقت
۱۱۵ طهارت
۱۱۵ ستر عورت
۱۱۵ مکان
۱۱۶ قبله
۱۱۹ ترجمه نماز
۱۲۵ ﴿اللَّهُ أَكْبَرُ﴾

- ﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۱۲۶
- ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ ۱۲۹
- جهان کیهان ۱۳۱
- جهان نبات ۱۳۴
- جهان حیوانات ۱۳۵
- جهان انسان ۱۳۷
- ﴿ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۱۳۹
- ﴿ مَا لِكَ يَوْمَ الدِّينِ ﴾ ۱۴۰
- ﴿ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴾ ۱۴۳
- ﴿ إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴾ ۱۴۴
- ﴿ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ﴾ ۱۴۵
- ﴿ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ ﴾ ۱۴۶
- ﴿ وَلَا الضَّالِّينَ ﴾ ۱۴۶
- ﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾ ۱۴۸
- ﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ ﴾ ۱۴۸
- ﴿ أَحَدٌ ﴾ ۱۴۹
- ﴿ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴾ ۱۵۰
- ﴿ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴾ ۱۵۰
- ﴿ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾ ۱۵۱
- ﴿ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ ﴾ ۱۵۱
- ﴿ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ﴾ ۱۵۳
- ﴿ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ ﴾ ۱۵۳
- ﴿ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ﴾ ۱۵۵
- ﴿ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ﴾ ۱۵۶
- ﴿ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ﴾ ۱۵۶
- ﴿ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ﴾ ۱۵۶
- ﴿ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ ﴾ ۱۵۷
- ﴿ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ ﴾ ۱۵۷



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه ناشر

صادق آل رسول ﷺ فرموده که در تورات نوشته شده است:

«ای پسر آدم! فارغ شو از برای عبادت من، تا پرکنم قلب تو را از بی

نیازی.»

این مسئله بسیار روشن است که اگر قلب انسان مستغنی از غیر شد منور به نور الهی می شود و تا قلب آدمی منور به نور الهی نباشد، حرکت معنوی در مسیر کمال ممکن نیست.

انسان تاریک باطن، فرا روی خویشتن برای گذر از خویش و رسیدن به حقایق هستی قدرت حرکتی و جهشی ندارد، پس این مسئله از بدیهیات است که روح نیاز به تغذیه دارد و تغذیه روح ممکن نیست جز با استفاده قلب از نور ذات مبارک حق، و این امر بنا بر آنچه در تورات گفته شده است حاصل نمی شود جز به ایجاد فراغت برای عبادت و فراغت جهت عبادت حاصل نمی شود جز فراغت «وقت» برای عبادت و فراغت «قلب» از غیر خدا.

پس انسان برای نجات از حیوانی باید متعبد به اوقات عبادت باشد و بالاترین عبادت در مقامات بندگی و عبودیت - بنا بر آنچه مستفاد از آیات و روایات می باشد - «نماز» است، تا آنجا که رسول صادق ﷺ فرمود: مستخف به «نماز» از من نیست. و صادق آل رسول: فرمود: مستخف به «نماز» به شفاعت ما نخواهد رسید.

رسول صادق عليه السلام «نماز» را اساس دين و صادق آل رسول عليهم السلام تارك «نماز» را خارج از دين دانسته است.

اخبار در زمينه «نماز» بسيار است، اما از آنچه اشاره شد براي اهل دقت كافي است كه بدانند: قطع رابطه يا كوچك شمردن «نماز» موجب انقطاع مطلق از رسول حق صلى الله عليه وآله و اهل بيت عليهم السلام و حرمان از شفاعت آن ذوات مقدس است كه اين پيامد براي انسان اعظم مصائب به شمار مي آيد؛ چه بي شفاعت آنان كسي به رحمت و مغفرت حق تعالى نخواهد رسيد و بي اتصال به مقام محمدي صلى الله عليه وآله اتصال به بارگاه ملكوت ممكن نيست.

در نشئه آخرت ظهور رحمت و ابستة به قبولي «نماز» و در اين نشئه راه ارتباط با حقيقة الحقائق به واسطه اين عمل است و سلوك در اين مقام زماني حاصل مي گردد كه بدانيم «نماز» چه مي گويد؟ «نماز» چه مي خواهد و «نماز» چيست؟

مكتوب حاضر با عناويني چون ارزش و عظمت «نماز»، «نماز» در آئينة حيات انبيا و امت ها، «نماز» دريای بيكران منفعت و... سعي در پاسخ به اين پرسش ها دارد.

از آنجا كه اين اثر از رشحات قلم متفكر دانشمند و محقق متتبع حضرت علامه استاد حسين انصاريان مدظله العالی است در نوع خود براي موضوع مورد بحث اثری گرانمايه بشمار مي آيد.

علامه مؤلف در اين تحقيق سعي بر آن داشته كه پرده هايي ناگفته از اين حقيقت عرشي را نيز در آيينة تحقيق به رشته تحرير در آورد، بر اين اساس اميد آن مي رود كه اين اثر براي محققين قابل بهره برداري علمي و براي اهل عمل راه گشايي براي ورود به محيط مقدس «نماز» باشد.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان

واحد تحقیقات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

«نماز» اساسی‌ترین رشته الفت و عالی‌ترین عامل محبت بین بندگان و حضرت حق است.

«نماز» نور دل و صفای قلب و روح جان و سلامت روان و فروغ ذات عباد صالح خداست.

«نماز» واسطه محکمی است که تمام هستی انسان را به ملکوت هستی پیوند می‌دهد و به مانند آن، برنامه‌ای را برای ربط دادن آدمی به حق و حقیقت نمی‌توان یافت.

«نماز» پناه بی‌پناهان، سنگر جهادگران، گلستان روح افزای عاشقان، چراغ سحر مشتاقان، نور وجود عارفان، آرامش دل بینایان، و سیر کمالی آگاهان است.

«نماز» زنده کننده جان، ظهور دهنده حیات جاودان، راز و نیاز دردمندان، روشنی راه رهروان، نور دیده بیداران، سرمایه مستمندان، دوی درد بی‌دردان، نوای دل بی‌دلان، دلیل گمراهان، امید امیدواران، سر حقیقی سحرخیزان، سوز دل سوختگان، حرارت روح افسردگان، مایه بقای جان، و دستگیره نجات انسان از تمام مهالک است.

«نماز» برتر از همه عبادات، جامع تمام کمالات، منعکس کننده کل

واقعیات، منبع برکات، و کلید قفل تمام مشکلات است.

«نماز» خمیرمایه حیات، تزکیه کننده صفات، علاج زشت ترین عادات، آوردنده حسنات، تبدیل کننده سیئات، باعث کرامات، منبع فیض و افادات، نگهدارنده انسان از حادثات، مانع سانحات، و حقیقت کائنات است.

«نماز» عشق سالکین، عبادتی آتشین، کاری بی قرین، بهترین معین، خورشید اهل زمین، مونس اصحاب دین، امنیّت جان غمین، و رحمت و اسعۀ حضرت ارحم الراحمین است.

«نماز» واقعیّتی روحانی، امر واجب حضرت سبحانی، نفخۀ رحمانی، جان انسانی، و نور یزدانی است.

«نماز» هویت ایمان، حقیقت جهان، طریقت جان، قدرت انسان، و مایه بهشت و رضوان است.

«نماز» چشمۀ زمزم روح، ساغر معنوی صبح، فتح الفتوح، توبۀ نصوح، حضرت حق را ممدوح، اجمال قرآن را مشروح، و در طوفان حوادث کشتی نوح است.

بدون «نماز» خود را اهل حقّ و حقیقت بدان و رسیدن فیض خاص الهی را به سوی خود توقّع مدار.

اکسیر وجود منهای «نماز» بی سود است، بی خیران از «نماز» بی خردانند و فراریان از این مقام گرفتار دام شیطانند.

ثروتمندان بی نماز فقیرند و تهیدستان با «نماز» از همه مستغنی تر. حقیقت و واقعیت همان است که عارف شوریده الوند، جناب بابا طاهر

فرموده:

خوشا آنان که الله یارشان بی که حمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنان که دائم در نمازند بهشت جاودان بازارشان بی

زمانی که برنامه نوشتن رساله‌ای در مسئله نماز به این فقیر پیشنهاد شد گمان نمی‌بردم بسا کثرت مشغله‌ای که در جهت تسلیغ و نوشتن « شرح صحیفه سجاده » تحت عنوان « دیار عاشقان » و نیز امور اجتماعی داشتم، بتوانم از عهده برآیم، ولی توفیق حضرت رب رفیق راه شد تا در حد استعداد و توان به پژوهش در این حقیقت عظیمه الهیه برخیزم و آنچه را می‌توانم از کتاب الهی و گفتار معصومین علیهم‌السلام در اختیار برادران و خواهران مسلمان بگذارم.

اینک از تفصیل در مقدمه چشم پوشیده و با مرکب عشق و شوق آماده پرواز به فضای لایتناهی این عرصه‌گاه معنوی می‌شوم تا بحث پیرامون نماز را در فصولی چند مطرح نموده، باشد که نمازگزاران بیش از پیش به این عمل ملکوتی توجه کنند، و اگر کسی خدای ناخواسته جدای از نماز است با مطالعه این سطور به نماز روی کند و خویش را از خزی دنیا و عذاب آخرت برهاند

فقیر حسین انصاریان

ارزش و عظمت نماز

بی‌تردید در میان عبادات و مسائل معنوی و ملکوتی، نماز از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است.

به اندازه‌ای که به نماز سفارش شده به چیزی سفارش نشده است. نماز، وصیت حضرت حق، انبیا و امامان، عارفان و عاشقان، و ناصحان و حکیمان است.

کتابی از کتاب‌های آسمانی حق خالی از آیات مربوط به نماز نیست. از برنامه‌های بسیار مهم کتاب‌های عرفانی و اخلاقی و مخصوصاً کتب حدیث، نماز است.

معارف الهی، انسان بی‌نماز را انسان نمی‌دانند، و هر بی‌نماز را مستحق عذاب ابد و محروم از بهشت دانسته و بلکه جدای از نماز را حیوانی پست و موجودی تهی دست و تیره‌بختی بیچاره به حساب می‌آورند.

نماز در زندگی و حیات انسان به اندازه‌ای ارزش دارد که اولیای الهی برای یک لحظه از آن غافل نبودند و از هر راهی که ممکن بود دیگران را هم به این عبادت ملکوتی تشویق می‌کردند.

نماز با این‌که به غیر مکلف واجب نیست ولی به خاطر ارزش و اهمیتی که دارد امامان معصوم دستور می‌دادند که فرزندان خود را از شش و هفت سالگی به جهان نماز ببرید و آنان را به سفر در این عرصه‌گاه معنوی

تشویق کنید:

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَمْ يُؤَخَذُ الصَّبِيُّ

بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: فِيمَا بَيْنَ سَبْعِ سِنِينَ وَسِتِّ سِنِينَ^(۱).

معاویه بن وهب که از بزرگان اصحاب امام ششم است از حضرت صادق علیه السلام می پرسد: در چه زمان کودکان خود را متوجه نماز کنیم؟ حضرت می فرماید: در هفت و شش سالگی.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام فِي الصَّبِيِّ مَتَى يُصَلِّي؟ قَالَ: إِذَا عَقَلَ الصَّلَاةَ قَلْتُ: مَتَى يَعْقِلُ الصَّلَاةَ وَتَجِبُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: لِسِتِّ سِنِينَ^(۲).

محمد بن مسلم که از یاران بی نظیر امامان است، از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام می پرسد: کودک در چه زمانی نماز بخواند؟ حضرت می فرماید: وقتی که نماز را بفهمد. عرضه می دارد: چه زمانی می فهمد تا خواندن نماز بر او لازم باشد؟ امام می فرماید: در شش سالگی.

عَنْ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِ سِنِينَ^(۳).

حلبی که از راویان بزرگوار شیعه است از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام روایت می کنند که ما فرزندانمان را در سن پنج سالگی به نماز امر می کنیم، پس شما آنان را به وقت هفت سالگی به دنیای نماز حرکت دهید.

(۱) التهذيب: ۳۸۱/۲، باب ۱۸، حدیث ۷؛ وسائل الشیعة: ۱۸/۴، باب ۳، حدیث ۴۳۹۷.

(۲) التهذيب: ۳۸۱/۲، باب ۱۸، حدیث ۶؛ وسائل الشیعة: ۱۸/۴، باب ۳، حدیث ۴۳۹۸.

(۳) الکافی: ۴۰۹/۳، باب صلاة الصبیان، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۱۹/۴، باب ۳، حدیث ۴۴۰۱.

روایات بسیار مهم کتاب‌های پر ارزش حدیث از سبک شمردن نماز شدیداً نهی می‌کنند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَتَهَاوَنُ بِصَلَوَتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عِنْدَ مَوْتِهِ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِصَلَوَتِهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لِوَاللَّهِ (١).

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: نمازت را سبک مشمار، به حقیقت که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وقت مرگش فرمود: هر کس نماز را سبک انگارد از من نیست، هر کس شراب بنوشد از من نیست، واللّٰه قسم کنار کوثر بر من وارد نمی‌شود.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ (٢).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آن که نماز را سبک بشمارد (و در نتیجه از خواندن آن محروم گردد یا همراه با شرایط بجا نیاورد) به شفاعت ما نمی‌رسد.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ، لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لِوَاللَّهِ (٣).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌فرماید: از من نیست آن که نماز را سبک بشمارد، واللّٰه سبک شمارنده نماز کنار کوثر بر من وارد نمی‌شود.

(١) الكافي: ٢٦٩/٣، باب من حافظ على صلاته، حديث ٧؛ وسائل الشيعة: ٢٣/٤، باب ٦، حديث ٤٤١٣.

(٢) من لا يحضره الفقيه: ٢٠٦/١، باب فرض الصلاة، حديث ٦١٨؛ وسائل الشيعة: ٢٥/٤، باب ٦، حديث ٤٤١٨.

(٣) علل الشرايع: ٣٦٥/٢، باب ٧٠، حديث ٢؛ بحار الأنوار: ٩/٨٠، باب ٦، حديث

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ: إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ وَيُقَيِّمُهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ الْعَظِيمَةِ (۱).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در روایتی فرموده‌اند: ملک الموت به هنگام قبض روح، شیطان را از آن که بر نمازش محافظت داشته دفع می‌کند تا نتواند به مسافر با ایمان جهان آخرت ضرر برساند و در آن حالت هولناک، شهادت به توحید و رسالت را به او تلقین می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تُضَيِّعُوا صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حُشِرَ مَعَ قَارُونَ وَهَامَانَ، وَكَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ (۲).

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: نماز خود را ضایع نکنید که ضایع کننده نماز با قارون و هامان محشور می‌شود، و برخداوند لازم است او را همراه منافقان به آتش وارد کند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمِّ رُكُوعَهُ وَلَا سُجُودَهُ، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ! لَيْتُنَّ مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي (۳).

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با گروهی در مسجد نشسته بودند، مردی وارد مسجد شد و رکوع و سجود نمازش را ناتمام بجای آورد، به نحوی که وضع رکوع و سجودش نماز را از حیثیت نماز

(۱) من لا يحضره الفقيه: ۱۳۷/۱، باب غسل الميت، حدیث ۳۶۹؛ وسائل الشیعة: ۲۹/۴، باب ۷، حدیث ۴۴۲۹.

(۲) عیون اخبار الرضا: ۳۱/۲، باب ۳۱، حدیث ۴۶؛ بحار الأنوار: ۱۴/۸۰، باب ۶، حدیث ۲۳.

(۳) الکافی: ۲۶۸/۳، باب من حافظ علی صلاته...، حدیث ۶؛ بحار الأنوار: ۱۰۰/۸۲، باب ۲۶، حدیث ۱.

می‌انداخت. رسول خدا ﷺ فرمود: نوک زد مانند نوک زدن کلاغ (کنایه از این که نمازش را با عجله خواند آن چنان که گویی نماز نبود) اگر این مرد با چنین نمازی بمیرد به دین من نمرده است.

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ، وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ** (۱).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اول برنامه‌ای که انسان به آن محاسبه می‌شود نماز است؛ اگر پذیرفته شود بقیه اعمال پذیرفته می‌شود، و اگر مردود گردد سایر اعمال او نیز مردود می‌گردد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: **صَلَاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، وَحَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يُفْنَى** (۲).

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ: یک نماز واجب از بیست حج بهتر است، و یک حج بهتر است از خانه‌ای که پر از طلا باشد و تمام آن در راه خدا به صدقه برود.

عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ: **سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: حَجَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَصَلَاةٌ فَرِيضَةٌ أَفْضَلُ مِنَ أَلْفِ حَجَّةٍ** (۳).

یونس بن یعقوب می‌گوید: از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که می‌فرمود: یک حج برتر است از دنیا و هر چه در آن است، و یک نماز واجب از هزار حج برتر است.

(۱) من لا يحضره الفقيه: ۲۰۸/۱، باب فضل الصلاة، حديث ۶۲۶؛ وسائل الشيعة: ۳۴/۴، باب ۸، حديث ۴۴۴۲.

(۲) الكافي: ۲۶۵/۳، باب فضل الصلاة، حديث ۷؛ وسائل الشيعة: ۳۹/۴، باب ۱۰، حديث ۴۴۵۶.

(۳) التهذيب: ۲۴۰/۲، باب ۱۲، حديث ۲۲؛ وسائل الشيعة: ۴۰/۴، باب ۱۰، حديث ۴۴۶۰.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ ^(۱).

از امام صادق عليه السلام روایت شده که فرمود: به حقیقت که ترک کننده نماز، کافر است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ ^(۲).

امام صادق از حضرت باقر عليه السلام از جابر از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایت می‌فرماید که: بین کفر و ایمان جز ترک نماز چیزی نیست.

محمد بن سنان از علل و فلسفه مسائل الهی از حضرت رضا عليه السلام در ضمن یک نامه سؤال می‌کند، امام هشتم در پاسخ به مسئله نماز می‌نویسند:

نماز اقرار به ربوبیت حضرت حق عزوجل، و نفی شریک از وجود مقدس او، و ایستادن در پیشگاه عظمت آن جناب با ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف، و طلب آمرزش نسبت به گناهان گذشته، و صورت به خاک نهادن در هر روز برای تعظیم در برابر عظمت آن وجود مبارک، و این که عبد به یاد حق و جدای از تجاوز به حقوق الهی و خاضع و خاکسار و راغب به رحمت و اسعه و خواهان زیاد شدن ایمان و وسعت رزق و مداومت بر ذکر خدا در شب و روز است، و نیز عبد سید و مولا و مدبر و خالقش را فراموش نکند تا دچار شر و طغیان نگردد، و نیز به وسیله نماز از انواع معاصی حفظ گردد و از افتادن در دریای فساد مصون بماند ^(۳).

(۱) وسائل الشیعة: ۴/۴۲، باب ۱۱، حدیث ۴۴۶۵.

(۲) وسائل الشیعة: ۳/۲۹.

(۳) «أن أبا الحسن علي بن موسى الرضا عليه السلام كتب إليه فيما كتب من جواب مسأله أن علة

در روایت صحیح بسیار مهمی از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: روزی امین وحی برای ادای وحی به نزد آمد، هنوز آنچه را که باید بر من بخواند تمامش را نخوانده بود که ناگهان آوازی سخت و صدایی هولناک برآمد. وضع فرشته وحی تغییر کرد، پرسیدم: این چه آوازی بود؟ گفت: ای محمد ﷺ! خدای تعالی در دوزخ چاهی قرار داده، سنگ سیاهی در آن انداخته، اکنون پس از سیزده هزار سال آن سنگ به زمین آن چاه رسید. پرسیدم: آن چاه جایگاه چه کسانی است؟ گفت: از آن بی‌نمازان و شرابخواران! (۱)

رسول خدا ﷺ فرمود:

هر که نماز را ترک کند خدای تعالی او را به پانزده عقوبت مبتلا کند: شش عقوبت در دنیا و سه عقوبت نزدیک مرگ و سه در قبر و سه در قیامت. اما شش عقوبت در زمان حیات:

۱. بی‌آبرو شود،
۲. برکت از مالش برود،
۳. عمر و ثروتش زیانگردد،
۴. خیراتش قبول حق نشود،
۵. دعایش مستجاب نگردد،

➔ الصلاة إنها إقرار بالربوبية لله عز وجل و خلع الأنداد و قيام بين يدي الجبار جل جلاله بالذل و المسكنة و الخضوع و الاعتراف و الطلب للإقالة من سالف الذنوب و وضع الوجه على الأرض كل يوم خمس مرات إعظاما لله عز وجل و أن يكون ذاكرا غير ناس و لا بطر و يكون خاشعا متذللا راغبا طالبا للزيادة في الدين و الدنيا مع ما فيه من الانزجار و المداومة على ذكر الله عز وجل بالليل و النهار لئلا ينسى العبد سيده و مدبره و خالقه فيبتر و يطغى و يكون في ذكره لربه و قيامه بين يديه زاجرا له عن المعاصي و مانعا من أنواع الفساد» علل الشرايع: ۲۵۶/۱، باب ۱۸۲.

(۱) اسرار الصلوة: ۳۱.

۶. دعای شایستگان نصیب وی نشود .

اما سه بلایی که نزدیک وفات به او می رسد :

۱. سكرات مرگ بر او شدید شود ،

۲. گرسنه از دنیا برود ،

۳. تشنگی از او رفع نشود ،

اما سه عقوبتی که در قبر به وی رسد :

۱. با درد و غم قرین باشد ،

۲. در تاریکی محض بسر برد ،

۳. تا قیامت در عذاب باشد .

اما سه عقوبتی که در قیامت به او رسد :

۱. حساب بر وی دشوار شود ،

۲. خداوند دشمن وی گردد و به او نظر رحمت نیندازد و او را

عذاب دردناک رسد ،

۳. از قبر هم چون حیوان به قیامت وارد گردد و سپس با ذلت

و خواری رهسپار دوزخ شود^(۱) .

(۱) «أنها سألت أباها محمداً رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، فقالت: «يا أبتاه ما لمن تهاون بصلاته من الرجال والنساء؟

قال: يا فاطمة من تهاون بصلاته من الرجال والنساء، ابتلاه الله بخمسة عشر خصلة، ست

منها في دار الدنيا، وثلاث عند موته، وثلاث في قبره، وثلاث في القيامة إذا خرج من قبره.

فأما اللواتي تصيبه في دار الدنيا: فالأولى: يرفع الله البركة من عمره ويرفع البركة من

رزقه ويمحو الله عز وجل سيئات الصالحين من وجهه وكل عمل يعمل لا يؤجر عليه ولا

يرتفع دعاؤه الى السماء والسادسة ليس له حظ في دعاء الصالحين.

وأما اللواتي تصيبه عند موته: فأولهن: أنه يموت ذليلاً، والثانية: يموت جائعاً،

والثالثة: يموت عطشاناً، فلو سقى من أنهار الدنيا لم يرو عطشه.

وأما اللواتي تصيبه في قبره: فأولهن يوكل الله به ملكاً يزعه في قبره والثانية:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ^(۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: آن که نماز ندارد ایمان ندارد.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا
وَزَنَى مَعَ أُمَّهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَافْتَضَّ سَبْعِينَ بَكْرًا بِطَرِيقِ الزَّانَا أَقْرَبُ إِلَى
رَحْمَةِ اللَّهِ مِمَّنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا^(۲).

و نیز رسول خدا ﷺ فرمود: کسی که هفتاد قرآن بسوزاند و هفتاد پیامبر به قتل رساند و هفتاد مرتبه با مادر در آمیزد و هفتاد دختر را از طریق زنا تجاوز نماید، به رحمت خداوند از کسی که عمداً نمازش را ترک کند نزدیکتر است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ^(۳).

رسول خدا ﷺ فرمود: به حقیقت که تارک نماز بوی بهشت را استشمام نکند.

روایاتی که در باب ارزش و عظمت نماز رسیده به اندازه‌ای است که اگر کسی بخواهد همه آن‌ها را از معتبرترین کتاب‌های حدیث در یک جا جمع کند کتاب قطوری خواهد شد، و من فکر می‌کنم به همین اندازه برای دریافت ارزش این عبادت ملکوتی برای خوانندگان این رساله بس باشد. در این قسمت لازم است این نکته مهم را تذکر دهم که عده‌ای تصور

➔ يضيق عليه قبره والثالثة: تكون الظلمه في قبره.

وأما اللواتي تصيبه يوم القيامة إذا خرج من قبره فأولاهن: أن يوكل الله به ملكاً يسحبه على وجهه والخلائق ينظرون إليه، والثانية: يحاسبه حساباً شديداً، والثالثة: لا ينظر الله إليه، ولا يزكيه، وله عذاب أليم» مستدرک الوسائل: ۲۳/۳، باب ۶، حدیث ۲۹۲۲: اسرار الصلوة: ۳۲.

(۱) كنز العمال: حدیث ۲۱۶۴.

(۲) أسرار الصلوة: ۳۳.

(۳) اسرار الصلوة: ۳۴.

می‌کنند نماز، حقیقتی است که در آیین محمدی و فرهنگ اسلامی بر مردم واجب شده، در حالی که این تصوّر از هر جهت بدون پایه و ریشه است. نماز واقعی است که از هنگام شروع زندگی به وسیله حضرت آدم در کره زمین از جانب حضرت حق بر هر مکلفی واجب شد و این امر واجب به هر یک از صد و بیست و چهار هزار پیغمبر ابلاغ گشت تا آن را به امت خود برسانند و آنان را به نماز دعوت کنند و از ترک آن بترسانند. در قسمت بعد به مسأله نماز در آیین انبیا از طریق قرآن و روایات می‌پردازیم تا معلوم شود این حکم با عظمت در پیشگاه حضرت حق از چه حیثیت و ارزشی برخوردار است.

نماز در آینه حیات انبیا و امّتها

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱) و نماز

(۱) آدم: وصف، بر وزن احمر، از مادّه «أَدِمَ» به فتح یا کسر دال: گندمگون. آدم، بر وزن ناصر، اسم فاعل نیز به همین معنی است.

نام نخستین پدر آدمیان، ابوالبشر، با قصد تنکیر، ج: آوادم.

نام آدم ۱۷ بار و در هفت سوره از سور مبارکه قرآن کریم: بقره، اعراف، حجر، بنی اسرائیل، کهف، طه و ص ذکر شده است.

قرآن کریم آغاز آفرینش آدم را از خاک بیان می‌دارد: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾. (البته هر حیوان اعم از ناطق و صامت عناصر جسمی‌اش را خاک تشکیل می‌دهد، اما در مورد آدم با سرعت بیشتر و وسائط کمتر و طی مراحل ساده‌تری این کار انجام شده) گرچه به موجب آیات دیگر، این خاک را مرحله‌ای می‌باید تا کالبد آدم گردد و سپس روح در آن دمیده شود، این خاک، گل است: ﴿مِنْ طِينٍ﴾ گل سرشته متماسک چسبنده‌ای است: ﴿طِينٍ لَّازِبٍ﴾ این گل، ساخته و تربیت می‌شود: ﴿حَمِيٍّ مَّسْنُونٍ﴾ (لای [گل و لای] سالخورده) سپس به شکل اندام انسان درمی‌آید و از بافتهای لازم و اعضا و جوارح متناسب و مورد نیاز وی در این عالم متشکل می‌گردد: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ﴾ (مراحل آفرینش او را تکمیل نمودم، حتی روح حیوانی به او دادم، به صورت بشری کامل الخلقه در آمد) مرحله نهائی، ورود روح انسانی در این کالبد است: ﴿وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾ اضافه تشریفی است؛ مثل «بیتی» یعنی روح ویژه‌ای که مورد عنایت خاص خودم بود در آن کالبد قرار دادم.

﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾؛ همه شما - آدمیان - را از یک تن - آدم - آفرید و جفتش - همسرش حوا - را از خودش آفرید.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده که حوا را خداوند از باقی مانده گل آدم خلق نمود. اکثر مفسرین قائلند که: وی از یکی از دنده‌های آدم آفریده شده، به‌استناد روایت معروف از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ أَقْمَتَهَا كَسَرْتَهَا وَإِنْ تَرَكَتَهَا وَفِيهَا عَوْجٌ اسْتَمْتَعْتَهَا». (مجمع البیان)

« آدم پیغمبر بوده »

صحیح‌ترین قول در این باره آن است که حضرت آدم نخستین پیامبر از این نسل بوده، شواهدی از قرآن کریم، مانند آیه مبارکه ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا...﴾ (آل عمران: ۳۳). و نیز روایاتی در این باره آمده است، از جمله: ابوذر غفاری گوید: از

« تفسیر علی بن ابراهیم قمی » در حدود قرن سوم هجری ، یعنی نزدیک به عصر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام ، به رشته تحریر درآمده است .
 بزرگان از علمای امت اسلامی و دانشمندان وارسته ، امثال علامه طباطبایی صاحب « تفسیر المیزان » ، به این تفسیر اطمینان نموده و بسیاری از مطالب آن را در کتب فقهی و تفسیری و اخلاقی خود نقل کرده‌اند .
 نویسنده تفسیر جناب علی بن ابراهیم در کتاب خود^(۱) در توضیح آیه شریفه :

﴿ فَتَلَقْنِيَّ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ ﴾^(۲) .

پس آدم کلماتی را [مانند کلمه استغفار و توسل به اهل بیت علیهم السلام که مایه توبه و بازگشت بود] از سوی پروردگارش دریافت کرد و [پروردگار] توبه‌اش را پذیرفت .

روایتی را از قول پدرش ، از ابن عمیر ، از ابان بن عثمان ، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند ، که با توجه به این که کتب رجال شیعه از قبیل : « رجال کشی » ، « جامع الزوارة اردبیلی » ، « قاموس الرجال شوشتری » ، « معجم رجال الحدیث خوئی » ، سندش را معتبر دانسته‌اند ، نشان دهنده مسئله نماز در زمان حضرت آدم علیه السلام است . برگردان فارسی روایت تا آنجا که لازم و نقطه شاهد است از نظر عاشقان نماز می‌گذرد :

آدم پس از بیرون آمدن از بهشت و هبوط به زمین ، چهل روز در کوه صفا

رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم : نخستین پیامبر که بود ؟ فرمود : آدم . گفتم : او پیغمبر مرسل بود ؟ فرمود : آری ، خداوند وی را به ید قدرت خویش آفرید و از روح خود در آن بدمید و سپس وی را جامع الابعاد ساخت و در آغاز امر با وی سخن گفت ، او سریانی زبان بود . (کنز العمال : حدیث ۴۴۱۵۸)

(۱) تفسیر علی بن ابراهیم قمی : ۴۴/۱ .

(۲) بقره (۲) : ۳۷ .

واقع در نزدیک بیت حق اقامت داشت. آن روزها به خاطر دوری از مقام قرب و هبوط از مقام علم الاسمائی و از دست دادن جوار ملکوت و هجران بهشت وصال محبوب، در حالی که صورت به خاک داشت، هم چون ابر بهاران سرشک از دیده می‌ریخت.

امین وحی از جانب حضرت معبود - که جز لطف و محبت و احسان و مرحمت به بندگان ندارد - بر او نازل شد و سبب ناله جگرسوز و دلخراش او را پرسید. در پاسخ آن فرشته گفت: چرا ناله نکنم و اشک از دیده نیارم؟ مگر نه این است که خدای عزیز مرا به خاطر بی‌توجهی به خواسته خود از مقام قرب رانده و از جوار رحمت خویش محروم نموده و مسکنم را در خاک ذلت و بر غبار مسکنت قرار داده؟

فرشته وحی بدو گفت: به پیشگاه لطف دوست برگرد و وجود خود را به زینت توبه بیارای.

آدم گفت: چگونه توبه کنم و چه سان به سوی حق بازگردم؟ خداوند مهربان چون اراده آمدم را بر جبران گذشته راسخ دید، قبه‌ای از نور که جایگاه بیت را مشخص می‌کرد و تابش نورش حدود جغرافیایی حرم را معلوم می‌نمود فرو فرستاد و به امین وحی فرمان داد محل بیت را نشانه گذاری کند. چون به وسیله آن روشنائی، محل بیت و حدود حرم معلوم شد و این برنامه سامان گرفت، فرشته وحی از آدم خواست آماده شود تا مراسمی را بجا آورده و دست نیاز به سوی بی نیاز برای بازگشت و توبه بردارد.

روز ترویج شروع برنامه‌ای بود که از فرشته حق تعلیم می‌گرفت. پدر آدمیان به دستور فرشته حق غسل کرد و مُحرم شد و پس از انجام آن مراسم، روز هشتم ذوالحجّه به سرزمین منی رفت و دستور گرفت که شب را

در آنجا بماند .

صبح روز نهم در حالی که تلبیه می‌گفت به عرفات آمد . آفتاب عرفات از ظهر می‌گذشت . فرشته الهی به او گفت : از ادامه تلبیه خودداری کن و دوباره خود را به غسل بیارای . پس از این که نماز عصر را بجای آورد امین وحی به او گفت : در این سرزمین به پای خیز . چون به پا خاست کلماتی را که از خداوند برای توبه نازل شده بود به آدم تعلیم داد .

از این روایت که علاوه بر « تفسیر علی بن ابراهیم » ، کتاب‌های دیگر اسلامی هم آن را نقل کرده‌اند استفاده می‌شود که حضرت آدم که اولین انسان از نوع ما بوده از جانب حضرت ربّ مأمور به نماز بوده است ، ولی این که چگونگی و کیفیت و شرایط و عدد رکعات و اوقات آن به چه به صورت بوده بر ما پوشیده است و دانستن آن هم چندان سودی ندارد . آنچه اهمیت دارد این است که آدم برای بجا آوردن نماز مکلف و مسئول بوده و آیین وی همراه با حکم نماز بود .

کتاب با ارزش « بحار الأنوار » از کتاب پر اعتبار « التهذیب » شیخ طوسی - آن فقیه والا و مفسر بزرگ و محدث خیبری که علامه حلی درباره او فرموده است : « من مردی در علم و عمل نظیر او نمی‌شناسم » - روایت می‌کند که حضرت صادق علیه السلام فرمود :

به هنگامی که آدم از دنیا رفت و زمان نماز گزاردن بر او فرا رسید ، فرزندش هبه الله به امین وحی گفت : ای فرستاده حق ! پیشقدم شو تا بر جنازه آدم نماز گزارده شود . فرشته الهی پاسخ داد : خداوند جهان ما را به سجده بر پدرت امر کرد ، و هم اکنون در شأن ما نیست که بر نیکوترین فرزند وی مقدم شویم ؛ شما بر ما پیشی گیر و با پنج تکبیر - به همان صورت که بر امت محمد صلی الله علیه و آله واجب خواهد شد - بر جنازه نماز بخوان . پس از آن نماز ،

واجب شد بر جنازه فرزندان وی قبل از دفن، نماز میت خوانده شود^(۱). باکمال تأسف بسیاری از جوامع و امت‌ها از فرهنگ الهی دور شدند و به پرستش بت‌های زنده و مرده دچار آمدند و به سبب نحسی شرک و کفر از حقایق الهیه محروم گشتند و بدتر از هر چیز از نماز، این فیض عظیم الهی، بی‌بهره ماندند. زندگان آن جوامع بی‌نماز هستند و مرده‌هایشان بدون بدرقه نماز یا دفن می‌شوند و یا به آتش می‌سوزند.

ادریس علیه السلام (۲) و نماز

علامه مجلسی از حضرت صادق علیه السلام روایت می‌کند:

به هنگام ورود به شهر کوفه از مسجد سهله دیدن کن و در آن جایگاه

(۱) التهذیب: ۳۳۰/۳، باب ۳۲، حدیث ۵۹؛ وسائل الشیعة: ۷۶/۳، باب ۵، حدیث ۳۰۵۸؛ بحار الأنوار: ۲۶۰/۱۱، باب ۸، حدیث ۳.

(۲) ادریس: خنوخ، احنوخ: پیغمبری که پس از آدم و پیش از نوح می‌زیسته و او، جد پدر نوح است، وی فرزند یارد بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم علیه السلام است.

گفته شده: از این جهت او را ادریس می‌گفتند که بسیار درس می‌گفته و بیش از هر چیز به درس دادن اشتغال داشته (استبعاد نشود که «درس»، عربی و او در عهد سریانیان می‌زیسته؛ چه زبان عربی آنچنان به زبان سریانی آمیخته که گوئی این دو همزاد بوده‌اند) نام مادرش قینوس است و او را مثلث النعمة خوانند که جامع پادشاهی و حکمت و نبوت بوده است.

نام این پیغمبر دو بار در قرآن کریم ذکر شده: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ و ﴿رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾. (مریم: ۵۶)

﴿وَأِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾. (انبیاء: ۸۵)

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که سی صحیفه بر او نازل شده و او نخستین کسی است که به قلم نویسندگی کرد و در علم نجوم و حساب نظر داشت و اولین کسی است که لباس دوخت و لباس به تن کرد و قبل از او پوست می‌پوشیدند. و اینکه قرآن می‌گوید: ﴿رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾، گفته شده منزلت والای او همان مقام نبوت و تقرب او به خدای تعالی بوده است.



مقدّس نماز بگزار و حلّ مشکلات دینی و دنیایی ات را در آن مقام از حضرت حق بطلب، زیرا مسجد سهله خانه حضرت ادریس است؛ انسان بزرگواری که در آنجا به پیشه خیاطی مشغول بود و نمازش را در آن جایگاه اقامه می‌کرد.

آری، آن کس که در آنجا دست نیاز به سوی بی‌نیاز بردارد بی‌جواب نمی‌ماند و در قیامت در کنار ادریس از مقام بلندی برخوردار خواهد بود و به خاطر عبادت و اظهار نیازمندی در آن مسجد، از ناراحتی‌های دنیایی و شرّ دشمنان در پناه حق قرار خواهد گرفت^(۱).

طبرسی بزرگوار حضرت ادریس را از قدیمی‌ترین پیامبران خدا و جدّ پدری نوح می‌داند^(۲).

عنایت کنید که حضرت ادریس که قبل از نوح می‌زیسته فرهنگش همراه نماز بوده و مکان اقامه نمازش چندان مقدّس و مبارک است که حضرت صادق علیه السلام دعای دعا کننده را در آن مقام مستجاب می‌داند.

(۱) بحار الأنوار: ۲۸۰/۱۱، باب ۹، حدیث ۱۰؛ مستدرک الوسائل: ۴۱۳/۳، باب ۳۹، حدیث ۳۸۹۹.

(۲) بحار الأنوار: ۲۸۰/۱۱، باب قصص ادریس.
قال طبرسی رحمته الله: إنّه (ادریس النبی) جدّ أبی نوح علیه السلام واسمّه اخنوخ وهو أوّل من خاَط الثیاب.

نوح عليه السلام (۱) و نماز

«بحار الأنوار»، این کتاب بی نظیر و ارزشمند، از حضرت باقر عليه السلام روایت می‌کند:

پرستش خدای یگانه و اخلاص به پیشگاه او و بی‌همتا دانستن حق، که خداوند فطرت مردم را بر آن قرار داده است، اصول آیین نوح بود. پروردگار بزرگ از نوح و همه انبیا پیمان گرفت که او را فرمان ببرند و از شرک دوری جویند، و نیز خدای مهربان حضرت نوح را به نماز و امر به معروف و نهی از منکر و رعایت حلال و حرام دعوت کرد (۲).

ابراهیم عليه السلام (۳) و نماز

(۱) نوح: نخستین پیغمبر اولوالعزم که پس از ادریس در سرزمین بابل به رسالت مبعوث گشت. نسبت او را چنین آورده‌اند: نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ (ادریس) بن مهلائیل بن قینان بن انوش بن شیث بن آدم عليه السلام. گویند: وی به سال درگذشت آدم در هزار نخست آفرینش این نسل متولد شد و در هزار دوم به سن پنجاه یا چهارصد یا هشتصد و پنجاه سالگی به مقام نبوت رسید.

از امام صادق عليه السلام روایت شده که وی دو هزار و پانصد سال عمر کرد: هشتصد و پنجاه سال پیش از بعثت و نهصد و پنجاه سال از بعثت تا طوفان و هفتصد سال پس از فرونشستن طوفان و فرود آمدن از کشتی و به قولی دویست سال دوران ساخت کشتی بود و پانصد سال پس از پایان طوفان.

(۲) بحار الأنوار: ۳۳۱/۱۱، باب ۳، حدیث ۵۳؛ تفسیر العیاشی: ۱۴۴/۲، حدیث ۱۸.

(۳) ابراهیم: دومین پیغمبر از پیامبران الوالعزم، نام پدرش چنان که از ظاهر قرآن و برخی روایات استفاده میشود «آزر» و حسب اتفاق نظر نسابین تاریخ «تارح» (بفتح راء و حاء بی نقطه) یا «تارخ» (بخاء نقطه دار) بوده است و گفته‌اند که: آزر بت ساز یا بت فروش، عمو یا جد مادری و پدر خوانده ابراهیم بوده و به دلیل حدیث مشهور منقول از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله: «لم یزل ینقلنی الله من اصلاب الطاهرین...» (همواره خداوند مرا از پشت پدران پاک به رحمهای مادران پاک منتقل می‌ساخت و هرگز مرا به

﴿الایش جاهلیت نیالود﴾ و به ضمیمه آیه ﴿إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ﴾ (مشرکان پلیدند) چنین استفاده شده که آباء آن حضرت همه موحد بوده اند.

مرحوم فیض در تفسیر الصافی می گوید: ممکن است بگوئیم که: پدر ابراهیم چنان که از ظاهر قرآن و روایات بر می آید آزر بوده ولی او (همانند ابوطالب) محض مصلحت ایمان خویش را پنهان می داشته و محاجه وی با ابراهیم حسب تبانی خاصی بوده میان او و ابراهیم که بظاهر به مردم چنین نشان دهند.

چنان که سخنان ابراهیم علیه السلام هنگام رؤیت ستاره و ماه و خورشید نیز گفته شده که صحنه سازی آموزشی بوده است. (نگارنده) زادگاهش «کوئی ربی» یا «اور» از توابع بابل عراق به حدود دو هزار سال پیش از میلاد و به روایت امام کاظم علیه السلام روز اول ذیحجه بوده، همسرش ساره و همسر لوط: ورقه یا رقیه دختران لاجح بوده اند که وی نیز مقام نبوت را داشته ولی رسول نبوده.

ابراهیم علیه السلام آغاز به فطرت اسلام بود و خداوند او را به دین خود هدایت نمود و به رسالت خویش برگزید.

همسرش ساره که خاله زاده اش نیز بوده دارای احشام و حیوان فراوان و کشتزارهای وسیع بود که همه دارائی خود را به ابراهیم تملیک نمود. ابراهیم علیه السلام به نگهداری این ثروت کمر بست، مال و ثروت او روز بروز رو به فزونی نهاد آنچنان که در آن سرزمین کسی در مال و ثروت به وی نمی رسید.

از حضرت رضا علیه السلام روایات است که فرمود: خداوند بدین سبب ابراهیم را خلیل (دوست خاص) خود خواند که هیچ سائل را رد ننمود و از کسی جز خداوند عزوجل حاجتی نخواست.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ابراهیم علیه السلام صد و هفتاد و پنج سال در این جهان زیست.

از حضرت صادق علیه السلام آمده که ابراهیم را دو پسر بود که بهترین آن دو کنیز زاده (اسماعیل) بود.

ابراهیم از هاجر، اسماعیل و از ساره، اسحاق را داشت و چون ساره پس از هاجر بمرد با قنطورا دختر یقطن از کنعانیان ازدواج نمود و از او فرزندان بنامهای: نقشان و مران و مدیان و مدن و نشق و سرخ بیاورد.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که: چون ابراهیم اعمال حجش را به پایان رسانید به شام برگشت و در آنجا فوت نمود و داستانش از این قرار است که: ملک الموت چون

ابراهیم بزرگ - که از او تحت عنوان بت شکن ، قهرمان توحید ، پدر انبیا ، اوّاه ، حلیم ، صالح ، مخلص ، منخلص ، موحد ، و بینای مُلک و ملکوت یاد می شود - به فرمان حضرت حق ، هاجر و فرزند شیرخواره اش اسماعیل را از شام حرکت داد و به دلالت پروردگار راه پیمود تا به جایگاه کعبه رسید . پس ، آن طفل شیرخوار و مادرش را بنا به خواست خداوند در آن سرزمین بی آب و علف با مختصری طعام و پیمانه ای از آب پیاده کرد !! سپس از همسر مهربان خداحافظی کرد و اراده بازگشت نمود . در این وقت هاجر دامن ابراهیم را گرفت و عرضه داشت : چرا می روی و به کجا خواهی رفت ؟ ما را در این دشت هولناک و زمین بی آب و علف به که وامی گذاری ؟ ابراهیم التماس هاجر را نادیده گرفت و با آرامشی که خاص عاشقان و اولیای خداست به هاجر فرمود : این که تو و این طفل گرسنه را در این بیابان می گذارم فرمان اوست .

هاجر چون این آهنگ گرم و دلپذیر را شنید به جای خود بازگشت و در برابر حکم حکیمانه حق تسلیم شد و پیش خود گفت : اگر ماندن من با این

☞ به قبض روح او آمد وی از مرگ کراهت داشت ، ملک الموت به پروردگار عرض کرد : ابراهیم از مرگ کراهت دارد . خداوند فرمود : ابراهیم را آزاد بگذار ، چه او می خواهد مرا عبادت کند . مدتی گذشت تا این که روزی ابراهیم پیرمردی را دید که چون غذا می خورد همان وقت از او دفع میشد ، وی چون این را دید از زندگی منزجر شد و چوه به خانه باز آمد ملک الموت را در بهترین شکل و زیباترین صورت ملاقات کرد . گفت تو کیستی ؟ گفت : ملک الموتم ، گفت : سبحان الله ! کیست که دوست نداشته باشد تو را با این روی زیبا ملاقات نماید ، گفت : ای خلیل الرحمن چون خداوند کسی را دوست داشته باشد مرا به این صورت به نزد او فرستد و چون از کسی ناخشنود بود مرا به شکل دیگر فرستد ، پس در همان شام قبض روحش نمود ... (بحار : ۷۹/۲۱ و کامل ابن اثیر)

کودک در این بیابان وحشت‌زا فرمان خداست باک ندارم، زیرا همو حافظ و نگهبان من و کودک من است.

ابراهیم عزیز بازگشت، گو این که فراق فرزند که تنها چراغ زندگی او بود قلبش را سخت می‌فشرد، اما ایمان او به خداوند او را از آن منطقه با کمال آرامش و اطمینان دور می‌ساخت و در حالی که مرکب به جلو می‌راند دست به سوی حق برداشت و چنان که قرآن مجید می‌فرماید، عرضه داشت:

﴿ رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ ﴾ (۱).

پروردگارا! من برخی از فرزندانم را در دژه‌ای بی‌کشت و زرع نزد خانه محترم سکونت دادم؛ پروردگارا! برای این که نماز را بر پا دارند.

ابراهیم بزرگوار به نقل از قرآن مجید درخواست‌های بسیار مهمی از حضرت حق داشت. خداوند مهربان تمام دعاهای ابراهیم را اجابت فرمود، که از جمله درخواست‌های آن مرد بزرگ یکی این بود:

﴿ رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴾ (۲).

پروردگارا! مرا برپادارنده نماز قرار ده، و نیز از فرزندانم [برپادارندگان نماز قرار ده]. و پروردگارا! دعایم را بپذیر.

(۱) ابراهیم (۱۴): ۳۷.

(۲) ابراهیم (۱۴): ۴۰.

اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَامُ (۱) و نماز

کتاب الهی درباره حضرت اسماعیل می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾ (۲).

و در این کتاب، [سرگذشت] اسماعیل را یاد کن، که او وفاکننده به عهد و فرستاده‌ای پیامبر بود * و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می داد، و نزد پروردگارش پسندیده بود.

(۱) **اسماعیل**: فرزند بزرگتر ابراهیم خلیل که از هاجر، کنیز ساره، همسر ابراهیم بزرگاری که ابراهیم به نقل ابن عباس در سن ۹۹ سالگی و به نقل ابن مسعود به سن ۱۱۷ سالگی بود در فلسطین بزاد و پس از چندی ابراهیم او را با مادرش به امر خداوند به سرزمین مکه برد و در آنجا سکونت داد و به برکت اسماعیل آب زمزم پدید آمد و پس از آن قبیله جرهم در آنجا سکنی گزیدند و چون اسماعیل چهار ساله شد امر قربان رسید، و چون پدر و پسر تسلیم امر قربان شدند خداوند نیت آنها را پذیرفت و گوسفندی را توسط جبرئیل بغدادی اسماعیل فرستاد، و چون بسن مردی رسید از قبیله جرهم زن گرفت و از او فرزندی آورد و خداوند او را به عمالقه یمن و جرهم و حضرموت به پیغمبری مبعوث نمود ﴿وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ و پنجاه سال آنان را به دین ابراهیم دعوت کرد و ایمان آوردند. و چون عمرش بصد و سی سال رسید درگذشت و در کنار مادرش در حجر به خاک سپرده شد. ﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾ در حدیث آمده که اسماعیل آنچنان به وعده خود پایبند بود که روزی با یکی در جایی وعده ملاقات داد، آن مرد وعده را از یاد برد و اسماعیل تا یکسال و به نقلی تا سه روز در وعده گاه بماند تا آن مرد بیامد. بعضی گفته‌اند: اسماعیل بن ابراهیم پیش از پدر مرده و آنکه قرآن از او به «صادق الوعد» یاد کرده اسماعیل بن حزقیل از پیامبران بنی اسرائیل بوده که خداوند او را به قومش مبعوث نمود، امتش او را زنده زنده پوست از سر و روی بکنند، خداوند اختیار عذاب آنها را به وی سپرد، وی امر را به خود خداوند وا گذاشت و از آنها گذشت نمود. (مجمع البیان و دهخدا)

(۲) مریم (۱۹): ۵۴-۵۵.

اسحاق^(۱) و یعقوب^(۲) و انبیای از ذریه ابراهیم علیه السلام و نماز

در زمینه امر حضرت حق به نماز، به عبّاد شایسته اش حضرات اسحاق و یعقوب و سایر انبیای از ذریه ابراهیم در قرآن کریم می خوانیم:

﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴾ *

(۱) **اسحاق**: فرزند ابراهیم خلیل الرحمن، وی کوچکترین فرزند او بود که حضرت ابراهیم او را در سرزمین فلسطین به جای نهاد و فرزند بزرگتر را که اسماعیل بود بمکه برد. و از این رو اسحاق جدّ اعلاى بنی اسرائیل و اسماعیل جدّ اعلاى عرب مستعربه گردید. مادرش ساره نام داشت و او در بئر سبع از بلاد فلسطینی جای داشت و در سالی که خشکسالی و قحطی به وی روی آورد به جرار منتقل شد، و چون مواشی و حیوانات زیادی داشت مورد رشک و حسد اهالی آنجا شد و بناچار باز به موطن خود برگشت. وی با ربقاء دختر بتوئیل ازدواج نمود و از او دو فرزند بنام یعقوب و عیص آورد.

از امام صادق علیه السلام روایت است که وی صد و هشتاد سال عمر کرد (دهخدا و بحار: ۶۵/۱۱). نام این پیغمبر هفده بار در قرآن کریم آمده و ولادتش به نحو معجزه بیان گردیده که مادرش در آن روز، روزگار پیری را می گذرانیده است ﴿ وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ ﴾ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْثِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿ هود (۱۱): ۷۱ - ۷۲.

و او را پیامبری شایسته خوانده: ﴿ وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ ﴾ صفات: (۳۷): ۱۱۲.

(۲) **یعقوب**: بن اسحاق بن ابراهیم خلیل و نام دیگرش (یا لقبش) اسرائیل. وی پدر بنی اسرائیل و از پیغمبران خدا است. یعقوب با برادرش عیسو (یا عیش) از ربکا خواهر شعیب توام بوده و در سرزمین کنعان از شام بزرگ می زیسته. وی ۱۴۷ سال زندگی کرد. او ۲۲۰۶ سال پیش از میلاد متولد شد. قبر او در فلسطین شهر خلیل (حبرون) است. (قاموس کتاب مقدس و قاموس الاعلام ترکی)

یعقوب را دوازده فرزند بوده به نامهای: روبیل، شمعون، لاوی، یهودا، زبالون و یسحر که این شش از لیئا دختر دائی اش لبان بن بتوئیل بودند و چون وی بمرد یعقوب با خواهرش راحیل ازدواج کرد و از او یوسف و بنیامین آورد. و چهار پسر دیگرش به نامهای: دان، نفتالی، جاد و اشراز دو کنیز بودند. (کامل ابن اثیر)

یعقوب در مصر وفات یافت و جسدش را فرزندان به حبرون منتقل و در آنجا به خاک سپردند.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ
الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿١﴾ .

و اسحاق و یعقوب را به عنوان عطایی افزون ، به او بخشیدیم و همه را
افرادی شایسته قرار دادیم * و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان
ما [مردم را] هدایت می کردند ، و انجام دادن کارهای نیک و برپا
داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم ، و آنان فقط
پرستش کنندگان ما بودند .

شعیب عَلَيْهِ السَّلَام (۲) و نماز

مردم مدین مردمی فاسد و طاغی و یاغی و متجاوز به حقوق حق و خلق

(۱) انبیاء (۲۱): ۷۲ - ۷۳ .

(۲) **شعیب**: (که گویند نام اصلی او یثرون بوده) ابن مکیل بن یشجب بن مدین بن
(اسحاق بن) ابراهیم خلیل . مادر مکیل دختر لوط بوده ، پیغمبری از نسل ابراهیم
خلیل که طبق روایات پس از هود و صالح و اندکی پیش از موسی می زیسته و پدر زن
موسی بوده .

شعیب نابینا بود و هر گاه پیغمبر اسلام از او نام می برد وی را خطیب الانبیا میخواند
که وی در وعظ و ارشاد قومش زبانی گویا و بلیغ داشته و خداوند او را بقوم ایکه ، اهل
مدین مبعوث نمود و آنان که کافر بودند در فراخی نعمت و فراوانی ارزاق میزیستند
چنان که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده : اینکه شعیب به قوم خود گفت : ﴿ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ ﴾
مرادش این بود که قیمت اجناستان ارزان است . و آنان در داد و ستد کم فروشی میکرده
و اموال یکدیگر را تبه می ساختند . حضرت شعیب هر چه آنان را نصیحت نمود کمتر
پذیرفتند تا عاقبت خداوند بادی گرم چون شعله آتش بر آنها فرستاد و آنان از شدت
گرمایه بیابان گریختند ناگهان ابری پدید آمد و آنها بسایه ابر پناه بردند ولی آن ابر آتشی
بود و همه را بسوزاند (کامل ابن اثیر) . وی صد و چهل سال عمر کرد (سفینه
البحار) . از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آمده که خداوند پنج تن از پیامبران را عرب زبان مبعوث
نمود : هود و صالح و اسماعیل و شعیب و محمد عَلَيْهِ السَّلَام و شعیب از خوف خدا و محبت
او بسیار میگریست .

بودند. خداوند بزرگ حضرت شعیب را در میان آنان مبعوث به رسالت فرمود، تا آنان را از گمراهی و ضلالت نجات دهد.

تعالیم ملکوتی و آسمانی شعیب را حضرت حق بدین صورت بیان می‌فرماید:

﴿وَالِیٰ مَدَیْنِ اَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ غَیْرُهُ وَلَا تَتَّقُوا الْمَکِیَالَ وَالْمِیْزَانَ اِنِّیْ اَرَاکُمْ بِخَیْرِ وَاِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ مُّحِیْطٍ * وَیَا قَوْمِ اَوْفُوا الْمَکِیَالَ وَالْمِیْزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ اَشْیَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِی الْاَرْضِ مُفْسِدِیْنَ * بَقِیَّتُ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ وَمَا اَنَا عَلَیْکُمْ بِحَفِیْظٍ﴾ (۱).

و به سوی [مردم] مدین، برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، شما را جز او هیچ معبودی نیست؛ و از پیمان‌ه و ترازو مکاهید، همانا من شما را در توانگری و نعمت [ای که بی‌نیازکننده از کم‌فروشی است] می‌بینم و بر شما از عذاب روزی فراگیر بیمناکم * و ای قوم من، پیمان‌ه و ترازو را عادلانه [و منصفانه] کامل و تمام بدهید، و اجناس مردم را [هنگام خریدن] کم‌شمارتر و کم‌ارزش‌تر [از آنچه که هست] به حساب نیاورید و در زمین تبه‌کارانه فتنه و آشوب برپانکنید * آنچه خدا [در کسب و کارتان از سود و بهره پس از پرداخت حق مردم] باقی می‌گذارد، برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگهبان نیستم.

تعالیم شعیب ضامن خیر دنیا و آخرت مردم بود، ولی جامعه مدین در برابر شعیب و دلسوزی‌های او موضع سختی گرفتند و نخواستند هدایت حق را بپذیرند و دست از هوی و هوس و شهوت و دنیاپرستی بردارند.

(۱) هود (۱۱): ۸۴-۸۶.

و عجیب این جاست که تمام برنامه‌ها و تعالیم آن بزرگمرد الهی را نتیجه نماز شعیب می‌دانستند و به این معنا علم داشتند که نماز، بازدارنده نمازگزار از هر فحشا و منکری است. آنان به شعیب گفتند:

﴿ يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴾^(۱).

گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟ یا از این که در اموالمان به هر کیفیتی که می‌خواهیم تصرف کنیم دست‌برداریم؟ به راستی که تو [انسانی] بردبار و راه‌یافته‌ای [پس چرا می‌خواهی در برابر آزادی ما نسبت به بت پرستی و هزینه کردن اموالمان به هر کیفیتی که بخواهیم بایستی؟!]. آری، نماز رشد‌دهنده و هدایتگر و بازدارنده از فحشا و منکرات و فساد بود، اما مردم شهوت پرست مدین نمی‌خواستند در چنین حصن و حصینی داخل شوند و دایره حیات را با این دژ محکم و حصار مستحکم از شر شیاطین و خطرات مصون و محفوظ بدارند.

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ (۲) و نماز

(۱) هود (۱۱): ۸۷.

(۲) موسی: بن عمران بن یصهر بن قاهث بن یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم. مادرش که مادر هارون نیز بوده به نقل ابن اسحاق «نخیب» و به روایت طبری «یوخابد» و به قولی «اقاحیه» و مشهور «بوخائید» است. وجه تسمیه او به موسی گفته‌اند: این کلمه مرکب است از «مو» و «سی» که به زبان سریانی نخست به معنی تابوت و دوم معنی آب است که موسی را در میان تابوت از آب گفته بودند. و به نقل علل الشرایع به زبان قبطی آب را مو و درخت را سی گویند و چون موسی را از میان آب و درخت در تابوتی یافتند وی را بدین نام موسوم نمودند.

حضرت کلیم‌الله که از انبیای اولوالعزم است، مورد عنایت خاص حضرت محبوب بود.

یاد آن حضرت و اوصاف حمیده او در قرآن مجید زیاد آمده است. او زمانی که به هدایت حضرت حق، در مسیر مدین و مصر به وادی سینا و منطقه طور رسید، برای اولین بار طنین دلربای صدای معشوق را بدین گونه شنید:

﴿ يَا مُوسَىٰ * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى * وَأَنَا أَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ * إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾ (۱).

ای موسی! * به یقین این منم پروردگار تو، پس کفش خود را از پایت بیفکن؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی * و من تو را [به پیامبری] برگزیدم، پس به آنچه وحی می‌شود، گوش فرادار * همانا! من خدایم که جز من معبودی نیست، پس مرا بپرست و نماز را برای یاد من برپا دار.

آری، نمازی که همراه با شرایط ظاهری و باطنی اقامه شود یاد حضرت محبوب را در دل زنده می‌سازد و حاکمیت آن یاد را در اعمال و اخلاق می‌گستراند و امنیتی همه‌جانبه در قلب ایجاد می‌کند به طوری که انسان از

➤ موسی سومین پیغمبر اولوالعزم و رهبر پر ماجرای بنی اسرائیل است که پانصد سال پس از ابراهیم به رسالت مبعوث گشت و عمر ۲۴۰ یا ۱۲۰ ساله سراسر رنج و محنت خویش را بین مصر و مدین و تیه گذراند و سرانجام بنی اسرائیل را از ستم فرعون و فرعونیان رهانید سرزمین مصر را از شرک و بت پرستی پرداخت ولی رنج و محنتی که از قوم خود بنی اسرائیل کشید کمتر از درد و رنجی که فرعون به وی رسید نبود و عاقبت سرزمین موعود را نتوانست فتح کند و پس از او به دست وصی و خواهرزاده و پیغمبر بعد از او یوشع بن نون گشوده شد.

(۱) طه (۲۰): ۱۲-۱۴.

شرّ شیاطین در مصونیت الهی می‌رود و از برکت آن امنیّت، سعادت دنیا و آخرت آدمی تضمین می‌شود.

﴿أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۱).

آگاه باشید! دل‌ها فقط به یاد خدا آرام می‌گیرد.

چون امنیّت به وسیله نماز با شرایط و عبادت با حال، حکومتش را در عرش قلب برقرار کرد، به هنگام مرگ و سفر به آخرت، دارنده قلب مطمئن مخاطب به خطاب حضرت حق می‌شود و آن وقت، مردن برای انسان از غسل شیرین‌تر می‌گردد.

﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ * أَرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً *

فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي﴾ (۲).

ای جان آرام‌گرفته و اطمینان یافته! * به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، بازگرد * پس در میان بندگانم درآی * و در بهشتم وارد شو.

لقمان^(۳) و نماز

(۱) رعد (۱۳): ۲۸.

(۲) فجر (۸۹): ۲۷ - ۳۰.

(۳) **لقمان**: نام مردی حکیم که اصلش حبشی بوده و در روزگار داود پیغمبر میزیسته و در قرآن کریم نام وی آمده است: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ...﴾؛ ما به لقمان حکمت عطا نمودیم. یعنی وی را خرد و دانش دادیم و بصیرت عطا کردیم. درباره لقمان اختلاف کرده‌اند: برخی گفته‌اند: حکیم بوده و مقام نبوت را نائل نگشته است. بعضی او را پیامبر دانسته و حکمت را که در قرآن صفت وی آمده است به نبوت تفسیر نموده‌اند.

یکی از دوستانش به وی گفت: مگر نه تو با ما چوپانی میکردی، این حکمت



آن بزرگمرد الهی که بر اثر تزکیه نفس و جهاد فی الله، از جانب حق وجود با برکتش چشمه جوشان حکمت الهی شد، در سفارشاتش به فرزند خود می‌فرماید:

﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾ (۱).

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی‌ها] به تو می‌رسد شکیبایی کن، که این‌ها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است.

و دانش را از کجا و به چه سبب به دست آوردی؟! وی گفت: نخست خواست خداوند و اندازه‌گیری او، و دیگر صفاتی که در من وجود داشت و همان زمینه‌ساز لطف خدا گردید، و آنها عبارت‌اند از: امین بودن، و راستگو بودن، و سکوت نمودن از آنچه که مرا سودی نباشد. (مجمع البیان)

«وفات و قبر لقمان»

ابراهیم ادهم گوید: قبر لقمان میان مسجد لقمه (از شهرهای فلسطین) و بازار امروز است. علاوه بر قبر لقمان قبور هفتاد تن از انبیاء عظام که پس از لقمان وفات کرده‌اند در آنجاست؛ جهتش آن که بنی اسرائیل، انبیاء را از نزد خود اخراج و در رمله محصور کردند و در آنجا بودند تا همگی از گرسنگی هلاک شدند. آورده‌اند که روزی لقمان با پسر خویش در عیش نشسته بود، همین که آثار مرگ بر او ظاهر گردید به گریه آغازید، پسر گفت: ای پدر گریه تو از خوف مرگ است یا حرص دنیا؟ گفت: هیچ کدام، گریه من برای آن است که در پیش روی خود بیابان هولناک و عقبات طولانی و بار گران می‌بینم با نداشتن زاد و راحله و ندانم که این بار گران از دوشم بردارند یا با آن به سوی دوزخ رهسپار گردم. (کنزالحکمة ترجمه نزهة الارواح شهر زوری: ۲۰۵ - ۲۱۱)

(۱) لقمان (۳۱): ۱۷.

داود عليه السلام (۱) و نماز

علامه مجلسی دانشمند کم نظیر شیعه در توضیح آیاتی که در رابطه با حیات با برکت داود است، روایاتی درباره فضایل و محاسن و کثرت عبادات و مناجات داود، بخصوص عشقی که آن پیامبر بزرگ به نماز داشت، نقل می‌کند:

آن حضرت در خانه خود محراب‌های متعددی قرار داده بود تا در جای جای منزلش اقامه نماز کند.

او اوقاتش را به چهار مرحله تقسیم کرده بود: روزی را برای حل مشکلات مردم، روزی را برای زن و فرزندش، روزی را برای دعا و مناجات در دل کوه‌ها و کنار دریا، و روزی را برای انس با محبوب در خلوت منزل و در کنار محراب عبادت. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: در حالی که در محراب عبادتش مشغول نماز بود، خداوند مهربان با وی سخن می‌گفت (۲).

(۱) داود: فرزند ایشا و پدر سلیمان از پیامبران بنی اسرائیل که به سال ۱۰۸۶ یا ۱۰۷۱ قبل از میلاد در بیت لحم بزاد. صد سال زندگی کرد و چهل سال سلطنت نمود و از شامات تا بلاد اصطخر، قلمرو سلطنتش بود.

از مشخصات بارز این پیامبر برگزیده خدا اینکه وی مانند پسرش سلیمان، پیامبری و سلطنت را جمع داشت. وی پیغمبر شمشیر بود. پیش از نبیل به مقام نبوت و در آغاز جوانی، به نیروی شجاعت و ایمان، جالوت را که فرمانده لشکر دشمن بنی اسرائیل بود به قتل رساند. وی مقام خلافة الله داشت. خداوند علم قضاوت و سمت داوری میان مردم را به وی عطا کرد. صنعت ساخت زره، از جمله علمی بود که خداوند به وی موهبت کرد در حدیث آمده که خداوند به وی وحی نمود که: «ای داود! تو نیکو بنده‌ای. جز اینکه از بیت المال معیشت می‌کنی».

داود چون شنید، بگریست. خداوند آهن را فرمود: «به دست بنده‌ام نرم شو». از آن پس، هر روز زرهی می‌ساخت و آن را می‌فروخت و از بیت المال بی‌نیاز گشت.

(۲) تفسیر القمی: ۲/۲۲۹؛ بحار الأنوار: ۲۰/۱۴، باب ۲.

سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام (۱) و نماز

کتاب ارزشمند «ارشاد دیلمی» روایت می‌کند: لباس سلیمان لباسی بس عادی بود، در حالی که سلطنت و حکومت و مالی که در اختیارش بود برای احدی از گذشتگان و آیندگان مقرر نشد. او شب‌های خود را به نماز تمام می‌کرد، در حالی که هم چون چشمه جوشان بهاری از دیده اشک می‌ریخت. آن حضرت اداره امور معاشش از طریق زحمت بازوی خودش بود (۲)!!

(۱) سلیمان: بن داود از انبیای معروف بنی اسرائیل که مانند پدرش داود نبوت و سلطنت را جمع داشت، وی دارای وحی بود و شریعت مستقلی نداشت و مروج احکام تورات بود. نام مبارکش هفده بار در قرآن ذکر شده است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه ﴿أَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا﴾ فرمود: آنها (آل داود) هشتاد مرد و هفتاد زن بودند که محراب (بیت المقدس) هیچگاه از آن مردان خالی نبود و در همه اوقات شب و روز به نوبت در آن نماز می‌گزاردند و همگی از نسل داود بودند و چون داود درگذشت، مقام زعامت و سرپرستی به سلیمان رسید و گفت: ﴿عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ﴾ خداوند جن و انس را مسخر وی ساخت و همه سلاطین از اطراف عالم، رام او گشتند و همه را به دین خویش آورد و باد را نیز در اختیارش قرار داد و هرگاه به مجلس خویش وارد میشد پرنندگان و جن و انس در خدمتش بودند و چون به جنگی عزیمت مینمود بساطی از چوب (تخته‌های به هم بسته) داشته که تمام لشکریان و حیوانات سواری و اسلحه جنگی بر آن جای میداد و چون محموله بساط آماده میشد باد آنرا حمل میکرد و به هر جا که می‌خواست می‌برد و سرعت سیر باد آنچنان بود که سیر بامدادش به اندازه یک ماه و سیر شبانه‌اش نیز به قدر یک ماه راه پیمائی معمول بود.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: اگر قرار بود کسی را به بهشتی ابدی نردبانی و یا به زدودن مرگ از خود راهی باشد همانا سلیمان بن داود می‌بود که مقام سلطنت بر جن و انس او را مسلم و رتبه نبوت را حائز بود علاوه بر آن عظمت و شموخ منزلت و مرتبتی که داشت. ولی چون دورانش سپری گشت و اجل حتمی‌اش فرا رسید کمان نیستی تیر مرگ به سویش رها ساخت و ناگهان خانه‌ها از وجودش تهی گشت و جایگاه‌ها او را در خود ندیدند و همه آن ملک و مالها به دیگران منتقل شد.

(۲) بحار الأنوار ۸۳/۱۴، باب ۵: ارشاد القلوب: ۱۵۷/۱.

علمای اهل سنت در تفسیر آیات ۳۰ تا ۳۳ سوره ص متمایل به این معنا شده‌اند که سلیمان در بازدید از اسب‌های آماده برای جنگ از نماز عصرش غافل شد و به وقت غروب آفتاب متوجه از دست رفتن نمازگشت و به این خاطر به غم و غصه شدیدی دچار آمد.

خداوند قادر آفتاب را برای او برگرداند تا نماز عصرش را در ظرف معین وقتش بجای آورد!

امیرالمؤمنین و حضرت باقر علیه السلام نظر کعب الاحبار و علمای اهل سنت را مردود دانسته و دامن حیات با عظمت سلیمان را در تمام عمر از قضا شدن یک نماز پاک می‌دانند.

در روایات شیعه آمده است که نماز سلیمان از اول وقت به تأخیر افتاد، و به این جهت سخت ملول شد. حضرت حق آفتاب را به وقت عصر برگرداند تا آن مرد بزرگ الهی و آن پیامبر معصوم نمازش را به وقت فضیلتش ادا نماید^(۱).

آری، بر اساس معارف اسلامی - البته معارف ملکوتی و با ارزشی که شیعه نقل کرده است - حیات انبیای حق از هر عیب و نقصی حتی قبل از مبعوث شدن مبرا بوده و پیامبری نبوده که در عین آن همه زحمت و رنج روزانه، نمازی از نمازهایش قضا شده باشد.

یونس علیه السلام (۲) و نماز

(۱) تفسیر القمی: ۲۳۴/۲؛ بحار الأنوار: ۹۸/۱۴ - ۱۰۳، باب ۸، حدیث ۱.
(۲) یونس بن متی: از پیغمبران بنی اسرائیل بود که پس از سلیمان بر اهل نینوا

آن عبد شایسته حق سال‌ها مردم نینوا را به عبادت حق و دست شستن از شرک و کفر و گناه دعوت کرد، ولی مردم در برابر تعالیم الهی او تکبیر ورزیدند و با وی به مخالفت برخاستند تا جایی که آن حضرت را از هدایت خود ناامید ساختند، و آن جناب از حضرت ربّ جهت نابودی قوم نینوا نفرین نمود و سپس آنان را رها کرده به جایی رفت که مردم به او دسترسی نداشته باشند.

چون به منطقه بازگشت زندگی مردم را عادی یافت، معلوم شد جامعه نینوا به پیشگاه حق برگشته و عذاب را با قدرت و قوّت توبه از خود دور کرده‌اند.

پس، با خشم و غضب منطقه را ترک کرد و از میان امواج دریا در شکم ماهی جای گرفت. خداوند، علّت نجاتش را از آن زندان مهلک چنین بیان می‌فرماید:

➔ (موصل) مبعوث گشت و امت وی حسب قرآن صد هزار یا بیشتر بودند.

از امام صادق علیه السلام روایت است که خداوند عذاب خود را پس از تقدیر از هیچ قومی بر نگردانید جز قوم یونس؛ چه اینکه حضرت یونس پیوسته آنها را به دین خدا دعوت می‌نمود و آنها نمی‌پذیرفتند، تصمیم گرفت بر آنها نفرین کند. دو نفر در میان آنها بودند یکی عالم به نام روییل و دیگری عابد به نام ملیخا، عابد همواره به یونس می‌گفت: نفرین کن ولی عالم وی را از این امر باز می‌داشت و می‌گفت: خدا دوست ندارد بندگان را هلاک شوند. اما یونس سخن عابد را پذیرفت و نفرین نمود. وحی آمد که فلان روز، روز نزول عذاب است. چون وقت عذاب نزدیک شد یونس و عابد از میان قوم فرار کردند ولی عالم بماند. و چون روز موعود رسید و آثار عذاب نمایان گشت عالم خطاب به مردم نمود و گفت: همگی به خدا پناه برید باشد که بر شما رحم آرد و عذاب را از شما برگرداند. آنها گفتند: چه کنیم؟ وی گفت: همه دسته جمعی سر به بیابان نهید و کودکان را از مادران و نیز بچه حیوانات را از مادرانشان جدا سازید و به گریه و دعا بپردازید. آنها چنین کردند و همگی گریه و ناله و ضجه سر دادند، خداوند بر آنها ترحم نمود و عذاب را از آنها دفع ساخت.

﴿ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَيْثَ فِي بَطْنِهِ إِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴾ (۱).

[و در شکم ماهی به تسبیح خدا مشغول شد که] اگر او از تسبیح‌کنندگان نبود * بی تردید تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند.

در «مجمع البیان» از قول مفسر بزرگ قتاده آمده است که منظور از تسبیح و ستایش یونس نماز بود (۲).

زکریا علیه السلام (۳) و نماز

(۱) صافات (۳۷): ۱۴۳ - ۱۴۴.

(۲) مجمع البیان: ۴۵۹/۸.

(۳) **زکریا**: ابن برخیا ابن الیعار، که نسبش به سلیمان بن داود و بالاخره به هارون بن عمران برادر موسی علیه السلام، از پیامبران بنی اسرائیل و مقتدای احبار و صاحب قربان آنها بوده، پیوسته در مسجد الاقصی به عبادت باری سبحانه و تعالی قیام نمود. و آن جناب را پسر عمی بود موسوم به عمران بن ماثان و این عمران پدر مریم است و او را دختری دیگر بود از مریم بزرگتر، اشیاغ نام که در فراش زکریا علیه السلام می‌غنود و منکوحه عمران را، حنه بنت قافوذ می‌گفتند و این حنه در کبر سن حامله شده به اتفاق عمران نذر کرد که چون آن فرزند متولد گردد محرر باشد و معنی محرر آن است که به شغل دنیا اشتغال ننماید... چون اناث را به واسطه عذری که دارند قابلیت تحریر نیست.

عمران و حنه متفکر و متحیر شدند پس وحی الهی جهت قبول آن دختر و جواز محرر بودن او به زکریا نازل شد و عمران دختر خود را مریم نام نهاد... احبار رضا داده زکریا مریم را به خانه خود برد و همت عالی به تربیت او مصروف داشته چون مریم قابلیت خدمت مسجد پیدا کرد جهت او غرفه‌ای در آن مسجد تعمیر نموده و او را بدانجا آورد و هرگاه زکریا از مسجد اقصی بیرون می‌رفت در غرفه مریم را قفل می‌فرمود و در بعضی از اوقات که نزد مریم می‌آمد در زمستان ثمار صیفی و در تابستان میوه‌های شتوی نزد او مشاهده می‌نمود.

آنگاه زوجه زکریا اشیاغ در نود و هشت سالگی به یحیی حامله شد. بعد از حمل

قرآن مجید در باب نماز زکریا می فرماید :

﴿ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾ (۱).

در آنجا بود که زکریا [با دیدن کرامت و عظمت مریم] پروردگار خود را خوانده، گفت: پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن، یقیناً تو شنوای دعایی * پس فرشتگان، او را در حالی که در محراب عبادت به نماز ایستاده بود، ندا دادند که خدا تو را به یحیی بشارت می دهد که تصدیق کننده کلمه ای از سوی خدا [یعنی مسیح] است و سرور و پیشوا، و [از روی زهد و حیا] نگاهدار خود از مُشتهیات نفسانی، و پیامبری از شایستگان است.

عیسی علیه السلام (۲) و نماز

اشیاع یحیی، مدت سه روز زکریا بر تکلم قادر نگشت.

روایت اکثر و اشهر در این باب است که چون مریم عذرا به عیسی حامله گشت و غیر از زکریا کسی با او ملاقات نمی نمود.

(۱) آل عمران (۳): ۳۸ - ۳۹.

(۲) عیسی بن مریم: پیغمبر برگزیده خداوند و چهارمین از پیامبران اولوالعزم که به امر



داستان عیسی و مادرش مریم که دارای مقام عصمت و طهارت بود، از عجایب مسائل روزگار است.

خداوند مهربان برای نشان دادن قدرت خود، و برای عبرت دیگران و در جهت هدایت امت‌ها، به طور مکرر به واقعه عظیمه این پسر و مادر در قرآن مجید اشاره فرموده است.

از عجایب حیات عیسی سخن گفتن او ساعاتی پس از ولادت در گهواره است که در آن گفتار، حقایق الهیه را برای مردم بازگو کرد و بخصوص به این معنا اشاره فرمود که من مأمور به نماز:

﴿ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا ۝﴾

خدا از مریم بنت عمران بی‌آنکه مردی او را مس کند در نیمه حزیران ۶۲۲ پیش از هجرت پیغمبر اسلام در شهر بیت لحم فلسطین که همان ناصره باشد متولد شد و از این جهت او را ناصری گویند. قرآن کریم او را روح و کلمه خدا و قول الحق و وجیه در دنیا و آخرت خوانده و ﴿ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ﴾ درباره‌اش گفته و دارنده آیات بینات و معجزاتی چون احیای موتی و شفای بیماران بهبود ناشدنی معرفی کرده و ولادت او را به صورت معجزه از مادری صدیقه بیان داشته و وی را از این جهت به حضرت آدم تشبیه نموده و شریعت او را در ردیف شرایع بنیادی قرار داده ﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ﴾ (شوری: ۱۳) و بالاخره او و مادرش را آیت خدا خوانده ﴿ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً ﴾.

قرآن علاوه بر آنچه که درباره عظمت و شموخ رتبه و ولادت خارق العاده حضرت عیسی گفته به دو امر مهم درباره این پیغمبر تذکر داده است: ۱- عقیده خرافی الحادی مسیحیان درباره او که برخی از آنها او را خدا و برخی پسر خدا و برخی دیگر او را سومین خدا خواندند: ﴿ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ ﴾ (مانده: ۱۷) ﴿ وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ﴾ (توبه: ۳۰) ﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ... وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ ﴾. (نساء: ۱۷۱)

۲- مسأله بدار زدن حضرت عیسی که قرآن صرفاً آن را نفی میکند و میفرماید:

﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ ﴾ (نساء: ۱۵۷)

أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبِرَّاً
بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ
أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ﴿١﴾ .

گفت: بی‌تردید من بنده خدایم، به من کتاب عطا کرده و مرا پیامبر
قرار داده است * و هر جا که باشم بسیار بابرکت و سودمندم قرار داده،
و مرا تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است * و مرا نسبت به
مادرم نیکوکار [و خوش‌رفتار] گردانیده و گردنکش و تیره‌بختم قرار
نداده است * و سلام بر من روزی که زاده شدم، و روزی که می‌میرم،
و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم .

محمد ﷺ (۲) و نماز

(۱) مریم (۱۹): ۳۰ - ۳۳ .

(۲) **محمد رسول الله**: ابوالقاسم محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن
عبدمناف بن قصی بن کلاب بن مرّة بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن نضر بن کنانة
بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان - از آن حضرت
رسیده که چون نسب من به عدنان رسید بازایستید - مادرش آمنه بنت وهب بن عبد
مناف بود که هنگامی که محمد ﷺ ۶ ساله بود نزد اخوالش بنی عدی در مدینه به مکه
بازمی‌گشت در محل ابواء بین راه مدینه به مکه درگذشت .
اصبغ بن نباته گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم می‌فرمود: به خدا سوگند پدرم
و جدم عبدالمطلب و هاشم بن عبدمناف هرگز بتی نپرستیدند . عرض شد: پس آنها
چه چیزی را پرستش می‌کردند؟ فرمود: بر طبق دین ابراهیم به سوی کعبه نماز
می‌گزارند و به همان دین ابراهیم معتقد و پایبند بودند .
ابوالجارود گوید: از امام باقر علیه السلام معنی ﴿ وَتَقَلُّبِكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴾ (ما جابجایی تو
- محمد - را در میان سجده کنندگان می‌دیدیم) پرسیدم فرمود: یعنی خداوند انتقال
محمد را از پشت پیغمبری به پشت پیغمبر دیگر آدم به بعد تا اینکه او را از پشت
پدرش عبدالله به ازدواج حلال بیرون آورد زیر نظر داشت .



« نعمت پیامبر اسلام در قرآن »

شایان ذکر است که در قرآن کریم حدود چهارصد آیه راجع به ابعاد گوناگون آن حضرت نازل گردیده که بخشی از آنها مربوط به خصائص اخلاقی و شخصیت و هویت او می باشد، و از این بخش در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می شود:

- ۱ - ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ... ﴾ (احزاب: ۴۰)
- ۲ - ﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُّبِينًا ﴾ (احزاب: ۴۵ - ۴۶)
- ۳ - ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (سبأ: ۲۸)
- ۴ - ﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)
- ۵ - ﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴾ (صف: ۹)
- ۶ - ﴿ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴾ (نحل: ۸۹)
- ۷ - ﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ (آل عمران: ۱۶۴)
- ۸ - ﴿ قِيمًا رَّحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)
- ۹ - ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ (قلم: ۴)

« کارنامه پیامبر اسلام ﷺ »

کارهای مهمی را که پیغمبر اسلام ظرف مدت ۲۳ سال نبوتش داد می توان در این امور خلاصه نمود:

- ۱ - آوردن دین تازه و نشر آن دین - به شایستگی - در میان مردم آن عصر.
- ۲ - تشکیل حکومتی نوین، مردمی و جامع الابعاد.
- ۳ - قبایل پراکنده عرب آن روز را که قرنهای بر اثر جنگهای خونین به دشمنی و خصومت عادت کرده بودند، به زیر خیمه اتحاد و اتفاق گرد آورد و خوی خصومت آنها را به خوی برادران و اخوت مبدل ساخت.



مسائلی که در باب نماز در آیین رسول خدا ﷺ مطرح است در هیچ فرهنگی مطرح نبوده.

نماز در اسلام محمدی حقیقتی جامع و واقعیتی کامل است. که در پرتو آن، انسان به آداب الهی مؤدب می‌شود و طریق رشد و کمال و عرفان و طریقت و عشق و حقیقت را می‌پیماید.

نماز در آیین محمد ﷺ بال پر قدرتی است که اگر با شرایط مخصوص به خودش انجام بگیرد، انسان را تا مقام قرب و وصال محبوب ابدی و معشوق سرمدی پرواز می‌دهد.

عارفان عاشق و واصلان کامل می‌فرمایند: نماز معجونی است که حضرت شارع حکیم آن را ترتیب فرموده و به لطف عمیم خود ترکیب نموده.

مشخص است که هر جزء آن مبتنی بر حکمتی، و مقتضی سرّی و مصلحتی است، و هویدا و مبرهن است که افضل اعمال بنی آدم، سجده کردن است، چنان که صریح اخبار بر آن ناطق و شاهد است، صادق از آن که اعضای سبعة را در آن حال مصلی بر خاک گذارد و مجمع النورین که اشرف جوارح است بر زمین مالد و به زبان نیاز به درگاه کریم کارساز بنده نواز نالد.

در حدیثی بسیار مهم از قول رسول خدا ﷺ آمده است:

إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، أَوْ فَرِيضَةٌ غَائِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ... (۱)

➔ ۴ - مجموعه قوانین دین خویش را ظرف مدتی کوتاه آنچنان در جامعه و حتی آن عصر پیاده کرد، و قوانین اخلاقی، اجتماعی، عبادی اسلامی را به نحوی به اعماق دل‌های سخت مردم جاهلیت و به درون خانه‌ها و خانواده‌ها رسانید که دین اسلام به صورت شیوه و رسم مألوف در آمد و به عنوان سنت رسول شناخته گردید.

(۱) الکافی: ۳۲/۱، باب صفة العلم وفضله...، حدیث ۱؛ وسائل الشیعة: ۳۲۷/۱۷، باب ۱۰۵، حدیث ۲۲۶۸۲.

آیه محکمه تفسیر به توحید و معرفه الله شده، و فریضه عادلّه به اخلاق و تزکیه نفس معناگشته، و سنت قائمه به فروع شریعت محمّدی تبیین شده است.

نماز معجونی است که اجزاء آن از این سه علم ترکیب گشته و جامه‌ای است که از این سه رشته دوخته شده و حقه‌ای است که در آن این سه گوهر نفیس اندوخته گشته و صدفی است که این سه لؤلؤ نایاب را در بردارد و منبعی است که این سه چشمه از آن منفجر گردد، و این همه در رابطه با نماز اسلام محمّدی است.

اما اشتمال نماز بر توحید، از آن است که افتتاح نماز با تکبیره الاحرام است و مفهوم تکبیر، توحید ذات و نفی صفات است، و بلند کردن انگشتان دهگانه که هر یک دلیل و نشانه‌ای بر صفات جلالیه و جمالیّه است، که انسان به هنگام راه یافتن به نماز باید متوجه این معانی بلند آسمانی و مفاهیم جانانه ملکوتی باشد.

اما اشتمال نماز بر تزکیه اخلاق به این است که طهارت بر دو نوع است: طهارت ظاهر از خبائث و احداث، و طهارت باطن از ذمائم اخلاق، و چنان که تطهیر ظاهر شرط صحّت نماز است، هم چنان تطهیر باطن نیز شرط قبولی این عبادت الهیه است.

و اشتمال نماز بر سنت قائمه از این جهت است که نماز اشرف عبادات و افضل طاعات است و در فروع، هیچ عملی با آن برابری نمی‌کند.

آری، نماز اسلام محمّدی سراپا آداب الهی و مسائل تربیتی و حقایق ملکوتی و واقعیات آسمانی است.

با چنین نمازی است که انسان به معراج مربوط به خودش می‌رسد و به دریای نور سرمدی متصل می‌گردد، چنان که در روایات معتبره از قول

معصومین علیهم السلام آمده است :

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِقَلْبِهِ وَسَمْعِهِ وَبَصَرِهِ وَإِنْصَرَفَ وَقَدْ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ (۱).

رسول الهی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زمانی که عبد به نمازهای واجب برخیزد و با قلب و گوش و چشم به سوی حضرت حق رود، پس از پایان نماز از گناهانش هم چون روز ولادت از مادر بیرون رفته!

در روایت بسیار مهم دیگر آمده است :

چون عبد به نماز برخیزد، حجاب بین او و حق برداشته می شود و حضرت محبوب با وجه کریم با او روبرو می گردد. ملائکه از دو طرفش تا انتهای آسمان صف بسته و با او نماز می گزارند و دعایش را آمین می گویند و تمام جوارح و اعضای بدن و هر آنچه در اطراف اوست تسبیح می گویند (۲).

در روایات معتبر آمده :

الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ (۳).

نماز روشنایی انسان با ایمان است .

الصلوة نور (۴).

(۱) اسرار الصلوة : ۲۴ .

(۲) «إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَأُظْلِمَتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَالْمَلَائِكَةُ تَحْفَهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكَاً قَائِماً عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمَصَلِّي لَوْ يَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَمَنْ تُنَاجِي مَا التَفَتَ وَلَازَمَتْ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا» الكافي : ۲۶۵/۳ ، حدیث ۵؛ اسرار الصلوة : ۲۴ .

(۳) جامع الاخبار : ۸۵ ، فصل ۴۱؛ مستدرک الوسائل : ۹۲/۳ ، باب ۲۹ ، حدیث ۳۰۹۸ .

(۴) عوالی اللآلی : ۱۰۴/۱ ، حدیث ۳۶؛ ارشاد القلوب : ۷۳/۱ .

نماز نور است .

أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ^(۱) .

برترین کارها پس از ایمان ، نماز است .

الصَّلَاةُ كَفَّارَاتُ الْخَطَايَا^(۲) .

نماز کفاره گناهان است .

الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ^(۳) .

نماز معراج مؤمن است .

إِنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرَ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ^(۴) .

نماز اول وقت موجب خشنودی حق و آخر وقت موجب آمرزش الهی است .

عَلَمُ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ^(۵) .

نشانه ایمان نماز است .

الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ^(۶) .

نماز گزار با پروردگارش مناجات می کند .

از رسول خدا ﷺ روایت شده :

چون عبد رو به قبله کند از برای نماز به اخلاص تمام ، و نیت

کند و بگوید : « اللَّهُ أَكْبَرُ » بیرون آید از گناه چنان که از مادرزاده

شده ، و چون بگوید : « أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ » به هر

(۱) اسرار الصلوة : ۲۴ - ۲۸ .

(۲) الکامل ابن عدی : ۴۰۹/۱ .

(۳) اسرار الصلوة : ۲۴ - ۲۸ ؛ کشف الأسرار : ۶۷۶/۲ .

(۴) مستدرک الوسائل : ۱۰۰/۳ ، باب ۳ ، حدیث ۱ .

(۵) جامع الأخبار : ۷۳ ، فصل ۳۳ .

(۶) بحار الأنوار : ۲۱۵/۶۸ ، باب ۶۶ ، حدیث ۱۷ .

تار مویی که بر تن او باشد خدای تعالی ثواب یک سال عبادت در دیوان اعمال او نویسد، و چون فاتحه و سوره بخواند چنان بود که یک حج و عمره بجا آورده، و چون رکوع کند و تسبیح بگوید چنان باشد که به وزن خود طلای سرخ صدقه داده باشد و همانند آن است که تمام کتاب‌های خدا را خوانده باشد، و چون بگوید «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» خداوند مهربان به نظر رحمت به وی نگاه کند، و چون سجده کند و تسبیح گوید حضرت حق ثواب پیامبران روزی او نماید، و چون تشهد گوید خداوند او را ثواب صابران دهد، و چون سلام دهد و فارغ شود خدای کریم درهای بهشت را به روی او باز کند پس، [در قیامت] از هر دری که بخواهد، بی حساب وارد رضوان حق می‌شود^(۱).

آیات قرآن مجید به شخص رسول خدا ﷺ امر به نماز شده که این امر واجب و لازم متوجه تمام مرد و زن امت او نیز هست:

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾^(۲).

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادآوری است.

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ

(۱) اسرار الصلوة: ۲۷.

(۲) هود (۱۱): ۱۱۴.

أَلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً ﴿١﴾.

نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب بر پا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده [فرشتگان شب و فرشتگان روز] است.

قرآن مجید به رسول اکرم ﷺ دستور می دهد که اهل بیت خود را به نماز امرکن و بر این مسأله استقامت نما:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ (٢).

و خانوادهات را به نماز فرمان بده و خود نیز بر آن شکیبایی ورز؛ از تو رزقی نمی طلبیم، ما به تو روزی می دهیم و عاقبت نیک برای پرهیزکاری است.

مسأله نماز به اندازه ای مهم است که جداگانه به زنان پیامبر امر به نماز می فرماید:

﴿وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (٣).

و نماز را برپا دارید و زکات بدهید، و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید.

امّت اسلامی و نماز

نماز از نظر اهمّیت و ارزش در حدّی است که حضرت احدیت کسی را از

(١) اسراء (١٧): ٧٨.

(٢) طه (٢٠): ١٣٢.

(٣) احزاب (٣٣): ٣٣.

آن استثنا نفرموده و نخواسته احدی از بندگانش از این فیض عظیم و منبع برکت که سودش ابدی و نفعش در دنیا و آخرت سرمدی است محروم بماند.

به همین خاطر همان طور که تمام امت‌های قبل از بعثت رسول اسلام را امر به نماز فرمود، فرد فرد مرد و زن امت اسلام را نیز به این فریضه الهیه و حقیقت ملکوتیه دعوت کرد و آنان را به انجام این عمل بزرگ عبادی مأمور فرمود:

﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (۱).

نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید. مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین و وظیفه‌ای مقرر و لازم بر مؤمنان است.

﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ (۲).
و نماز را بر پا دارید، و زکات بپردازید، و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست].

﴿وَأَنْ أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ (۳).
و [نیز فرمان یافته‌ایم] به این که نماز را بر پا دارید و از خدا پروا کنید، و اوست که به سویش گردآوری می‌شوید.

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (۴).

(۱) نساء (۴): ۱۰۳.

(۲) بقره (۲): ۴۳.

(۳) انعام (۶): ۷۲.

(۴) بقره (۲): ۲۳۸.

بر همه نمازها و به ویژه نماز میانه [که بر اساس پاره‌ای از روایات، نماز ظهر است] محافظت کنید، و [هنگام عبادت] فروتنانه برای خدا قیام کنید.

﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ﴾ (۱).

پس نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و به خدا تمسک جوید. او سرپرست و یاور شماست.

﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ (۲).

و نماز را برپا دارید و زکات بپردازید و وام نیکو به خدا بدهید.

این است قسمتی از اوامر حضرت محبوب نسبت به نماز که نشان

می‌دهد نماز در پیشگاه او از چه ارزش و اهمیتی برخوردار است.

امید است هیچ مرد وزنی در امت اسلام خود را از این فیض ملکوتی

محروم نسازد و در وقت مرگ با دست خالی از این سرمایه ابدی به ملاقات

حق نرود.

(۱) حج (۲۲): ۷۸.

(۲) مزمل (۷۳): ۲۰.

نشانه‌های مؤمن

قرآن مجید و کتاب‌های اصیل حدیث برای انسان مؤمن ارزش و عظمتی قائلند که برای چیزی در آفرینش، پس از خدا و انبیا و ائمه، به این اندازه ارزش قائل نیستند.

مؤمن ماه آسمان حیات، خورشید عالم معنی، و نور زمین و آسمان است.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْلَى عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ (۱).

رسول خدا ﷺ فرمود: مؤمن نزد خداوند همانند ملک مقرب است، و به حقیقت که مؤمن نزد خدای بزرگ از ملک مقرب بالاتر است.

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ! وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً وَمِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ: مَالُهُ وَدَمُهُ وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوءِ (۲).

در روایت آمده که رسول خدا ﷺ به کعبه نظر فرمود و این چنین به خانه حق خطاب کرد: آفرین به بیت الهی، چه عظیم است قدر و منزلت تو و حرمتی که نزد خدا داری! به خدا قسم مؤمن احترامی عظیم‌تر از تو دارد، چرا که خداوند برای تو یک حرمت قرار داد

(۱) جامع الأخبار: ۸۵، فصل ۴۱؛ بحار الأنوار: ۳۶۷/۱۰، باب ۲۰، حدیث ۶ (با کمی اختلاف).

(۲) مشکاة الأنوار: ۷۸، فصل ۴؛ بحار الأنوار: ۶۴، ۷۱، الأخبار، حدیث ۳۹.

و برای مؤمن سه حرمت : حرمت در مال و در خون و در آبرو که نباید به او گمان بد برد .

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ مِنَ الْكُفَّيَّةِ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن حرمتی بزرگتر از کعبه دارد .

این چنین انسان‌های والا و با عظمتی دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی هستند که نشان‌دهنده اعتقاد آنان به خدا و قیامت و بیان‌کننده طهارت ظاهر و باطن آنهاست .

قرآن و روایات به خصوصیات و نشانه‌های مردم مؤمن اشاره دارند تا از جهتی چهره ملکوتی آنان را به جامعه انسانی بشناسانند و از جهت دیگر، درس و پندی برای مردم باشد تا آن نشانه‌ها را در وجود خود تحقق بخشند . در میان نشانه‌ها و خصوصیات مردم مؤمن نماز جایگاه مخصوصی دارد و شاید بتوان گفت نماز در رأس تمام خصوصیات مردم مؤمن پس از ایمان به خدا و روز قیامت است . این رساله اگر بخواهد از هر آیه و روایتی فقط قسمت مربوط به نمازش را بیاورد ، شاید از چهره زیبای آیه و روایت بکاهد . به ناچار آیات و روایاتی که در آنها ذکر از نماز به عنوان نشانه مردم مؤمن آمده تماشا را نقل می‌کند تا علاوه بر توجه به نماز به سایر خصوصیات مردم مؤمن نیز توجه شود .

در این قسمت ، تذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که به خاطر مفضل نشدن رساله از ذکر اصل آیات و روایات خود داری می‌کنم و تنها ترجمه آیات و روایات را در معرض تماشای خوانندگان می‌گذارم .

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده‌اند، و مال و ثروتشان را با آن که دوست دارند به خویشان و یتیمان و درماندگان و در راه‌ماندگان و سائلان و [در راه آزادی] بردگان می‌دهند، و نماز را [با همه شرایطش] برپای می‌دارند، و زکات می‌پردازند، و چون پیمان بندند وفاداران به پیمان خویشند، و در تنگدستی و تهیدستی و رنج و بیماری و هنگام جنگ شکیبایند؛ اینانند که [در دین‌داری و پیروی از حق] راست گفتند، و اینانند که پرهیزکارند^(۱).

مسلمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، و نماز را به پا داشتند، و زکات پرداختند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی [شایسته و مناسب] است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند^(۲).

ولی از میان آنان، ثابت قدمان در دانش، مؤمنان [به موسی

(۱) ﴿لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ بقره (۲): ۱۷۷.

(۲) ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ بقره (۲): ۲۷۷.

و تورات پرپادارندگان نماز، پرداخت کنندگان زکات، مؤمنان به خدا و روز قیامت، به آنچه بر تو و [بر پیامبران] پیش از تو نازل شده ایمان واقعی می‌آورند آنان هستند که یقیناً پاداش بزرگی به ایشان عطا خواهیم کرد^(۱).

سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند^(۲).

و آنان که به کتاب [آسمانی] چنگ می‌زنند [و عملاً به آیاتش پای بندند] و نماز را برپا داشته‌اند [دارای پاداشند] یقیناً ما پاداش اصلاح‌گران را ضایع نمی‌کنیم^(۳).

خوانندگان عزیز! این آیات نمونه‌ای از آیاتی است که در آن، حضرت حق نماز را به عنوان علامت ایمان و نشانه مؤمن در آن ذکر فرموده است. اگر متن آیات دیگر را بخوانید، با ذکر سوره و شماره آیه، به قرار زیر است:

انعام: ۹۲، توبه: ۷۱، رعد: ۲۲، ابراهیم: ۳۱، حج: ۳۵-۴۱، نور: ۳۷، مؤمنون: ۲، نمل: ۳، لقمان: ۴، فاطر: ۱۸ و ۱۹، شوری: ۳۸، بینه: ۵، معارج: ۲۳.

(۱) ﴿لَكِنَّ الرَّاٰسِخُوْنَ فِي اَلْعِلْمِ مِنْهُمْ وَاَلْمُؤْمِنُوْنَ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْكَ وَمَا اُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَاَلْمُتَمَيِّنِ الصَّلٰوةِ وَاَلْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةِ وَاَلْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَاَلْيَوْمِ الْاٰخِرِ اُولٰٓئِكَ سَنُوْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا﴾ نساء (۴): ۱۶۲.

(۲) ﴿اِنَّمَا وِلٰيٰتُكُمْ اِلٰهَ وَّرَسُوْلُهُ وَاَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا الَّذِيْنَ يَفِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَيُوْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُوْنَ﴾ مائده: ۵۵. به اتفاق تمام مفسران با انصاف و اهل حق و حقیقت، آیه بالا در شأن والای حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام - که بهترین به پادارنده نماز و اداکننده زکات پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - نازل شده است.

(۳) ﴿وَاَلَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ اِنَّا لَآنْضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ﴾ اعراف (۷): ۱۷۰.

با توجه به اوصافی که در آیات ذکر شده به عنوان نشانه‌های مؤمن آمده و از جمله آن علائم و اوصاف نماز است، باید گفت: هر مرد یا زن مکلفی که از حوزه باعظمت نماز بیرون باشد، طبق آیات قرآن از مدار ایمان و عرصه گاه دین خارج و در نتیجه از مراتب عالی تربیت و انسانیت و از انوار حقیقت و واقعیت به دور است.

روایات

حضرت باقر علیه السلام به جابر جعفی که از بزرگترین راویان حدیث و مورد توجه امامان معصوم بود فرمود:

آیا کسی که خود را به تشیع منتسب کند و اظهار دوستی ما کند، برایش بس است و این انتساب و اظهار علاقه، تنها عامل نجات اوست؟
به خدا قسم، شیعه ما کسی است که به خاطر حق، خود را از گناه حفظ کند و از برنامه‌های الهی پیروی نماید.

شیعیان ما به تواضع، خشوع، امانتداری، بسیار یاد حق کردن، به پا داشتن نماز، نیکی به پدر و مادر، رسیدگی به حال همسایگان، دستگیری از فقیر و نیازمند و بدهکار و یتیم، راستگویی، خواندن قرآن، و نگاهداری زبان از آزار مردم شناخته می‌شوند^(۱).

کسی که از این اوصاف بی‌بهره است شیعه نیست. شیعه امین قبیله

(۱) «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي: يَا جَابِرُ أَيَكْتَفِي مَنِ انْتَحَلَ النَّشِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ وَمَا كَانُوا يُعْرِفُونَ يَا جَابِرُ إِلَّا بِالنَّوَاضِعِ وَالتَّحْشُوعِ وَالْأَمَانَةِ وَكَثْرَةِ ذِكْرِ اللَّهِ وَالصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ وَالْبِرِّ بِالْوَالِدَيْنِ وَالتَّعَاهُدِ لِلْجِيرَانِ مِنَ الْفُقَرَاءِ وَأَهْلِ الْمَسْكَنَةِ وَالْغَارِمِينَ وَالْأَيْتَامِ وَصِدْقِ الْحَدِيثِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَكَفِّ الْأَلْسُنِ عَنِ النَّاسِ» الكافي: ۷۴/۲، باب الطاعة والتقوى، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۲۳۴/۱۵، باب ۱۸، حدیث ۲۰۳۶۲.

خویش است .

پیامبر بزرگوار به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :

برای مؤمن سه خصلت است : روزه ، نماز ، زکات ^(۱) .

رسول باعظمت الهی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ابوذر فرمود :

خداوند بزرگ ، روشنی دیده‌ام را در نماز قرار داده است . هم چنان که محبوب گرسنه ، طعام و معشوق تشنه ، آب است ، محبوب من نیز نماز است .

ای ابوذر ! گرسنه را طعام سیر می‌کند ، تشنه را آب سیراب می‌سازد ، ولی من از نماز سیر نمی‌شوم ^(۲) .

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود :

سه برنامه به انسان درجه می‌بخشد ، و سه مسأله برای آدمی کفاره است و سه گناه ، هلاک‌کننده و سه خصلت ، نجات‌دهنده است .

آنچه باعث درجه است :

۱ . سلام بر مردم ؛

۲ . سیرکردن گرسنه ؛

۳ . نماز شب ،

آنچه باعث کفاره است :

۱ . وضوی کامل در شدت سرما ؛

(۱) «یا علی إن للمؤمن ثلاث علامات الصيام و الصلاة و الزکاة» تحف العقول : ۱۰ ؛ بحار الأنوار : ۶۶/۷۴ ، باب ۳ ، حدیث ۵ .

(۲) «یا أبا ذر جعل الله جل ثناؤه قرّة عینی فی الصلاة و حبیب إلى الصلاة کما حبیب إلى الجائع الطعام و إلى الظمان الماء و إن الجائع إذا أکل شبع و إن الظمان إذا شرب روى و أنا لا أشبع من الصلاة» مکارم الأخلاق : ۴۶۱ ، فصل ۵ ؛ بحار الأنوار : ۷۸/۷۴ ، باب ۴ ، حدیث ۳ .

۲. حاضر شدن در جماعات روز و شب؛

۳. توجه شدید به نمازهای یومیّه،

اما سه عامل هلاکت :

۱. سوء ظنّ به حق؛

۲. پیروی از هوای نفس؛

۳. خودبینی،

اما سه خصلتی که مایه نجات است :

۱. ترس از مقام حق در نهان و آشکار؛

۲. رعایت میانه روی به هنگام غنا و فقر؛

۳. گفتار به عدالت به وقت خشنودی و خشم^(۱).

حضرت صادق علیه السلام می فرماید :

شیعیان ما رادوا زده خصلت است :

پاکدامنی، کوشش در راه حق، زهد، ادای امانت، وفای به عهد، بندگی

حق، پنجاه و یک رکعت نماز واجب و نافله، شب زنده داری، روزه،

پرداخت زکات، حج بیت، اجتناب از تمام گناهان^(۲).

(۱) «عن أبي جعفر عليه السلام قال: ثلاث درجات وثلاث كفارات وثلاث موبقات وثلاث منجيات فأما الدرجات فإفشاء السلام وإطعام الطعام والصلاة بالليل والناس نيام وأما الكفارات فإسباغ الوضوء في السبرات والمشي بالليل والنهار إلى الجماعات والمحافظة على الصلوات وأما الموبقات فشح مطاع وهوى متبع وإعجاب المرء بنفسه وأما المنجيات فخوف الله في السر والعلانية والقصد في الغنى والفقر وكلمة العدل في الرضا والسخط» معانى الأخبار: ۳۱۴، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۱۸۳/۷۵، باب ۲۲، حدیث ۹.

(۲) «عن أبي بصير قال: قال الصادق عليه السلام: شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء والأمانة وأهل الزهد والعبادة أصحاب إحدى وخمسين ركعة في اليوم والليل القائمون بالليل الصائمون بالنهار يزكون أموالهم ويحجون البيت ويجتنبون كل محرم» صفات الشيعة: ۲، حدیث ۱؛ وسائل الشيعة: ۵۷/۴، باب ۱۳، حدیث ۴۴۹۸.

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

خویشان دار باشید و به پاکدامنی روی آورید، از کوشش در راه حق باز نایستید، امانت مردم را به مردم بازگردانید، راستگو باشید، و با همسایگان خوش رفتاری کنید. این‌ها برنامه‌هایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر آن مبعوث به رسالت شد.

در قبیله خود نماز بخوانید تا الگوی آنان شوید، به اقوام رسیدگی کنید، از مریض عیادت نمایید، از تشییع جنازه غفلت نورزید، برای ما در میان مردم آبرو باشید، از این که با دیدن شما نسبت به ما بدبین شوند بپرهیزید، ما را در جامعه با عمل خود محبوب جلوه دهید و از این که با دیدن شما با ما دشمن شوند دوری کنید، عشق و علاقه جامعه را متوجه ما سازید و ناروایی‌ها را از ما دفع کنید. آنچه خوبی درباره ما بگویند اهل آنیم و هر چه بدی نقل نمایند از آن مبرا و پاک هستیم. شکر مخصوص خدای جهانیان است (۱).

در هر صورت نماز، امر و دستور و خواسته حضرت حق است و هر آن کس که از این دستور سرپیچی کند سزایش عذاب ابد در روز محشر است. اهمیت و عظمت امر و خواسته، بسته به وجود امرکننده است. هر چه آمر با شخصیت تر باشد امرش مهمتر و وجوب فرمانبری از آن امر شدیدتر است.

(۱) «عن العالم علیه السلام أنه قال: عليكم بتقوى الله والورع والاجتهاد وأداء الأمانة وصدق الحديث وحسن الجوار فبهذا جاء محمد صلی الله علیه و آله صلوا في عشائركم وصلوا أرحامكم وعودوا مرضاكم واحضروا جنازكم وكونوا زينا ولا تكونوا شينا حبيونا إلى الناس ولا تبغضونا جروا إلينا كل مودة وادفعوا عنا كل قبيح وما قيل فينا من خير فنحن أهله وما قيل فينا من شر فما نحن كذلك والحمد لله رب العالمين» فقه الرضا: ۳۵۶، باب ۹۵؛ بحار الأنوار: ۳۴۸/۷۵، باب ۲۶، حدیث ۵.

به راستی بزرگتر و عظیم‌تر از حضرت حق کیست؟ وجودی که هستی او بی‌نهایت در بی‌نهایت، و ذات مقدّسش مستجمع جمیع صفات کمالیه است.

امری مافوق امر حضرت او کدام است؟ کارفرمای هستی به هر چه امر کند امرش مافوق امرهاست و اطاعت از دستورش در شدت و جوب. او در امر و خواسته‌اش مصالح همه‌جانبه مکلف را لحاظ می‌کند، پس سود پیروی از امرش بازگشت به خود انسان دارد، و در صورت سرپیچی، زیانش برای خود آدمی است.

نماز امر خداست، نگویید او احتیاج به نماز ما ندارد، از سخن حق اراده باطل نکنید، بلکه بگویید این ما هستیم که سراپا نیازمند به عبادت حقیم. نماز خواسته حضرت مولاست، مولای حکیم، عادل، مصلحت‌خواه، رحیم، رحمان، ربّ، ودود، کریم، غفور و...

پیروی از امر او بر همه کس واجب است و نتیجه‌اش خشنودی حق و بهشت عنبر سرشت، و سرپیچی از خواسته‌اش باعث خشم و سخط است و مورت عذاب ابدی در عالم آخرت.

نماز برنامه‌ای است که در قرآن مجید به طور مکرّر به آن امر شده و در سایه اجرای این امر است که سود همه‌جانبه نصیب انسان می‌شود. برپاداشتن نماز، حیات آدمی را از تمام آلودگی‌ها پاک و دست شیاطین را از عرصه‌گاه زندگی کوتاه می‌سازد.

به همین منظور، همه ما از جانب حضرت محبوب مکلف به نماز هستیم و مأمور اجرای این عبادت عظیمه و این حقیقت ملکوتیه.

در هر صورت، خداوند متعال و تمام انبیا و همه امامان علیهم‌السلام و کلّ عارفان و عاشقان و صاحب‌دلان و ناصحان و دلسوزان، ما را به نماز امر کرده و از همه

ما اجرای این وظیفه را خواسته‌اند .

در قرآن مجید است :

و نماز را برپا دارید ، و زکات بپردازید ، و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست]^(۱) .

و [یاد کنید] زمانی که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید ، و به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و مستمندان نیکی کنید ، و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید ، و نماز را برپا دارید ، و زکات بپردازید ، سپس همه شما جز اندکی [از پیمان خدا] روی‌گردانید ؛ و شما [به طور عادت] روی‌گردان هستید^(۲) .

آیا ندیدی کسانی را که [پیش از اعلام حکم جهاد] به آنان گفته شد : [چون زمینه جنگ فراهم نیست] دست از جنگ بازدارید و [در این شرایط] نماز را برپا دارید ، و زکات بپردازید . ولی هنگامی که جنگ بر آنان لازم و مقرر شد ، ناگاه گروهی از آنان مانند ترس از [عقوبت] خدا ، یا ترس سخت‌تر از آن ، از مردم [مُشرک] ترسیدند و گفتند : پروردگارا ! چرا جنگ را بر ما لازم و مقرر کردی ؟ و چرا ما را تا زمانی نزدیک [که زمان مرگ طبیعی است] مهلت ندادی ؟ بگو : متاع دنیا اندک ، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده‌اند بهتر است ؛ و به اندازه رشته میان هسته خرما مورد ستم قرار نمی‌گیرند^(۳) .

(۱) ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ ﴾ بقره (۲) : ۴۳ .

(۲) ﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنتُمْ مُّعْرِضُونَ ﴾ بقره (۲) : ۸۳ .

(۳) ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ

پس هنگامی که نماز را [در میدان جنگ] به پایان بردید، خدا را در حال ایستاده و نشسته و خوابیده یاد کنید. و همین که [از فتنه و آشوب دشمن] مطمئن شدید، نماز را [به صورت معمولش] اقامه کنید. مسلماً نماز همواره در اوقاتی مشخص و معین و وظیفه‌ای مقرر و لازم بر مؤمنان است (۱).

و [نیز فرمان یافته‌ایم] به این که نماز را برپا دارید و از خدا پروا کنید، و اوست که به سویش گردآوری می‌شوید (۲).

و نماز را در دو طرف روز و ساعات نخستین شب برپا دار، که یقیناً نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برند، این برای یادکنندگان تذکر و یادآوری است (۳).

نماز را از ابتدای تمایل خورشید به جانب مغرب [که شروع ظهر شرعی است] تا نهایت تاریکی شب برپا دار، و [نیز] نماز صبح را [اقامه کن] که نماز صبح مورد مشاهده فرشتگان شب و فرشتگان روز [است] (۴).

در دو آیه اخیر (هود: ۱۱۴ و اسراء: ۷۸) برخلاف آنچه بین قشری از

﴿ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴾ نساء (۴): ۷۷.

(۱) ﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴾ نساء (۴): ۱۰۳.

(۲) ﴿ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾ انعام (۶): ۷۲.

(۳) ﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرُفَاً مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ ﴾ هود (۱۱): ۱۱۴.

(۴) ﴿ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا ﴾ اسراء (۱۷): ۷۸.

مسلمانان مشهور است که نماز را حتماً باید در پنج وقت بجای آورد، سه وقت تعیین شده است، که در این سه وقت باید پنج نماز بجای آورد:

۱. زوال آفتاب یعنی ظهر تا ابتدای غروب، یک وقت برای دو نماز ظهر و عصر، که فقه از این دو نماز تعبیر به «ظهرین» می‌کند^(۱).

۲. غروب آفتاب تا چهار رکعت مانده به طلوع فجر صادق، زمان و وقت دوم برای دو نماز مغرب و عشاء است، که باز فقه اسلام از هر دو نماز تعبیر به «عشائین» می‌کند^(۲).

۳. طلوع فجر تا دو رکعت مانده به طلوع آفتاب، وقت سوم است برای نماز صبح.

بنابراین، از قرآن مجید برای نمازهای واجب پنج‌گانه، سه وقت استفاده می‌شود که باید هفده رکعت نمازهای واجب را که در پنج قسمت تنظیم شده در امتداد سه وقت بجای آورد. البتّه مقداری فاصله بین ظهر و عصر و مغرب و عشا از فضیلت بیشتری برخوردار است.

در سوره‌های نور: ۵۶، عنکبوت: ۴۵، روم: ۳۱، احزاب: ۳۳ و جمعه: ۹ نیز اوامر مؤکد و قاطعی برای برپاداشتن نماز صادر شده که هر یک از این آیات نشانه عظمت و موقعیت و موقف نماز در پیشگاه حق و در میدان حیات انسان است.

(۱) شرح لمعه، چاپ جدید: ۱۷۹/۱.

(۲) شرح لمعه، چاپ جدید: ۱۷۹/۱.

نماز، دریای پیکران منفعت

نویسنده این رساله، به جهت عظمت مسأله نماز توان بیان منافع آن را در خود نمی‌بیند؛ چرا که پیرامون این موضع باید از محضر علم الهی بهره برد. نمازی که برنامه‌های ظاهر و باطنش همراه با چهار هزار مسأله است و تاکنون صدها کتاب از طرف عارفان و فقیهان و حکیمان و فیلسوفان و وارستگان و عاشقان درباره آن نوشته شده، چگونه در قدرت این فقیر تهی دست است که تمام منافع دنیوی و اخروی آن را بازگو کند؟

من در این فصل به طور بسیار مختصر و بدون شرح و تفسیر، به منافع نماز اشاره می‌کنم.

در قرآن مجید می‌خوانیم:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (۱).

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید و بی‌تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.

راستی چه مسأله با عظمت و چه حقیقت ریشه داری است، آن هم مسأله‌ای که از جانب حضرت حق مطرح شده و تجربه حیات امت اسلامی نیز آن را ثابت کرده است: بردباری و صبر یکی از علل مهم پیروزی بر سختی‌ها، و نماز کلیدی برای حل بسیاری از مشکلات.

(۱) بقره (۲): ۴۵.

نماز مشکلاتم را حل می‌کند

دانشمند بزرگ شیخ الرئیس ابوعلی سینا می‌فرماید:

هر زمان مشکلی علمی در ضمن مطالعه شبانه برایم پیش می‌آمد و از حل آن عاجز می‌شدم به مسجد جامع شهر رفته دو رکعت نماز بجای می‌آوردم، سپس از خدا می‌خواستم مرا به وسیله نور آن نماز مدد کند تا گره از مشکل باز شود. آری، پس از بیرون آمدن از مسجد مشکلم حل می‌شد و به اندک زمانی به آنچه می‌خواستم می‌رسیدم^(۱).

نماز دنیا را شگفت زده کرد

شهر قم از قحطی ناله داشت، زمین خشک شده بود، باغات در شرف انهدام بود، مردم از سختی معیشت می‌نالیدند، عوامل مادی از حل مشکل عاجز بودند دولت زمان درمانده بود، ملت هم چاره‌ای نداشت. تنها راهی که برای نزول باران وجود داشت یکی از دستوره‌های مهم اسلامی بود: نماز باران!

کمتر کسی به خود جرأت می‌داد به این مهم اقدام کند و به وسیله نماز، از آسمان باران بیاورد. دلی می‌خواست آکنده از یقین، روحی می‌خواست ملکوتی که بتواند با توان الهی و با بجای آوردن نماز باران، به جنگ طبیعت برود.

آن کس که با کمال اطمینان، جرأت قدم نهادن به این میدان را به خویش داد مرجع بزرگ آن زمان مرحوم آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری بود.

(۱) روضات الجنات: ۱۷۱/۳.

من در سنّ سه سالگی ، آن مرد کم نظیر را در منزل پدرِ مادرم دیده بودم ، آن انسان ملکوتی دست به سرم گذاشته و برایم دعا کرده بود که من در آینده روحانی خدمتگزاری برای اسلام و مسلمانان شوم ، و امروز آنچه دارم از دعای آن فرشتهٔ عالم معناست .

او بارها در میدان جنگ با استعمار در عراق شرکت کرده بود . برای احقاق حقوق اسلام و مسلمانان پافشاری عجیبی داشت .

حضرتش با جمعیت زیادی ، با چشم گریان و دل بریان و سر و پای برهنه ، به سوی منطقهٔ خاکفرج قم حرکت کرد . این واقعه در زمانی اتفاق افتاد که در جنگ دوم جهانی ، متفقین در شهر قم قوای نظامی داشتند و از نزدیک ناظر اوضاع بودند . ارتش کفر که تصوّر می‌کرد این جمعیت برای درگیری آمده ، خود را آمادهٔ دفاع کرده بود ، ولی وقتی از داستان باخبر شد غرق در تعجب گشتند که مگر ممکن است با عملی به نام نماز از آسمان باران آورد؟!

اما دعای آن انسان والا و نماز آن مرد الهی اثرش را بخشید و هم چون سیل از آسمان باران نازل شد و این مسأله به عنوان خبری مهم و اعجاب‌انگیز به سراسر جهان مخابره گردید .

این واقعه بر سنگ قبر آن آیت حق در شهر قم در مسجد بالاسر در حرم حضرت معصومه علیها السلام و در تواریخ آن زمان ثبت شده است .

ای اهل ایمان از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی‌ها و رسیدن به رحمت حق] کمک بخواهید زیرا خدا با صابران است ^(۱) .

آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است ، بخوان و نماز را برپا دار ،

(۱) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴾ بقره (۲) : ۱۵۳ .

یقیناً نماز از کارهای زشت، و کارهای ناپسند باز می‌دارد؛ و همانا ذکر خدا بزرگ‌تر است، و خدا آنچه را انجام می‌دهید، می‌داند^(۱).

بی‌شک، بین نمازگزار و بی‌نماز در تمام برنامه‌های ظاهر و باطن فرق است. نمازگزار به خاطر وجوب نمازهای یومیّه ناچار است از تمام آلودگی‌های ظاهر در درجهٔ اوّل و سپس از آلودگی‌های باطن خود را حفظ کند تا شرایط صحّت و قبولی تحقّق یابد.

نمازگزار بر خود لازم می‌داند که طهارت بدن و لباس را به خاطر نمازهای یومیّه به طور مرتّب حفظ کند، و می‌داند که به خاطر مباح بودن مکان و لباس و آب وضو و غسل و خاک تیمّم باید از بسیاری از فحشا و منکرات از قبیل دزدی، کسم فروشی، غش در معامله، غصب، تقلّب در خرید و فروش، حيله در کار، ربا، معاملات حرام، خوردن مال مردم به باطل، به دست آوردن ثروت از طریق زور و تجاوز، و کمک به ظلم و ظالم کناره‌گیری کند تا بتواند دو رکعت نماز صحیح و قابل قبول بجای آورد.

نمازگزار واقعی می‌داند که با لباس حرام، آب و خاک غیر مباح، مکان غصبی، و شکم پر از حرام نمازش پذیرفته نیست.

نماز عمود دین و عماد اسلام است. اگر این عبادت پر فیض به درستی انجام شود، نمازگزار را از جمیع رذایل و آلودگی‌ها پاک می‌سازد و از هر زشتی و ناپسندی باز می‌دارد.

نکته مهمی که نباید ناگفته بماند این است که در جمیع احکام عبادی اسلام، رام کردن نفس سرکش، و از میان بردن خودخواهی و تکبر، و اتّصاف به فضیلت تواضع و خشوع و جود و سخا و کرم و شرف، و حفظ

(۱) ﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ عنكبوت (۲۹): ۴۵.

تمام حقوق خالق و مخلوق لحاظ شده است .

امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه غزایی به نام «قاصعه» (یعنی تحقیر کننده متکبران) دارد که در آن زیانهای کبر و مفاسد این خوی زشت را به تفصیل بیان کرده و از مناسک حج ، سپس از نماز و روزه و زکات نام برده و بیان فرموده که چگونه این عبادات تکبیر را نابود می سازد .

کمتر کسی توجه دارد که تشریح حکم زکات که به طور مرتب با آیات نماز همراه است از بین برنده تکبیر و آورنده تواضع است ولی پس از اندک تأملی روشن می شود که این حکم ، فقرا را با اغنیا شریک می سازد و به آنان تسلط در اموال توانگران می بخشد ؛ و این شرکت دادن به فقرا با اغنیا از عظمت و علو مقام اغنیا و ذلت و حقارت تهیدستان می کاهد و فاصله بین محروم و منعم را از بین می برد ، تا چه رسد به نماز که نمازگزارگاه در پیشگاه عظمت پروردگار بی حرکت می ایستد و گاه کمر بندگی خم می کند و در آخر با شکستگی و فروتنی و حقارت و پستی ، اعضا و جوارح گرامی حتی صورت و پیشانی خود را بر خاک می ساید و با این اعمال با نفس خود جهاد می کند و غرور و تکبر را محو می سازد و تواضع و تذلل را به اثبات می رساند . و البته یک دین جامع و کامل باید چنین باشد .

خودخواهی منشأ و منبع همه مفاسد است . نخست و در ابتدای کار ، باید اصل و ریشه عموم بیماری های روحی را چاره کرد . هم چنان که اساس همه ترقیات معنوی و روحی و اصلاحات فردی و اجتماعی ، خداشناسی و خداپرستی است ، خودخواهی و خود پرستی منبع همه بدبختی ها و مفاسد است . خودخواه و خودپرست نمی تواند خداجوی و خداپرست بشود ، پس از امید صلاح و اصلاحی نباید از او داشت .

نمازگزار واقعی خدا را دوست می دارد و عاشق دلباخته محبوب حقیقی

است و خدا نیز او را دوست خود می‌دارد. آیا دوستی خدا با عشق مفرط به مادیّت محض که اصل هر گناه و خطاست جمع می‌شود؟

نمازگزار یک بار در بسم الله و بار دیگر در سوره حمد خدا را به دو صفت رحمان و رحیم می‌ستاید و اگر از نمازش غافل نباشد قهراً در کسب این صفت خدایی و تخلّق به اخلاق الهی خواهد کوشید و در نتیجه، مهربان‌ترین مردم خواهد شد و از قساوت و سنگدلی و بیرحمی و بی‌مهری برکنار خواهد ماند.

نمازگزار می‌داند که خداوند در کتابش خطاب به تمام پیامبران فرموده که اوّل مال حلال تناول کنید، سپس قیام به عبادت نمایید^(۱).

نمازگزار می‌داند که رسول خدا ﷺ فرمود:

خداوند را در فضای بیت المقدّس فرشته‌ای است که هر شب ندا می‌دهد: هرکس از مال حرام بخورد مستحب و واجبی از او پذیرفته نمی‌شود^(۲).

و می‌داند که آن حضرت فرمود:

کسی که لباسی را به ده درهم خرید، اگر در پول آن لباس درهمی از حرام باشد، خداوند در آن لباس نمازی را نخواهد پذیرفت^(۳).

نمازگزار به این معنا توجه دارد که داود عليه السلام به حضرت حق عرضه داشت:

(۱) ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ مؤمنون (۲۳): ۵۱.

(۲) «فی حدیث ابن عباس عن النبی ﷺ: إن لله ملكاً على بيت المقدس ينادي كل ليلة من أكل حراماً لم يقبل منه صرف ولا عدل فقيل: الصرف النافلة، والعدل الفريضة» محجة البيضاء: ۲۰۴/۳، كتاب الحلال والحرام.

(۳) «قال النبي ﷺ: من اشترى ثوباً بعشرة دراهم وفي ثمنه درهم حرام لم يقبل الله تعالى صلواته مادام عليه منه شيء» محجة البيضاء: ۲۰۴/۳ كتاب الحلال والحرام.

الهی، ای خداوند مهربان! ساکن بیت تو کیست و نماز را از چه بنده‌ای قبول می‌کنی؟ جواب آمد: کسی که به خاطر جلال من تواضع کند و روزش را به یاد من بگذراند، به خاطر من از شهوات حرام دوری جوید، گرسنه را سیر کند، غریب را پناه دهد، به حادثه‌دیده رحم نماید. این چنین انسانی در مملکت ملکوت همانند خورشید می‌درخشد و من دعایش را مستجاب می‌کنم، آنچه از من بخواهد به او عنایت می‌نمایم، عدم تحمّلش را می‌بخشم، در غفلت چراغ راهش می‌شوم، در تاریکی نورش گشته دستش را می‌گیرم. او میان مردم همانند فردوس در بین بهشت‌هاست که نهرهایش همیشگی و میوه‌هایش بی‌تغییر است^(۱).

نمازگزار حتماً به این معنی توجّه دارد که حضرت صادق علیه السلام فرمود:
کسی که دوست دارد بداند نمازش قبول است یا نه، ملاحظه کند که آیا نمازش او را از فحشا و منکرات باز می‌دارد یا نه. به اندازه‌ای که نمازش قدرت حفظ او را از مفساد دارد به درگاه حق قبول است^(۲).
جامعه نمازگزار جامعه‌ای است پاک، و کشور با نماز کشوری است سعادت‌مند. در مملکتی که همه اهل نمازند، از ظلم و تجاوز و بغی و فحشا

(۱) «بروی عن ابن عباس أنّه قال: قال داود عليه السلام: الهی من یسکن بیتک؟ وممن تقبل الصلاة؟ فأوحى الله إليه يا داود إنما يسكن بيتي وأقبل الصلاة ممن تواضع لعظمتي، وقطع نهاره بذكري، كف نفسه عن الشهوات من أجلی، يطعم الجائع ويؤوى الغريب، ويرحم المصاب، فذلك يضيء نوره في السماء كالشمس، اذا دعاني لبيّته وإن سألتني أعطيتّه، أجعل له في الجهل حلاً وفي الغفلة ذكراً، في الظلمة نوراً، وإنما مثله في الناس كالفردوس في الجنان لا يبیس أنهارها ولا يتغیّر ثمارها» محجة البيضاء: ۳۵۳/۱، کتاب اسرار الصلاة.

(۲) «عن ابی عبد الله عليه السلام من احب ان يعلم قبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعتة صلاته عن الفحشاء والمنکر بقدر ما منعتة قبلت صلاته» تفسیر نور الثقلین: ۱۶۲/۴؛ تفسیر المیزان: ۱۴۲/۱۶ ذیل آیه ۴۵ سورة عنكبوت.

و منکرات و فساد و قساوت و بدبینی و بی‌اعتباری و دزدی و چپاول خبری نیست.

در آن مرز و بوم که مردمش متوسل به نمازند از دادگستری‌های عریض و طویل و پرونده‌های جنایی اثری نیست.

در آن آب و خاک که سایه نماز بر سر ملت آن است از نزاع و جدال و جنگ و خونریزی و طلاق و جدایی و هجوم به ناموس ملت و بی‌حجابی و بدحجابی سراغی نگیرید.

کشور با نماز، مأمور مسلح برای حفظ مال مردم و راحت و امنیت خانواده‌ها نمی‌خواهد.

در ملتی که حقیقت نماز حکمفرماست بحثی از زندان و زندانبان نیست، بدهکار مال مردم را می‌دهد، و طلبکار آسایش و امنیت دارد.

در جامعه با نماز خون و مال و عرض و آبروی مردم محترم است، و این نماز است که ضامن خیر دنیا و آخرت انسان‌هاست.

کشور با نماز نمونه‌ای از بهشت آخرت، و ملت بی‌نماز دچار انواع بدبختی‌ها و مفسد است.

نماز چراغ پرفروغ حیات، آرام بخش قلب، معشوق مناجاتیان، عرصه‌گاه خوشبختی اهل حق، نور چشم مشتاقان جمال، وسیله قرب مقربان و دستگیره نجات امیدواران است.

ارزیابی جایگاه بی نماز

کتاب الهی و روایات اصیل اسلامی دربارهٔ مردم بی‌نماز، یا آنان که این مسألهٔ مهمّ ملکوتی را سبک فرض می‌کنند، نظریاتی دارند که به قسمتی از آن‌ها در حدّی که لازم است اشاره می‌شود:

ای مؤمنان! کسانی که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته‌اند، چه از اهل کتاب و چه از کافران، سرپرستان و دوستان خود مگیرید؛ و اگر مؤمن هستید از خدا پروا کنید* و چون برای نماز نداشتن در می‌دهید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این کار زشتشان به سبب این است که آنان گروهی هستند که [در حقایق و معارف] اندیشه نمی‌کنند* بگو: ای اهل کتاب! آیا جز این را بر ما عیب می‌گیرید که ما به خدا و آنچه از سوی او بر ما نازل شده و آنچه پیش از ما [بر پیامبران] فرود آمده ایمان آورده‌ایم؟! و این [عیب جویی شما به سبب این است] که بیشتر شما فاسق هستید* بگو: آیا شما را از کسانی که کیفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر

کسی که نماز را سبک انگارد به خدا قسم در کنار حوض بر من راه ندارد^(۱).

و نیز آن حضرت از پیامبر بزرگوار صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند:
شیطان تا زمانی که مردم به نمازهای واجب یومیّه و ادایش در وقت اهمّیت می‌دهند، ترسناک است و آه و ناله دارد؛ اما از زمانی که نماز را ضایع کنند، آنان را به راحتی در بدبختی‌های بزرگ می‌کشانند^(۲).
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

لَا سَهْمٌ فِي الْإِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ^(۳).

آن که نماز ندارد از اسلام بهره ندارد.

و نیز فرمود:

لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَأَفَّةٌ الَّذِينَ تَرَكَ الصَّلَاةَ^(۴).

برای هر چیزی آفتی است که آن را نابود می‌کند، و آفت دین ترک نماز است.

آخرین وصیت به خویشان

ابو بصیر می‌گوید:

برای تسلیت گفتن به سبب شهادت حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام به خانه آن

(۱) «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ليس مني من استخف بالصلاة لا يرد على الحوض لا والله» علال الشرايع: ۳۶۵/۲، باب ۷۰، حديث ۲؛ بحار الأنوار: ۹/۸۰، باب ۶، حديث ۴.

(۲) «عن الصادق عن آبائه عَلَيْهِمُ السَّلَام قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لا يزال الشيطان هائبا لابن آدم ذعرا منه ما صلى الصلوات الخمس لوقتهن فإذا ضيعهن اجترأ عليه فأدخله في العظام» الأمالي، شيخ صدوق: ۴۸۴، مجلس ۷۳، حديث ۹؛ بحار الأنوار: ۱۱/۸۰، باب ۶، حديث ۱۲.

(۳) كنز العمال: ۳۲۷/۷، حديث ۱۹۰۹۸؛ الدر المنثور: ۲۹۵/۱.

(۴) اسرار الصلوة: ۲۷.

جناب رفتم. أمّ حمیده چون مرا دید به سختی گریست، من هم گریه کردم. سپس گفت، اگر امام را هنگام مرگ می‌دیدی تعجب می‌کردی، دیده‌گشود و گفت: تمام خویشان مرا جمع کنید. همه را حاضر کردیم، فرمود: آن‌که نماز را سبک بشمارد به شفاعت ما نمی‌رسد^(۱).



(۱) «عن أبي بصير قال: دخلت على أم حميدة أعزيتها بأبي عبد الله الصادق عليه السلام فبكت وبكيت لبيائها ثم قالت يا أبا محمد لو رأيت أبا عبد الله عليه السلام عند الموت لرأيت عجا ففتح عينيه ثم قال: اجمعوا إلي كل من بيني وبينه قرابة قالت: فلم نترك أحدا إلا جمعناه قالت فنظر إليهم ثم قال: إن شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلاة» الأما لي، شيخ صدوق: ٤٨٤، مجلس ٧٣، حديث ١٠؛ بحار الأنوار: ١٩/٨٠، باب ٦، حديث ٣١.

مواعین نماز

قرآن مجید و روایات بر این معنی گواهند که در راه به پاداشتن نماز موانعی وجود دارد که مسلمانان باید سعی کنند از آن‌ها دور مانده و به هنگام برخورد با آن موانع به مبارزه برخیزند و تا سر حد سرکوبی آنچه نمی‌گذارد انسان وارد بارگاه نماز شود، به کوشش و جهاد ادامه دهند.

در این قسمت هم مثل بخش‌های گذشته از متن قرآن و روایات استفاده شده است. خوانندگان محترم را به دقت در این فصل توجه می‌دهم:

ای اهل ایمان! جز این نیست که همه مایعات مست کننده و قمار و بت‌هایی که [برای پرستش] نصب شده و پاره چوب‌هایی که به آن تفال زده می‌شود، پلید و از کارهای شیطان است؛ پس از آن‌ها دوری کنید تا رستگار شوید * مسلماً شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه [سخت] اندازد، و از یاد خدا و نماز بازتان دارد؛ آیا شما [از این امور با همه زیان‌ها و خطراتی که دارد] خودداری خواهید کرد^(۱)؟

هیچ چیز آنان را از پذیرفته شدن انفاقشان باز نداشت، مگر آن که آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز را جز با کسالت و سستی به جا

(۱) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ * إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴾ مائده (۵): ۹۰ - ۹۱.

نمی‌آورند، و جز بای میلی و ناخشنودی انفاق نمی‌کنند^(۱).

آنچه به عنوان قسمتی از موانع نماز از آیات ذکر شده استفاده می‌شود، می‌توان در چهار قسمت خلاصه کرد:

۱. شراب؛

۲. قمار؛

۳. بت پرستی؛

۴. ریا.

من لازم می‌دانم برای توضیح هر یک از این موانعی که در راه نماز است و قرآن به اشاره فرموده به روایات متوسل شوم و نظر معصومین علیهم‌السلام را نسبت به این چهار قسمت منعکس کنم.

شراب

حضرت باقر علیه‌السلام فرمود:

شرابخوار با روی سیاه، دهان کج، زبان بیرون آمده، و ناله و فریاد از شدت تشنگی وارد قیامت می‌گردد و به او از چاهی که در آن چرک بدن زنان زناکار ریخته شده می‌نوشانند^(۲).

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

ای یونس بن ظبیان! از طرف من به مردم بگو، هر کس یک جرعه

(۱) ﴿ وَمَا مَنَعُهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ ﴾ توبه (۹): ۵۴.

(۲) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: يُؤْتَى شَارِبُ الْخَمْرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسْوَدًّا وَجْهَهُ مُدْلَعًا لِسَانَهُ يَسِيلُ لُعَابُهُ عَلَى صَدْرِهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ حَبَالٍ أَوْ قَالَ: مَنْ بَشَّرَ حَبَالٍ قَالَ: قُلْتُ: وَمَا بَشَّرُ حَبَالٍ قَالَ: بَشَّرُ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَاةِ» الكافي: ۳۹۶/۶، باب شارب الخمر، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۲۹۶/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۴۷.

شراب بنوشد، خداوند و ملائکه و انبیا و مؤمنان او را لعنت می‌کنند.
مستی شراب روح ایمان را از کالبد می‌برد و به جایش روح پست
و کثیف و لعنت شده قرار می‌دهد^(۱).

پیامبر اسلام در رابطه با شراب ده نفر را لعنت کرده است:
غرس کننده درخت، نگهبان آن، فشاردهنده انگور، ساقی، خورنده،
حمل کننده، تحویل گیرنده، خریدار، فروشنده، دریافت کننده
پول^(۲).

رسول خدا ﷺ فرمود:

از اولین برنامه‌هایی که خداوند مرا از آن نهی فرموده: بت پرستی،
شرابخواری و ستیزه با مردم بوده است^(۳).

از رسول خدا ﷺ روایت شده است:

شرابخواری مبدأ تمام گناهان است^(۴).

(۱) «عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا يُونُسُ أْبْلُغْ عَطِيَّةَ عَنِّي أَنَّهُ مَنْ شَرِبَ
جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ لَعَنَهُ اللَّهُ وَمَلَائِكَتُهُ وَرُسُلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَإِنْ شَرِبَهَا حَتَّى يَشْكُرَ مِنْهَا نُرْعَ رُوحُ
الْإِيمَانِ مِنْ جَسَدِهِ وَرَكِبَتْ فِيهِ رُوحٌ سَخِيْفَةٌ حَبِيْبَةٌ مَلْعُوْنَةٌ الْحَدِيثُ» التهذيب: ۱۰۵/۹،
باب ۲، حدیث ۱۹۱؛ وسائل الشیعة: ۲۹۷/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۴۹.

(۲) «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لعن رسول الله ﷺ في الخمر عشرة غارسها وحارسها
وعاصرها وشاربها وساقبها وحاملها والمحمولة إليه وبائعها ومشتريها وأكل ثمنها»
الخصال: ۴۴۴/۲، حدیث ۴۱؛ وسائل الشیعة: ۲۲۴/۱۷، باب ۵۵، حدیث
۲۲۳۸۶.

(۳) «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ وَشُرْبِ الْخَمْرِ
وَمُلَاحَاةِ الرِّجَالِ الْحَدِيثُ» الأمالی، شیخ صدوق: ۴۱۶، مجلس ۶۵، حدیث ۱؛ وسائل
الشیعة: ۳۰۴/۲۵، باب ۹، حدیث ۳۱۹۶۵.

(۴) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ» الكافي: ۴۰۲/۶،
باب أَنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ، حدیث ۳؛ وسائل الشیعة: ۳۱۵/۲۵، باب ۱۲، حدیث
۳۱۹۹۲.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

شراب منیع تمام آلودگی هاست و شرابخوار تکذیب کننده قرآن است، زیرا اگر قرآن را باور می داشت حرامش را حرام می دانست (۱).

حضرت باقر علیه السلام می فرماید:

خداوند به چیزی مانند میخوارگی معصیت نشده برای مشروب خوار، ترک نماز برنامه آسانی است و نیز برای شرابخوار مست، زنا یا مادر و دختر و خواهر امری عادی است، زیرا به هنگام مستی آنان را تشخیص نمی دهد (۲).

به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشتند: شما فرمودید: شراب از دزدی و زنا بدتر است؟! فرمود:

آری، زنا کننده ممکن است گناه دیگری مرتکب نشود، ولی شرابخوار چون مست شد زنا می کند، آدم می کشد، نماز را رها می سازد (۳).

(۱) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ... إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَارِبُهَا مُكَذِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى لَوْ صَدَّقَ كِتَابُ اللَّهِ حَرَمَ حَرَامَهُ» الكافي: ۴۰۳/۶، باب أن الخمر رأس كل إثم، حديث ۴؛ وسائل الشيعة: ۳۱۵/۲۵، باب ۱۲، حديث ۳۱۹۹۳.

(۲) «عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: مَا عُصِيَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْمُسْكَرِ إِنَّ أَحَدَهُمْ يَدْعُ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ وَيَثْبُتُ عَلَى أُمِّهِ وَابْنَتِهِ وَأَخْتِهِ وَهُوَ لَا يَعْقِلُ» وسائل الشيعة: ۳۱۳/۲۵، باب ۱۲، حديث ۳۱۹۸۹.

(۳) «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ رَفَعَهُ قَالَ: قِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّكَ تَرَعَمُ أَنْ شُرِبَ الْخَمْرُ أَشَدُّ مِنَ الزُّنَا وَالسَّرِقَةِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَعَمْ إِنَّ صَاحِبَ الزُّنَا لَعَلَّهُ لَا يَغْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ وَإِنَّ شَارِبَ الْخَمْرِ إِذَا شَرِبَ الْخَمْرَ زَنَى وَسَرَقَ وَقَتَلَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَتَرَكَ الصَّلَاةَ» الكافي: ۴۰۳/۶، باب أن الخمر رأس كل إثم، حديث ۸؛ وسائل الشيعة: ۳۱۶/۲۵، باب ۱۲، حديث ۳۱۹۹۶.

قمار

قرآن مجید قمار را از گناهان کبیره می‌داند (۱).

قمار عملی است که برای برنده و بازنده تولید دشمنی می‌کند. قمارباز اگر ببازد، به خاطر از دست دادن مالی که به زحمت فراهم کرده دشمنی برنده را به دل می‌گیرد، و اگر ببرد، بازنده مقابلش دشمنش می‌شود. کمتر مجلسی برای قمار تشکیل می‌شود که در آن نزاع و کینه برنخیزد، و چه بسا بازنده مال به خاطر فراوانی حسرت و اندوه دست به خودکشی بزند، یا برای جبران از بین رفتن مالش به گناهان دیگر از قبیل دزدی یا آدمکشی دچار شود.

جمع آلات و ادوات قمار، ساختن و فروختن و نگهداری اش حرام است. و نشستن در مجلس قمار هم در آیین الهی ممنوع اعلام شده است. روایات حرمت قمار، همانند حرمت شراب، در کتاب‌های با عظمت کافی و وسائل فراوان است، می‌توانید به این دو منبع ارزنده اسلامی مراجعه کنید.

برای نمونه به یکی از آن روایات که ابزار قمار هم در آن ذکر شده اشاره می‌شود:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: فروش شطرنج و خوردن پول آن حرام و نگاه داشتنش کفر و بازی با آن شرک و سلام کردن به بازی کننده آن گناه و یاد دادن آن به مردم معصیت بزرگ است. آن کس که دست به

(۱) ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره (۲):

شطرنج می‌زند همانند این است که دست در گوشت خوک فرو می‌برد و کسی که به آن نظر می‌اندازد همانند آن است که به عورت مادرش نگاه می‌کند .

بازی کننده و سلام دهنده بر او و نگاه کننده به بازی ، همه و همه در گناه مساوی هستند و آن کس که به بازی شطرنج بنشیند برای خویش در دوزخ جا تهنیه می‌کند و زندگی آن جهان برایش ایجاد حسرت می‌نماید .

از همنشینی با قماربازان بپرهیزید ، زیرا اهل آن مجلس محلّ خشم خدایند و هر ساعت در معرض غضب‌اند ، و چون نازل شود شما را هم خواهد گرفت^(۱) .

قمارباز چون به قمار بنشیند تمام همّت و نیرویش متوجّه بردن مال از طرف مقابل است و برای این برنامه ناچار است ساعت‌ها معطل شود . مجالس قمارگاهی از اوّل روز تا غروب یا از غروب تا نزدیک صبح ادامه پیدا می‌کند و قمارباز خسته و درمانده در طول روز یا در طول شب چگونه می‌تواند به نماز قیام کند ؟ مگر قمار با نماز جمع می‌شود ؟

ضمن آنکه این عمل حرام بر اساس آثار وضعی اش جزء موانع نماز به

(۱) «عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: بيع الشطرنج حرام وأكل ثمنه سحت واتخاذها كفر واللعب بها شرك والسلام على الالهي بها معصية وكبيرة موبقة والخائض يده فيها كالخائض يده في لحم الخنزير ولا صلاة له حتى يغسل يده كما يغسلها من مس لحم الخنزير والناظر إليها كالناظر في فرج أمه والالهي بها والناظر إليها في حال ما يلهي بها والسلام على الالهي بها في حالته تلك في الإثم سواء ومن جلس على اللعب بها فقد تبوأ مقعده من النار وكان عيشه ذلك حسرة عليه في القيامة وإياك ومجالسة الالهي المغرور بلعبها فإنه من المجالس التي قد باء أهلها بسخط من الله يتوقعونه كل ساعة فيعمك معهم» مستطرفات: ۵۷۷؛ وسائل الشيعة: ۳۲۳/۱۷، باب ۱۰۳، حديث ۲۲۶۶۴؛ بحار الأنوار: ۲۳۴/۷۶، باب ۹۸، حديث ۱۳.

حساب آمده و عاملین به آن جز موفقین به نماز خالص برای حضرت حق نخواهند بود

بت پرستی

بت پرستی یعنی روی گرداندن از تمام فضایل و آلوده شدن به تمام رذایل.

بت‌هایی که در معرض پرستش واقع شده‌اند و می‌شوند بر دو دسته جاندار و بی‌جان‌اند: جاندار همانند فرعون و نمرود و شداد و یا گوساله و گاو و گوسپند و سایر حیوانات؛ بی‌جان مانند خورشید، ماه، ستارگان، درخت و نبات، سنگ و چوب و ساخته‌های دست خود انسان مانند لات، هبل، عَزَى، پول و ...

این بت‌ها در عین جاننداری و بی‌جانی، بت‌های بیرونی‌اند، و اما بت‌های درونی عبارتند از هوی، غرایز، شهوات و ...

این که انسان به هنگام گرفتار آمدن به پرستش بت‌های جاندار و بی‌جان، درونی و بیرونی، از تمام فضایل - مخصوصاً عبادت حق و به ویژه نماز - باز می‌ماند جای تردید نیست.

این نکته را هم نباید ناگفته گذارد که منشأ پرستش بت‌های بیرونی آلودگی باطن است. این قلب و روح است که اگر تزکیه شود و با تعالیم آسمانی زنده گردد، آدمی را از اسارت بت‌های درون و بیرون نجات می‌دهد و او را به اوج کمال می‌رساند، ولی با غفلت‌زدگی دل و افسردگی جان، آدمی در تنگنای پرستش‌های غلط قرار خواهد گرفت. در این صورت، از انسان اسیر نباید توقع حسنات و فضیلت و انسانیت داشت.

ریا

ریا زاویه‌ای از شرک و نفاق است. ریاکار اگر بداند که مردم از برنامه‌اش آگاه شده و او را مدح می‌کنند، به اجرای عمل برمی‌خیزد، وگرنه زحمت انجام هیچ عبادتی را به خود نمی‌دهد. با این حساب، مسأله اجرای نماز به وسیله ریاکار بسته به توجه مردم است، اگر بداند مردم از نمازش آگاه می‌شوند می‌خواند، وگرنه از قیام به این عبادت بزرگ خودداری می‌کند.

ریا در حقیقت شعبه‌ای از شرک و بت پرستی است. خداوند بزرگ در سوره ماعون به نمازخوانان ریاکار حمله کرده و نماز آنان را هیچ انگاشته است. روایات باب ریا نیز زیاد و فوق‌العاده است، پویندگان می‌توانند به کتاب‌های: «بحار الأنوار»، «محجة البیضاء»، «وسائل الشیعة»، «الکافی»، «تحف العقول»، «الخصال» و «جامع السعادات» مراجعه کنند.

ریا باطل‌کننده عمل است و عمل باریا در روز قیامت اجر و مزدی ندارد. در شرح مصباح ملاً عبدالرزاق لاهیجی در باب ریا داستان مختصر ولی جالبی بدین مضمون نقل شده است:

ریا کار

غریبی شبی در مسجدی نزول کرد، سگی پیش از او در گوشه مسجد خفته بود. چون ساعتی از شب گذشت، سگ بر خود بجنید، آن غریب پنداشت که شخصی از اهل محله است. به امید آن که بامداد اهل آن محله را از حال خود خبر کند و او را در میان ایشان قبولی و شهرتی باشد بی‌وضو به نماز ایستاد و تا صبح دست و پا می‌زد و نماز بی‌وضو به جهت ریا می‌کرد. چون هوا روشن شد، سگ گوش‌ها بجنباید و از مسجد بیرون رفت. مرید

همه شب به طاعت مشغول بود، چون بامداد شد بینی پر خاک و دامن و ریش پر باد، به نظر شیخ آمد تا شیخ اصحاب را از حال او خبر دهد. شیخ آن کدورت بی صفا را مشاهده کرد، گفت: امشب به کدام کوره مبتلا شده‌ای که تو را از جهود خیر بدتر می‌بینم؟! (۱)



شرایط نماز

در کتب فقهی و عرفانی و اخلاقی آورده‌اند که: نماز حقیقتی است که با چهار هزار مسأله بدرقه می‌شود. و این کثرت مسائل ظاهری و باطنی دلیل بر موقعیت ممتاز نماز در میان عبادات اسلامی است.

من نمی‌دانم در شناساندن حقیقت این عمل مهم ملکوتی از کجا شروع کنم؛ مانند کسی هستم که در کنار ساحل ایستاده و چشم‌اندازش دریای بی‌نهایت بزرگی است.

برای نماز دو نوع شرط بیان کرده‌اند: ظاهری، باطنی. در این بخش خیلی فشرده و ساده به شرایط ظاهری و باطنی نماز اشاره می‌شود.

شرایط ظاهری

۱. طهارت که عبارت است از غسل و وضو و تیمم و رفع آلودگی از بدن و لباس و حتی الامکان تمام محل نماز.
۲. احتراز از لباس ابریشم، حریر، و نیز طلا برای مردان، و دوری جستن از لباسی که از پوست و پشم و کرک حیوانات حرام‌گوشت تهیه شده است.
۳. مراعات وقت نماز، بخصوص اول وقت، و ایستادن در محلی که کسی یا چیزی از جلوی آدمی عبور نکند.
۴. قرارگرفتن به طرف قبله با تمام وجود و توجه داشتن به این که انسان می‌خواهد چه برنامه‌ای را اجرا کند و در برابر چه قدرت عظیمی ایستاده است.

۵. خواندن بعضی از آیات قرآن قبل از ورود به نماز از قبیل :

﴿ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ (۱).

من به دور از انحراف و با قلبی حق‌گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم.

۶. برداشتن دو دست تا محاذی گوش، در حالی که دو کف به طرف قبله باشد.

۷. مؤدب و موقر قرار گرفتن در پیشگاه حضرت حق و چشم به محل سجده دوختن، مخصوصاً به قطعه خاکی که برای گذاردن پیشانی به روی آن آماده شده است.

۸. گفتن تکبیر و خواندن حمد و سوره با طمأنینه، زیرا سرعت و عجله در نماز تمام بهره‌ خدایی آن را از بین می‌برد.

۹. رفتن به رکوع، قرار دادن پیشانی به خاک در دو سجده همراه با دو کف دست، دو زانو، دو سر انگشت پا و تشهد و سلام، با توجه به این که نماز صبح دو رکعت، ظهر چهار رکعت، عصر چهار رکعت، مغرب سه رکعت، و عشا چهار رکعت است.

این مسأله را هم توجه دارید که در هر رکعت از نماز پس از قرائت حمد و سوره یک رکوع و دو سجده، و در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی، خواندن یک حمد یا سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» - یا یک بار با توجه به فتوای مرجعی که انسان از او تقلید می‌کند - انجام می‌شود.

این است شرایط ظاهری نماز که از آن تعبیر به مقدمات و مقارنات شده.

(۱) انعام (۶): ۷۹.

شرایط باطنی

فیض بزرگوار در کتاب ارزشمند «*محجة البيضاء*» می فرماید: روح نماز بسته به شش حقیقت است:

۱. حضور قلب؛
۲. تفهّم؛
۳. هیبت؛
۴. تعظیم؛
۵. امید؛
۶. حیا^(۱).

حضور قلب

حضور قلب، حقیقتی است که از تمرکز در برنامه‌های نماز و توجه عمیق انسان به حق پدید می‌آید. چنانچه در نماز فکر انسان و حالات قلب مکلف، میدان جولانی جز یاد محبوب داشته باشد، حضور روی نخواهد داد و روی جان به جانب معشوق نخواهد شد و نمازگزار نخواهد توانست از عالم ملکوت کسب نور کند.

تفهّم

تفهّم، عبارت از چشیدن معنای نماز و دریافت لطایف الهی آن است؛ لطایفی که به دست آوردنش انسان را مست باده عالم معنا می‌کند و قدرت عجیبی برای معراج روح به وجود می‌آورد.

(۱) محجة البيضاء: ۳۷۰/۱، کتاب اسرار الصلاة.

هیبت

هیبت، حالت خوف و ترس از مقام با عظمت الهی است که مبدأش معرفت حقیقی به حق است، و آن کس که از معرفت محروم است و به این خاطر توجّه به مقام دوست قلبش را تسخیر نکرده، نمی‌تواند دارای هیبت باشد.

تعظیم

ممکن است انسان با مستمعی سخن بگوید و فکرش متوجّه او باشد و مفاهیم کلمات را نیز بداند، ولی برای او اهمیتی قائل نباشد. مراد از تعظیم این است که علاوه بر حضور قلب و توجّه به معانی لطیف، باید نسبت به جناب او حالت تعظیم داشته باشد.

امید

چه بسا که انسان از صاحب مقامی بترسد، اما به عنایت و لطف او امید داشته باشد. نمازگزار، علاوه بر تعظیم نسبت به حق و خوف از مقام صاحب هستی، باید به مولا امید داشته و از او متوقع لطف و کرم و رحمت باشد.

حیا

توجّه داشته باشد که ذره‌ای ناچیز در برابر وجودی عزیز که بی‌نهایت در بی‌نهایت است ایستاده، و سراپای وجودش غرق در تقصیر است و وجودش عین عدم و عبادتش بی‌مقدار، و بداند که حضرت حق بر درون

و برونش آگاه است، و توجّه به تمام این امور را تمرین کند تا حیا از دوست در عرش جانش حاکم گردد.

اذان

چون صدای مؤذن را شنیدی، دل از ندای روز قیامت پر از ترس کن و آستین ظاهر و باطن را برای جواب دادن به ندای حق بالا بزن و برای ورود به نماز عجله کن، زیرا کسانی که با شنیدن صدای اذان از خود بیخود شده و برای اجرای دستور حق شتاب می‌کنند، روز قیامت مخاطب به ندای لطف و رحمت و احسان و مرحمت و محبت و عنایت می‌شوند.

اذان را معیار نجات و عدم نجات خود در روز قیامت بگیر: اگر با شنیدن آن دلت شاد شد و غرق در نشاط گشتی اهل نجاتی، ورنه به علاج خود برخیز که دل و جان دچار مرض است. به این معنا توجّه داشته باش که رسول اکرم ﷺ نزدیک وقت اذان به بلال می‌فرمود:

أَرْحَنُ يَا بِلَالُ (۱).

مؤذن من! باگفتن اذان برای قلب ما شادی به وجود آور.

اذان با نام خدا آغاز می‌شود و با نام او به پایان می‌رسد؛ یعنی که اوّل و آخر اوست. به وقت شنیدن «الله اکبر» دل را درگردونه تعظیم کردن به حق بیاور و بدان که بزرگی غیر او وجود ندارد و غیر او چیزی وجود حقیقی ندارد، که اگر به این معنا توجّه نکنی در حقیقت تکبیر نشنیده و تکبیر نگفته‌ای.

(۱) مفتاح الفلاح: ۱۸۲؛ بحار الأنوار: ۱۹۳/۷۹، باب ۱.

وقت

به هنگام رسیدن وقت نماز، توجّه داشته باش که موقعیت بسیار والایی است که حضرت دوست برای انجام بندگی تو قرار داده و زمان چنگ زدن به عوامل نجات است، پس گشاده‌رو و دلشاد باش؛ زیرا وسیله نزدیکی به حق فراهم شده.

بعضی از زنان پیامبر ﷺ می‌گویند:

رسول حق با ما حرف می‌زد و ما با او سخن می‌گفتیم، چون وقت نماز می‌رسید آن‌گونه می‌شد که ما را نمی‌شناسد، و ما هم نسبت به او بیگانه‌ایم^(۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام به هنگام دخول وقت، لرزه بر اندامش می‌افتاد و به خود می‌پیچید. عرضه می‌داشتند: چه شده؟ می‌فرمود: وقت ادای امانتی رسیده که به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها ارائه کردند ولی آن‌ها از قبولش سر برتافتند^(۲).

حضرت زین العابدین علیه السلام وقت نماز رنگ از چهره‌اش می‌رفت و رو به زردی می‌گرایید^(۳).

(۱) «وقالت عائشة: كان رسول الله ﷺ يحدثنا ونحدثه فإذا حضرت الصلاة فكأنه لم يعرفنا ولم نعرفه» عوالی اللآلی: ۳۲۴/۱، حدیث ۶۱؛ بحار الأنوار: ۲۵۸/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۵۶.

(۲) «وفی تفسیر القشیری إنه كان عليه السلام إذا حضره وقت الصلاة تلون وتزلزل فقیل له: ما لك فيقول: جاء وقت أمانة عرضها الله تعالى على السماوات والأرض والجبال فأبين أن يحملنها وحملها الإنسان في ضعفى فلا أدري أحسن إذا ما حملت أم لا» المناقب: ۱۲۴/۲؛ بحار الأنوار: ۲۵۶/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۵۳.

(۳) «وعنه عليه السلام أنه كان إذا توضأ للصلاة وأخذ في الدخول فيها اصفر وجهه وتغير لونه...» دعائم الإسلام: ۱۵۸/۱؛ بحار الأنوار: ۲۵۶/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۶۶.

طهارت

تو که مکان نماز را پاک کردی و لباس و بدن را شستشو دادی و آنچه مربوط به ظاهر بود آراسته نمودی، آیا توجّه به قلب و روح و مغز هم کردی؟ آنجا طهارت نمی‌خواهد؟

پاکی جان و طهارت نفس با توبه و پشیمانی از گذشته غلط و اراده ترک گناه در آینده میسر است. پاکی درون را از یاد مبرکه خداوند بزرگ به درون نظر خاص دارد.

ستر عورت

پوشاندن بدن به خاطر این است که خلق از دیدن قبايح و نقایص بدن دور باشند. آری، انسان خجالت می‌کشد که بیننده محترمی عیوب ظاهر او را بنگرد. اینجاست که از رسوایی‌های درون و رذایل اخلاقی و بدفکری‌ها و... انسان باید با تمام وجود بنالد و از غصّه بمیرد؛ برنامه‌هایی که به طور دائم در معرض دید حق است. باید آلودگی‌های باطن را با پشیمانی و حیا و ترس از خدا و خوف از عذاب قیامت از مملکت درون زدود. حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

زیباترین لباس برای انسان لباس خوشتنداری از گناه است ^(۱).

مکان

تصوّرکن در پیشگاه عدالت قرار داری و محلّ رسیدگی به حساب است،

(۱) «قال الصادق علیه السلام: زين اللباس للمؤمن التقوی...» مصباح الشریعة: ۳۰، باب ۱۳ فی اللباس.

اگر پرونده‌ات سراسر از کثرت گناه سیاه بود چه می‌کردی؟

توجه داشته باش که بهترین مکان برای نماز مساجد و مشاهد مشرفه است، زیرا خداوند مهربان این گونه مکان‌ها را محلّ اجابت دعا و مرکز رسیدن رحمت و لطف و محبت و عنایت به بندگان قرار داده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون به در مسجد رسیدی، آگاه باش که اراده ورود بر پادشاه بزرگی داری؛ پادشاهی که جز پاکان بر بساطش راه ندارند و غیر راستان و اهل صدق اجازه مجالست با او برایشان نیست. در آنجا به عجز و ناتوانی اقرار کن و به بیچارگی خویش توجه نما و از حضرتش طلب رحمت کن. او وجودی است که از همه کس به تو مهربان‌تر است و آماده قبول عمل با اخلاص، اگر چه کم باشد^(۱).

قبله

قبله، جهتی است که ظاهر بدن باید به طرف آن قرار گیرد، و ظاهر اسوه‌ای است برای باطن. بنابراین، فکر و روح و قلب را به طرف صاحب قبله قرار ده و به کلام رسول اسلام صلی الله علیه و آله توجه کن که فرمود:

هنگامی که عبد به نماز برمی‌خیزد و اراده و قلب را متوجه خدا

(۱) «قال الصادق علیه السلام: إذا بلغت باب المسجد فاعلم أنك قد قصدت باب ملك عظیم لما یطأ بساطه إلا المطهرون ولا یؤذن لمجالسته إلا الصدیقین فتهب القدوم إلى بساط هیبة الملك فإنك على خطر عظیم إن غفلت فاعلم أنه قادر على ما یشاء من العدل والفضل معك وبك فإن عطف عليك برحمته وفضله قبل منك یشیر الطاعة...» مصباح الشریعة: ۱۳۰، باب ۶۱ فی دخول المسجد؛ مستدرک الوسائل: ۳/۴۳۷، باب ۵۴، حدیث ۳۹۴۶.

می‌کند، مانند روزی است که از مادر متولد شده است^(۱).

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

چون به سوی قبله قرار گرفتی از دنیا و هرچه در آن است ناامید شو،
دل از غیر او برگردان، بزرگی حق را برابر جان و دل قرار بده، به یاد
روز قیامت باش و بین امید و ترس قرار بگیر^(۲).

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست

(۱) «وقال النبي صلى الله عليه وآله: إذا قام العبد إلى الصلاة فكان هواه وقلبه إلى الله تعالى انصرف كيوم ولدته أمه» بحار الأنوار: ۲۶۱/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۵۹؛ مستدرک الوسائل: ۱۰۲/۴، باب ۲، حدیث ۴۲۳۴.

(۲) «قال الصادق عليه السلام: إذا استقبل القبلة فأيس من الدنيا وما فيها والخلق وما هم فيه وفرغ قلبك عن كل شاغل يشغلك عن الله تعالى وعاین بسرك عظمة الله عز وجل واذكر وقوفك بين يديه قال الله تعالى: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ﴾ وقف على قدم الخوف والرجاء» مصباح الشريعة: ۸۷، باب ۳۹ فی افتتاح الصلاة؛ بحار الأنوار: ۲۳۰/۸۱، باب ۱۶، حدیث ۳.



ترجمه نماز

ترجمه نماز (۱)

«نیت» قصد قلب و توجه دل و جهت‌گیری روح به سوی حضرت معبود است و این که نمازگزار می‌خواهد راهی را بی‌ماید که از پاکی جان و رهایی از حق الناس و دوری از رذایل اخلاقی شروع می‌شود و به خشنودی و رضایت حق پایان می‌یابد.

(۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ.

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی. * همه ستایش‌ها، ویژه خدا، مالک و مربی جهانیان است. * رحمتش بی‌اندازه و مهربانی‌اش همیشگی است. * مالک و فرمانروای روز پاداش و کیفر است. * پروردگارا! [تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم. * ما را به راه راست راهنمایی کن. * راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان که به خاطر لیاقتشان] به آنان نعمت [ایمان، عمل شایسته و اخلاق حسنه] عطا کردی، هم آنان که نه مورد خشم تواند و نه گمراه‌اند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی * بگو: او خدای یکتاست؛ * خدای بی‌نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و عین فقرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضرتش گدایی نمایند. * نزاده، و زاییده نشده است، * و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمی‌باشد.

در حقیقت، نمازگزار قصد دارد نماز را راه رسیدن به اخلاق الهی قرار دهد و خویش را از نظر علم و عمل و کار و کوشش و نیت و اعتقاد به مقام با عظمت خلیفه اللّهی برساند.

روشن است که هر کس از انجام کارش قصد و هدفی دارد، نمازگزار هم باید از اجرای این عمل خدا را قصد کند و حضرت او را هدف قرار دهد، و به وسیله این عمل باید اراده کند که خود را به اوج حقیقت و به مرز فضیلت برساند و به قول قرآن مجید در پایان سوره کهف باید به سبب عمل صالح (که یکی از مهمترین مصادیقش نماز است) و نیز با طرد و نفی تمام معبودهای باطل و بت‌های درونی و بیرونی، به لقای حق برسد و در دریای رحمت دوست غرق گردد.

اگر چنین نیتی نماز را تا به آخر بدرقه کند، آن نماز آدمی را از تمام فحشا و منکرات باز داشته و از انسان موجودی الهی و ملکوتی می‌سازد که با تمام وجود حقوق خدا و خلق را به رعایت برخیزد.

راستی اگر انسان نماز بخواند ولی در نیت و قصدش پذیرفتن واقعیات نماز نباشد - واقعیاتی که عبارت است از باورکردن یگانگی حق و مالکیت و کارگردانی او نسبت به تمام هستی، رحمانیت و رحیمیت بی‌نهایت در بی‌نهایت، و جوب شکر او، اعتقاد به روز حساب، تسلیم بودن در برابر ذات مستجمع جمیع صفات کمال، لزوم کمک‌گیری از او در تمام شئون حیات، و جوب تبعیت از انبیا و امامان و دوری گزیدن از حالات و اخلاق مغضوبین و گمراهان - بی‌شک با عدم الهام از این حقایق، نمازگزار نیت نماز نکرده و وارد حوزه نماز نشده و در حقیقت زحمات تمام انبیا و اولیا را نادیده گرفته و به خود و دیگران ستم روا داشته است.

و اگر از ابتدای نماز در نیتش باشد که واقعیات نماز را در زندگی خود

تحقق بخشد، روح و نفس و مغز و قلب به تدریج آماده قبول تمام حقایق نماز می شود و پس از مدتی انسان منبع حقایق و ظرف واقعیات می گردد.

حضرت صادق علیه السلام در توضیح نیت می فرماید:

صاحب نیت صادق صاحب دل سلیم است ^(۱).

یعنی نیت خالص و پاک که منشأ آثار پربرکت است، از دل پاک و خالی از وساوس شیطانی توقع می رود، چه این که سلامت دل از آلودگی ها و رذایل هم چون حرص، بخل، کبر، حسد، عجب، نفاق، کینه و... علت پاکی نیت و خلوص قصد و اراده است.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ^(۲).

روزی که هیچ مال و اولادی سود نمی دهد * مگر کسی که دلی سالم [از

رذایل و خبایث] به پیشگاه خدا بیاورد.

رسول الهی صلی الله علیه و آله فرمود:

نیت مؤمن از عملش بهتر است ^(۳).

فلسفه این سخن این است که چون نیت به منزله ریشه عمل است، پس سلامت ریشه است که مایه سلامت فرع است و در صورتی که ریشه سلامت نداشته باشد، عمل از سلامت بی بهره است.

و نیز آن حضرت فرمود:

ارزش اعمال به نیت شخص بستگی دارد و محاسبه عمل هر انسانی بر

(۱) «قال الصادق علیه السلام صاحب النية الصادقة، صاحب القلب السليم» مصباح الشريعة: ۵۳؛

بحار الأنوار: ۲۱۰/۶۷.

(۲) شعراء (۲۶): ۸۸ - ۸۹.

(۳) «نية المؤمن خير من عمله...» الكافي: ۸۴/۲، باب النية، حديث ۲؛ وسائل الشريعة:

۵۰/۱، باب ۶، حديث ۹۵.

محاسبه نیت او قرار دارد^(۱).

عبد وقتی می تواند حقیقت بندگی و آثار عبادت را از خود ظهور دهد که نیتش در تمام حرکات و سکناات برای خدا باشد، که اگر چنین نباشد غافل است و غافل به فرموده قرآن مجید «كَالْأَنْعَامِ» است^(۲).

امام علیه السلام در باب نیت، کلام حکیمانه اش را بدین صورت ادامه می دهد: نیت از قلب است. چنانچه دل خانه نور و پاکی باشد نسبت به خلوص در نیت نزدیکتر است، و اگر قلب از یقین و ایمان و باور و نورانیت و احوالات الهیه دور باشد پدیدار کردن نیت خالص با چنین قلبی کار مشکلی است.

پس نمازگزار قبل از نیت لازم است خانه دل را از تاریکی و ظلمت و جایگزینی شیطان و وسوسه پاک کند تا بتواند دل و نیت آن را به پیشگاه حق ببرد.

حضرت می فرماید:

صاحبان نیت خالص، به خاطر حق با خواسته های غلط نفس در مبارزه اند، و یکی از آثار فوق العاده نیت خالص حیاست، زیرا آن کس که در هر کاری قصد خدا دارد ظاهر و باطن خود را برای خدا یکسان سازد و با داشتن قصد پاک، حیا می کند که حق خدا را آنچنان که هست بجا نیاورد^(۳).

(۱) «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِإِمْرِي مَانَوَى» التهذيب: ۸۳/۱، باب ۴، حدیث ۶۷؛ وسائل الشیعة: ۴۸/۱، باب ۵، حدیث ۸۹.

(۲) اعراف (۷): ۱۷۹.

(۳) «قال الصادق علیه السلام: صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم لأن سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النية لله تعالى في الأمور كلها قال الله تعالى: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ

صاحب نیت خالص در رنج است تا دیگران در راحت باشند، زیرا آن کس که در نماز و در هر عملی نیت قرب الی الله دارد باید خویش را به تمام پاکی‌ها آراسته کند و از رذایل دور بدارد و در کنار چنین نیّتی مجبور به رعایت حقوق انسان‌هاست، و این نیست جز برای راحت دیگران خود را به زحمت انداختن، و بدین گونه است که انسان با رعایت حقّ خالق و مخلوق، لایق مقام قرب می‌شود.

﴿اللهُ أَكْبَرُ﴾

خداوند بزرگتر از آن است که به وصف درآید، وجود مقدّس او اکبر از کلّ شیء است و چیزی در برابر حضرت او بزرگی ندارد، و چون چنین است، دل برداشتن از او و دل بستن به غیر آن محبوب، عین ضلالت و گمراهی است.

راستی ذره کوچکی چون انسان در برابر عظمتی بی‌نهایت در بی‌نهایت چگونه نیروی وصف و توان تعریف دارد؟

به هنگام گفتن تکبیر الاحرام باید محو دیدار و فانی در عظمت دوست شد، به مانند کسی که برای حج حقیقی احرام بسته و از همه چیز جز

﴿مَالٌ وَلَا بَتُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ وقال النبي ﷺ: نية المؤمن خير من عمله وقال ﷺ: إنما الأعمال بالنيات ولكل امرئ ما نوى فلا بد للعبد من خالص النية في كل حركة وسكون لأنه إذا لم يكن بهذا المعنى يكون غافلاً والغافلون قد ذمهم الله تعالى فقال: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ وقال: ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ ثم النية تبدو من القلب على قدر صفاء المعرفة وتختلف على حسب اختلاف الأوقات الإيمان في معنى قوته وضعفه وصاحب النية الخالصة نفسه وهواه معه مقهورتان تحت سلطان تعظيم الله تعالى والحياء منه وهو من طبعه وشهوته ومنية نفسه منه في تعب والناس منه في راحة» مصباح الشريعة: ٥٣، باب ٢٣ في النية؛ بحار الأنوار: ٢١٠/٦٧، باب ٥٣، حديث ٣٢.

معشوق چشم پوشیده .

احرام بیستهام به کویت لَبَّيْكَ زَنَانُ به جستجویت

بالا بردن دست تا برابر گوش به وقت گفتن الله اکبر به این معناست : ای امید همه عالم ، ای پناه هستی ، و ای مالک و مربی تمام موجودات ! در این وقتی که به سوی تو در حرکتیم ، دنیا و هرچه را که در آن است پشت سر گذاشته و بدون این که در راه سفرم مانعی باشد به سویت در پروازم .
اگر پس از تکبیر الاحرام ، باز غرق در خیالات و اوهام و برنامه‌های مادی و دنیایی باشی از سفر بازمانده‌ای و به معراج مردم مؤمن و اولیای الهی نخواهی رسید .

چنین نمازی که مخلوط با برنامه‌های غیر حق است بنیادش سست و بنیانش بر الفاظ خشک است ، و تنها سودش ساقط شدن تکلیف و خروج از صف بی‌نمازان و مزدش اندک و بهره‌اش به حقیقت ناچیز است .

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

این آیه مبارکه و این جمله ملکوتی تعلیمی است به همه بندگان که هر کاری را به نام و به یاد حضرت او شروع کنند و بی شک عملی که به نام الله - که دارای جمیع کمالات و پاک از هر عیب و نقص و مبدأ تمام حقایق و برنامه‌های مثبت است - ابتدا می‌شود ، انجامش به خیر و سلامت و عامل سعادت دو جهان است .

گفتن بسم الله و درک مفهوم آن و اتصال به مسمايش - که حضرت محبوب است - در حقیقت ، قرارگرفتن در پناهگاهی است که تمام موجودات در همه زمینه‌ها نیازمند به آنند . و چه پناهی بالاتر و برتر از خداوندی که دستگیر و یار و مددکار و پناه‌دهنده و اطمینان‌بخش به نیازمند و درمانده

است ؟

راستی عجز و ناتوانی ، فقر و ذلت ، مسکنت و حیرت ، نداری و ظلمت و اضطرابی که با تمام انسان‌ها همراه است ، آیا جز با پناه بردن به حق و اتصال دادن هر کاری به او و شروع هر عملی به نام و به یاد او قابل جبران است ؟!

«الله» ذات پاک و منزّهی است که صاحب جمیع صفات کمال است و جامع همه حقایق و فاقد همه نواقص .

آدمی با روی آوردن به او ، به نهایت بزرگواری و کرامت و شرف و فضیلت و حقیقت و عزّت می‌رسد و به رفع و دفع نیازمندی‌ها و عیوب و نقایصش موفق می‌گردد .

این است قدرت نماز و حقیقت این عبادت ، که اگر غیر این باشد نماز نیست .

اگر به وسیله نماز درهای فکری و روحی و خانوادگی و اجتماعی و درونی و بیرونی معالجه نشود ، اقامه نماز نشده ، بلکه الفاظی عربی با زبان تکرار شده و به قول فقها اسقاط تکلیف به انجام رسیده است .

نماز حقیقی و با توجه نسبت به مفاهیم و ظهور معنوی آن در وجود میدان حرکت انسان به جانب تمام کمالات و رفع تمام امراض روحی است . اگر ارتباط روحی و قلبی با ذات جامع کمالات برقرار گردد ، تمام عیوب و نقایص رفع می‌شود ، که این رفع عیوب ، خاصیت طبیعی این ارتباط است .

اگر ارتباط و اتصال حقیقت داشته باشد ، به تدریج عیوب و نقایص و فحشا و منکرات برطرف می‌شود و آثار فیض و عنایت و تحقق صفات الهی در انسان نمودار می‌گردد .

چونان که تشنه با اتصال به آب و گرسنه با خوردن نان تشنگی و گرسنگی اش برطرف می شود، ناقص هم در ارتباط با مبدأ کمالات، نواقص فکری و روحی و قلبی و اخلاقی اش برطرف، و با فنای در صفات و کمالات الله کامل می شود.

«الرَّحْمَنُ» وجود مبارکی که به تمام موجوداتی که آفریده به مقتضای استعداد و لیاقت هر یک، عنایت و لطف دارد و سفره روزی آنان را بدون هر قید و شرطی از باب رحمت و محبت گسترده و بر این خوان یغما دوست و دشمن را نشانده و به همه اجازه بهره برداری و سود بردن از این دریای بیکران نعمت را مرحمت فرموده است.

«الرَّحِيمُ» به مردمی که دارای ایمان و عمل صالح اند دارای لطف خاص است و به آن انسان هایی که در دنیا از هدایت او بهره گرفتند و تسلیم خواسته های انبیا و ائمه شدند، مزد آخرتی و منفعت ابدی و سود سرمدی عنایت می فرماید، و این عنایت شامل آنان که از ایمان و عمل صالح دورند نمی شود، چنان که قرآن مجید فرموده است:

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^(۱).

یقیناً رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

در «تفسیر کشف الاسرار» است:

«اما حکمت در آن که ابتدا به الله کرد، سپس به رحمان، پس به رحیم، آن است که این بر وفق احوال بندگان فرو فرستاد، و ایشان را سه حال است: اول آفرینش، پس پرورش، پس آمرزش. الله اشارت است به آفرینش در ابتدا به قدرت، رحمان اشارت است به پرورش در دوام نعمت، رحیم اشارت است به آمرزش در انتها به رحمت؛ چنان است که الله گفتی اول

(۱) اعراف (۷): ۵۶.

بیافریدم به قدرت ، پس پروریدم به نعمت ، آخر بیامرزم به رحمت» .
 در اینجا باید توجه داشت که برابر با قول قرآن و سنت ، رحمت حق شامل مردمی است که وجود خود و نعمت‌های حق را در راه محبوب به مصرف گذاشته و از ایمان و اجرای دستورهای الهی برخوردار بودند :
 «الهی ! نام تو ما را جواز و مهر تو ما را جهاز . الهی ! شناخت تو ما را امان و لطف تو ما را عیان . الهی ! فضل تو ما را لوا و کَنَف تو ما را مأوا . الهی ! ضعیفان را پناهی ، قاصدان را بر سر راهی ، مؤمنان را گواهی ؛ چه بود که افزایشی و نکاهی ؟ الهی ! چه عزیز است او که تو او را خواهی ، و ربگریزد او را در راه آیی ، طوبی آن کس را که تو او را یی ، آیا که تا از ما خودکرایی» (۱) .
 «بسم الله» آغاز تمام سوره‌های قرآن جز سوره توبه است ، و مردم مسلمان مأمورند در ابتدای تمام برنامه‌های خود آن را بگویند . و گفتن این جمله و توجه به مفهومی که به خاطر این است که روی دل و فکر انسان از غیر خدا برگردد ، و هر کار و عملی به یاد خدا و به نام او شروع شود ، تا هم چنان که آغاز کار اتصال به خیر مطلق داشت ، انجامش نیز به محصول و ثمر بنشیند .

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾

«شکر» سپاسگزاری در برابر نعمت است بدون توجه به مقام منعم ؛
 «مدح» ستایش ممدوح است به خاطر جمال و کمالی که دارد بدون توجه به نعمت و احسان منعم ؛ «حمد» جامع معنای شکر و مدح است . حمد یعنی سپاسگزاری در برابر تمام نعمت‌ها با توجه به مقام عالی منعم که جامع تمام صفات کمالیه است .

(۱) تفسیر کشف الأسرار: ۲۹/۱ .

در این جمله یعنی هر شکر و مدحی - چه با زبان بیان ، چه با زبان عمل و چه با زبان وجود - مخصوص ذات با کمالی است که مالک و تربیت‌کننده تمام اجزاء هستی است .

باید حمد و ستایش را تنها برای مبدای دانست که لطف و تربیتش سراسر جهان و همه موجودات را فرا گرفته ، هر ناتوانی را توانا می‌گرداند ، هر بیجانی را جان می‌بخشد و فراخور احتیاجش ساز و برگ زندگی به او می‌دهد و از آنچه هست برترش می‌سازد تا به جمال عقلش می‌آراید ؛ آن‌گاه برای تکمیل تربیت ، پیامبران را برمی‌انگیزد و شرایط و قوانین فراراهش می‌گذارد و تربیت تکوین را با تشریح تکمیل می‌کند .

بدین جهت در قرآن کریم ، که ظهور تربیت و اراده حق است ، آیات تکوین و تشریح با هم آمده و همه را آثار قانون تربیت «رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌شمارد .

با بیان این حقیقت ، معلوم می‌شود که حمد به اندازه پهنای جهان بزرگ از نظر مفهوم توسعه دارد .

هر چه بیشتر اسرار جهان باز شود و خرد انسان پیش رود ، مجهولات نظام طبیعت بیشتر معلوم می‌گردد و حقیقت حمد و توجه به ربوبیت جهان بیشتر تحقق می‌یابد و معنا و واقعیت آن عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌گردد .

به راستی توجه به مالک و ربّ عالم و مسأله تربیت موجودات که وقف حریم کبریاست و سازمان وجودی عالمین ، اعمّ از جماد و نبات و حیوان و انسان ، امری بسیار لازم و حقیقتی واجب است .

کافی است که درک اسرار وجودی کوچکترین ذره عالم ، آدمی را به خضوع و خشوع و شکر و سپاس در برابر مالک و مربی جهان وادارد ، چه رسد به این که واقعیات بیشتری از جهان بالا یا اسرار نباتات و حیوانات

و وجود انسان برای ما کشف شود، و چه نیکو است که نمازگزاران عزیز از هر یک از چهار جهان حیرت‌انگیز: جهان بالا و نبات و حیوان و انسان، مسائلی را از نظر بگذرانند تا از این پس بدانند در برابر چه مالک و مربی عظیمی به عبادت و خضوع و بندگی می‌ایستند!!

جهان کیهان

فیزیک نجومی به ما می‌آموزد که آسمان صاف و بی‌ابر، مجموعه پهنآوری است مرکب از خورشیدهای بی‌شمار که مانند مولکول‌های گازی که به جنبش آورند، در جهان بسیار متفاوت، به طور شتابان رفت و آمد دارند.

«نَسْرِ واقع» با سرعت ۱۳ کیلومتر در ثانیه به ما نزدیک می‌شود، «الدَّبْران» ۵۳ کیلومتر در ثانیه از ما دور می‌شود، «سِماک رامج» با سرعت ۱۳۵ کیلومتر در ثانیه مسیر موربی را می‌پیماید، دو ستاره آخرین دُب اکبر به یک سو می‌روند، در عین این که ستارگان دیگر این صورت فلکی با سرعت غیر قابل تصویری به جهت مخالف روانند.

منظومه شمسی ما نیز از این سرنوشت مستثنی نیست: خورشید با سرعت ۱۹ کیلومتر در ثانیه واله و حیران به سوی کناره کهکشان ما روان است و در این راه بی‌پایان، زمین و سیارات دیگری را که موب او را تشکیل می‌دهند با خود می‌برد، و در همین حین، یک دستگاه منظومه شمسی همراه کهکشان که یکپارچه مانند چرخ فلک آتشبازی عظیمی به دور خود می‌چرخد، قوس بزرگی به سرعت ۲۴۰ کیلومتر در ثانیه را طی می‌کند.

خورشیدی که هم اکنون مقابل دیدگان ماست در حالی است که نسبت به عمر کهکشان یا عالم هشت دقیقه پیش بوده، با توجه به این که زمین خیلی

جوان‌تر از خورشید است و در حدود ۴ میلیارد و پانصد میلیون سال از عمرش گذشته .

شِعْرای یمانی نُه سال جوان‌تر به نظر می‌رسد . خوشهٔ پروینی که تماشا می‌کنیم منظرهٔ پانصد سال پیش آن است .

در شب صاف بی‌ماه ، با چشم بی‌سلاح در صورت مرآة المسلسله قطعاً ابر ماندی به بزرگی قرص ماه می‌توان تشخیص داد که نور ضعیفی می‌پراکند . این تودهٔ ابر مانند ، ستارگان سحابی است . خارج از کهکشان‌ها وضعی که اکنون از آن به نظر ما می‌رسد آنچنان است که در دو میلیون سال پیش داشته . از آن زمان تاکنون بر ستارگان بی‌شمار آن چه گذشته در این باره هیچ چیز نمی‌توان گفت .

کهکشان مرآة المسلسله آخرین مرز دید بشر است ، اما با کمک تلسکوپ می‌توانیم میلیاردها سال نوری پیش برویم .

انواری که اجرام این جهان دور می‌پراکنند به « نور فسیل » موصوف شده‌اند . البته این انوار بر بیشتر فسیل‌هایی که در زمین به دست آمده‌اند مقدم می‌باشند .

شگفت آن که نوری آنچنان ضعیف که ورقهٔ شفاف نازکی یا ذرهٔ غباری مانع تابشش می‌شود ، با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر در ثانیه ، صد میلیون کیلومتر راه پیموده است . ظهور همین انوار که از راهی بسیار دور به ما می‌رسند خلأ نسبی فضا را ثابت می‌کند و تصویری از عظمت دستگاه آفرینش را (که دخالت عظیمی در کارگردانی حیات همهٔ موجودات دارد) آشکار می‌سازد ، و اینجاست که انسان را با تمام وجود و ادار می‌کند فریاد بزند : « **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** » .

با تقسیم آسمان به چندین بخش ، و عکسبرداری از هر بخش ، ممکن

خواهد بود که ستارگان گنبد نیلگون را شماره کرد. در رصدخانه‌ها این کار می‌شود. مثلاً در رصدخانه دانشگاه هاروارد، کلیشه‌ای که ۳۵ در ۴۵ سانتی متر مساحت دارد بیش از دو هزار کهکشان را نمایان می‌سازد، اما شمار کهکشان‌هایی که جهان را تشکیل می‌دهند در حدود پانصد میلیون است. در هر کهکشان چند ستاره وجود دارد؟ قطاع‌های چندی از کهکشان منظومه شمسی را شمرده‌اند. یک منجم جوان، بیش از دو میلیون ستاره جدا از یکدیگر شمرده است. به موجب این رصدها و آزمایش‌های دقیق، ستاره‌های یک کهکشان ما فقط بالغ بر صد میلیارد است!

توجه به این حقایق از طرف انسان منصف و خردمند است که او را به تعظیم در برابر جلال و جبروت ربّ عالمین وامی‌دارد و از او می‌خواهد که با تمام هستی ظاهر و باطنش بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

در فهرست کتاب علم و زندگی عناوین شگفت آوری را دربارهٔ اوضاع هستی و مسائلی که در اطراف ما می‌گذرد و آنچه در حیات ما مؤثر است و چیزی جز جلوهٔ ربوبیت حضرت ربّ العالمین نیست، بدین صورت می‌خوانیم:

آب به چه شکل‌هایی یافت می‌شود؟ آب از چه چیز ترکیب شده؟ چگونه آب برای ما کار انجام می‌دهد؟ چگونه آب در هوا وارد می‌شود و چگونه از آن خارج می‌گردد؟ موجبات وزش باد چیست؟ چگونه رطوبت هوا در وضع جوّی تأثیر می‌کند؟ موجب اختلاف آب و هوا در نقاط مختلف چیست؟

عمر زمین چقدر است؟ چه نیروهایی باعث تخریب زمین می‌گردد؟ چه نیروهایی سبب پیدایش کوه‌ها می‌گردد؟ خاک چگونه تشکیل می‌گردد؟ چه فلزات سودمندی از زمین به دست می‌آیند؟ چه سوخت‌هایی از

زمین می‌گیریم؟ کدام مصالح ساختمانی را از زمین به دست می‌آوریم؟
 حرارت چگونه به وجود می‌آید و چگونه اندازه گرفته می‌شود؟ چگونه
 حرارت از جایی به جای دیگر منتقل می‌شود؟ حرارت چگونه اداره
 می‌شود؟

نور چیست؟ اشیاء را چگونه می‌بینیم؟ چرا اشیاء رنگ دارند؟
 الکتریسته ساکن از کجا می‌آید؟ چگونه از مغناطیس استفاده می‌کنیم؟
 جریان برق چگونه تولید می‌شود؟ چگونه جریان برق به ما می‌رسد؟
 چگونه صوت به وجود می‌آید؟ صداها با هم چه تفاوت‌هایی دارند؟
 چگونه می‌توانیم بشنویم؟

چگونه در خشکی مسافرت می‌کنیم؟ چگونه روی آب سفر می‌کنیم؟
 موجب پیدایش فصول چیست؟ گیاهان و جانوران از چه ساخته شده‌اند؟
 بدن گیاهان و جانوران چگونه ساخته شده است؟ جانوران و گیاهان چه
 کارهایی می‌توانند انجام دهند؟ گیاهان چگونه برای انسان مفیدند؟
 جانوران چگونه برای انسان مفیدند؟ گیاهان چگونه تکثیر می‌شوند؟
 جانوران چگونه تولید مثل می‌کنند؟

چرا ما به غذا احتیاج داریم؟ به چه نوع غذاهایی نیازمندیم؟ چگونه
 گیاهان سبز غذای ما را می‌سازند؟ غذای ما چگونه هضم می‌شود؟ غذای
 هضم شده چگونه به تمام اعضای بدن می‌رسد؟ انرژی چگونه در بدن
 تولید می‌شود؟

جواب هر یک از این سؤالات کتاب مفصلی لازم دارد؟ و به قول فخر
 رازی عالم بزرگ قرن پنجم برای برشمردن نعمت‌های الهی، یک میلیون
 کتاب هم کفایت نمی‌کند^(۱). به راستی در برابر این مالک و مربی، با کمال

(۱) تفسیر الکبیر: ۲۲۹/۱.

معرفت باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان نبات

این جهان، به حقیقت جهان شگفت‌آوری است و شرح هر زاویه‌ای از این عالم کتاب‌ها لازم دارد. در این قسمت نیز به عناوین اوضاع جهان نبات برای توجه بیشتر به جلال و جمال حضرت ربّ العزّه قناعت می‌شود:

حسّ و حیات نباتات، سلول نبات، عناصر تشکیل‌دهنده سلول، خاصیت هر یک از عناصر، ترکیب هسته، غشاء سلول، اعمال فیزیکی آن، کیفیت تولید نیرو، چگونگی تغذیه نباتات، اسرار مرموز نمو متناسب، تولید و تکثیر، نسوج نباتی، جهازات داخلی هر یک، خواص طبیعی آنها، کیفیت ساختمان ریشه‌ها، طبقات ریشه‌ها، استواری آنها، کیفیت جذب آب و املاح، جریان شیره خام، دفع مواد زائد، کیفیت دفع مبارزه ریشه‌ها با هم، ساختمان کلاهک یا سپر بر سر آنها، عناصر ترکیب‌کننده آنها، عملیات فیزیکی هر یک، تأثیر خاص رطوبت و حرارت و نور در نباتات، دستگاه‌های گیرایی این قوا در گیاه، وسایل تنفس گیاه، ساختمان برگ، ترکیبات و طبقات و انواع آنها، برگ‌های خاردار، عمل لقاح، ابزار و وسایل لقاح، بادها و امواج مأمور، حساسیت خاص برخی از نباتات، تعاون گیاه‌ها نسبت به هم، درخت‌های گوشتخوار، نظام توارث در نباتات، اسرار میوه‌ها، اشکال گل‌ها، گلبرگ‌ها، شکوفه‌ها، گیاهان آبی صحرایی، مقاومت گیاهان در برابر امراض، امراض گیاه، مرگ گیاه.

هر یک از این عناوین خود موضوع علم خاصی است و دارای میلیاردها قانون و نظام مستحکم می‌باشد. به حقیقت که با کمال شعور و معرفت در برابر این همه عنایت حضرت حق باید گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان حیوانات

تنها در قسمت حشره، تاکنون حشره شناسان نزدیک به هفتصد هزار نوع حشره احصا کرده‌اند. شماره حشرات به اندازه‌ای است که ارقام برای بیان آن قاصر است. در یک روز تابستانی که هوا صاف باشد، شماره سوسک‌ها و مگس‌ها و خرخاکی‌ها که در بریدگی‌های تپه‌ای برای نظام حیات در تکاپو هستند از عده نفوس یک قاره بیشتر است. اگر ناگهان نژاد بشر به کلی از روی زمین معدوم شود، مخلوقات دیگری که بر روی زمین می‌لولند به زحمت متوجه غیبت او خواهند شد.

ژان هانری فابر دانشمند نامی فرانسه همیشه می‌گفت: تدبیر در ساختمان پیکر حیوانی کوچک چون مور و تشکیلات منظم حیاتی آن، میلیاردها انسان را به سوی خدا رهبری می‌کند.

همان تحیر و اعجابی که در جهان فضا و کواکب و عالم نباتات بر آدمی چیره می‌شود، چندین برابر آن در جهان حیوانات به آدمی دست می‌دهد. این که می‌گوییم چندین برابر آن، به خاطر آن است که خورشید با آن همه عظمت فاقد عنصر حیات و حس و اراده است، اما در جهان حیوانات عنصر ناشناخته حیات با همه پیچیدگی و ابهامش و با تشکیلات وسیع و عظیمش، بر سایر عجایب عالم ماده افزون گردیده است.

در جهان حیوانات تشکیلات وسیع موجودات ذره بینی چون ویروس‌ها و باکتری‌ها و سایر موجودات ذره بینی یا میکروب‌ها، گروه‌های گوناگون آن‌ها، آثار مختلف حیاتی آن‌ها، نقش یکایک اصناف آن‌ها در سازمان این عالم خاصه در وضع حالات بشری، میکرب‌های امراض، میکرب‌های زحمتکش و خدمتگزار، حشرات ریز، سازمان حیاتی آن‌ها، قدرت

احساس آن‌ها، کیفیت توالد و تناسل گوناگون سراسر جانداران، تخم‌گذاری، تلقیح یا ترکیب تخم نر و ماده، حمل، تقسیم، اسرار اسپرماتوزوئید، اسرار اوول، تشکیلات کرموزوم‌ها، ژن‌ها، خزندگان، پرندگان، پستانداران، حیوانات آبی، چهارپایان، سازمان و ساختمان یکسایک آن‌ها، نظامات زندگی آن‌ها، عواطف و احساسات آن‌ها، و میلیاردها میلیارد موضوع دیگر وجود دارد که هر یک از آن‌ها رشته‌ای است طولانی و بس پر پیچ و خم که علوم گوناگونی به بیان اسرار و نظامات این موجودات و سازمان‌های آن‌ها پرداخته‌اند.

اینجاست که باید با کمال تواضع و فروتنی در برابر خالق هستی به نماز ایستاد و با فریاد جان به پیشگاه مبارکش عرضه داشت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

جهان انسان

به شاهکارها و تمامی اسرار خلقت آدمی، تنها آفریدگار بزرگ آگاه است، ولی تا همان مقداری که بشر بر آن علم دارد از صدها کتاب قطور تجاوز می‌کند.

نظامات و قوانین استخوان‌ها، اشکال گوناگون استخوان، استخوان‌های مسطح، استخوان‌های دراز و کوتاه، با مفصل و بی مفصل، مفصل‌ها، حفرات استخوانی، جدارهای استخوانی، نسج اسفنجی استخوان‌ها، تغذیه استخوان‌ها، ترکیبات شیمیایی آن‌ها، غضروف‌ها، شکل‌های گوناگون و عناصر ترکیبی آن‌ها، شرح یکسایک عضلات بدن و ماهیچه‌ها، کیفیت عمل انقباض و انبساط در عضلات، عضلات جبهه، عضلات بالا کشنده، یا جمع کننده ابروان، عضله پلک‌ها، عضلات دماغ، عضلات

لب‌ها، عضلات سینه، سلول‌های تشکیل دهنده عضلات، نوع سلول‌ها، شرح نظامات و سازمان‌گیری حواس پنجگانه، لامسه، برجستگی‌های زیر پوست یا مراکز قوه لامسه، اسرار درون این برجستگی‌ها، پاپیل‌ها، حس ذائقه، مراکز‌گیری آن، پاپیل‌های زبان، قوه سامعه، تشکیلات گوش خارجی، خیمه گوش، لاله گوش، سوراخ متناسب با گوش، پرده صماخ، مایع سمی درون آن، عناصر ترکیبی این مایع، دریچه‌های گوش وسطی، مجرای شیپور استنشاق، استخوان‌های چکشی، سندان، عدسی، رکابی، گوش داخلی، دهلیز آن، سه نیم دایره استخوانی، لوله ماریچی، مایعات درون هر یک، عناصر ترکیب کننده هر یک از مایعات، قوه شنوایی، صوت، اسرار صوتی، امواج، ارتعاشات موجی، قوه باصره، تشکیلات ظاهری چشم، پلک، صفوف مژه، غدد اشک، مجاری دهگانه اشک، انتز اشک، شستشوی چشم با اشک، کره چشم، صلیبه، قرنیه، شفافی قرنیه، کیفیت عبور نور، مشیمیه، عنبیه، پرده مدور عنبیه، سوراخ مجرای عبور نور، مردمک، رنگ عنبیه، اسرار این رنگ و رنگ‌ها، شبکیه، جلیدیه، نقش مایع زلالیه، مایع زجاجیه، عناصر ترکیب کننده مایعات، اسرار درون یکایک طبقات چشم، کیفیت دید، بحث نور، معمای نور، دستگاه عظیم گوارش، معده، روده‌ها، غده‌های ترش‌حی، مرکز صفرا، دهان، حلق، لوله هاضمه، تشکیلات یکایک آن‌ها، کیفیت هضم غذا، دستگاه‌های تنفسی، بینی، حنجره، قصبه الریه، نایژه‌ها، برونش، شش‌ها، حباب‌های ریوی، رگ‌های خونی، کیفیت جذب اکسیژن، علل احتراق، تولید حرارت، مقدار حرارت، اسرار و تشکیلات یکایک آن‌ها، خون، اسرار خون، کیفیت پیدایش خون، گلبول‌های سفید، گلبول‌های قرمز، عدد هر یک، دستگاه‌های گردش خون، قلب، اسرار قلب، شریان‌ها، وریدها،

مویرگ‌ها، گردش بزرگ خون، گردش کوچک خون، دستگاه دفع مواد زائد، سازمان آن، لوله کشی بدن، دستگاه تولید، نطفه سازی، ماهیت نطفه و... که هر یک موضوع علم خاصی و تشکیل دهندهٔ میلیاردها میلیارد اسرار است.

البته آنچه را که می‌بینیم عبارت است از ظاهری از بدن و جسم، ولی کارگردان این جسم که عبارت است از روح و عواطف و وجدان و اندیشه و اخلاق، و هزاران قدرت نامرئی، که در هیچ لابراتواری قابل تجزیه و با هیچ میکروسکوپی قابل رؤیت نیست، برای ما قابل شرح و درک نمی‌باشد. تنها در برابر این دستگاه با عظمت بدن و روح و نفس که قرار می‌گیریم پی به این مسئله می‌بریم که این نظام عبرت آور را ناظم و صاحبی است «خدا» نام، و باید با کمال خضوع و خشوع در برابر این همه نعمت که به ما ارزانی داشته در مقام سپاسگزاری برآمده و از عمق جان فریاد بزنیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

با این که این دو لفظ در آیهٔ شریفهٔ «بِسْمِ اللَّهِ» بود، ولی تکرارش بعد از «رَبِّ الْعَالَمِينَ» لطف مخصوصی دارد، که ربوبیت حق از جهت قهر و غلبه و فشار بر موجودات نیست، بلکه از جهت رحمت عام و خاص است، که موجودات در پرتو این دو حقیقت پرورش می‌یابند و هر مربی و معلم و حاکمی آن گاه تربیتش به ثمر می‌رسد که با مهر و محبت باشد و نظام تربیتش به ثمر می‌رسد که با مهر و محبت باشد و نظام تربیت خلق با خالق و انسان و جهان هماهنگ شود.

این اتصال ربوبیت حق نسبت به موجودات و بخصوص انسان، که

اتصال است دائم و همیشگی و شامل زندگی دنیا و آخرت، نه بر سبیل قهر و غلبه بلکه از راه عنایت و لطف و مرحمت و محبت است. پس مدح و شکر آن وجود مقدس، در حقیقت، پاسخگویی به ندای فطرت در برابر رحمانیت و رحیمیت اوست.

﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾

انسان دارای گوهر پر بهای آزادی و اختیار است. آزادی و اختیار داشتن در نیت و عمل، بهترین علت برای ارزش پیدا کردن حالات باطن و حرکات ظاهر است. چنانچه اراده و عمل به مقتضای قواعد فطری و خدایی و وجدانی از انسان صادر گردد و مقتضای اجر و مزد و ثواب عالی است، و اگر نیت و عمل بر مبنای صحیح صادر نگردد، چون ظلم به خود و دیگران است، مقتضای عذاب و عقاب.

علت ثواب و عقاب همین آزادی در نیت و عمل است، و این را نه فقط شرع و شارع حق می داند بلکه عقل و منطق و حکمت و فطرت هم قضاوتش همین است، که موجود آزاد باید در برابر نیکی و اخلاص پاداش، و در برابر بدی و نیت سوء عقاب و عذاب ببیند.

به همین خاطر، حضرت حق روزی را به نام «روز دین» برای پاداش نیکوکاران و عذاب بدکاران قرار داده و زمان تمام امور آن روز را به دست با قدرت خود می داند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ».

در اینجا این پرسشها مطرح می شود: مگر خداوند مالک هر روز نیست؟ مگر جزای عمل نیک و بد مخصوص به دنیای دیگر نیست؟ مگر انسان در همه لحظات، چه از طریق وجدان و چه از طریق عکس العمل عمل خویش، در دنیای درون و برونش در معرض پاداش و عقوبت نیست؟

باید گفت: آری، خداوند مالک همه لحظات است و آدمی هم در برابر هر عمل نیک و بدی بلافاصله در معرض اجر و عقوبت است؛ به هنگام کار نیک انبساط درون برایش حاصل می‌شود و این خوبی و نیکی برای او در بیرون عامل کسب آبرو و اعتبار اجتماعی می‌گردد، و به وقت کار بد گرفتار تازیانه و جدان می‌شود و عکس العمل اجتماعی خطرناکی برای او حاصل می‌گردد. ولی این اجر و عقوبت نسبت به عملی که داشته کامل نیست بلکه نسبی است. به علاوه، در برابر بعضی از اعمال راه فرار از عقوبت دارد، و از طرفی چه بسا که انسانی سراپا نیکوکار باشد ولی در دنیا به مزد واقعی‌اش نرسد.

در این زمینه به حیات پربرکت انبیا و ائمه و عاشقان راه حق نظر کنید که سراسر مثبت بود، و در برابر مخالفان چه زجرها و مصائبی که به آنان وارد نشد و عاقبت هم بدون رسیدن به اجر و مزد متناسب با ایمان و اعمال و اخلاق الهی خود از دنیا رفتند. هم چنین به حیات ننگین ستمکاران تاریخ توجه کنید که بدون چشیدن کمترین عذابی در برابر آن همه جنایت در کمال راحت و آسایش جان دادند.

پس روز دیگری لازم می‌آید که در آن روز، نیکوکاران به پاداش واقعی، و بدکاران به جریمه حقیقی خود برسند و کسی جز حضرت حق دخالتی در آن روز نداشته باشد و مجرم برای فرار از عقوبت راهی پیش پای خود نبیند، و آن روز به نام روز دین نامیده شده و احدی جز حق در اوضاع آن روز دخالت ندارد و این همه مفهوم آیه شریفه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است.

قرآن مجید متجاوز از هزار آیه در تجزیه و تحلیل روز جزا دارد که گوشه‌ای از آن روز را در آیات اول سوره غاشیه چنین می‌خوانیم:

آیا خبر حادثه هولناکی که [همه انسان‌ها را از هر سو] فرامی‌گیرد،

به تو رسیده است؟ * در آن روز چهره‌هایی زبون و شرمسارند *
 [آنان که همواره در دنیا] کوشیده‌اند و خسته شده‌اند [و سرانجام
 سودی نیافته‌اند] * در آتشی سوزان درآیند * آنان را از چشمه‌ای
 بسیار داغ می‌نوشانند * برای آنان طعامی جز خار خشک و زهرآگین
 وجود ندارد * که نه فربه می‌کند و نه از گرسنگی بی‌نیاز می‌نماید * در
 آن روز چهره‌هایی شاداب و باطراوت‌اند * از تلاش و کوشش خود
 خشنودند * در بهشتی برین‌اند * در آنجا سخن لغو و بیهوده نشنوند *
 در آن چشمه‌ای روان است * [و] در آنجا تخت‌هایی بلند و با ارزش
 قرار دارد (۱).

و نیز گوشه‌ای از آن روز را در سوره مبارکه ذاریات بدین صورت قرائت
 می‌کنیم:

مرگ بر دروغ‌پردازان [که بدون دلیل و به ناحق درباره قرآن
 و حقایقش سخن‌پراکنی می‌کنند.] * همانان که در جهالتی عمیق
 و فراگیر در بی‌خبری و غفلتی سنگین فرو رفته‌اند! * [همواره]
 می‌پرسند: روز جزا چه زمانی خواهد بود؟ * همان روزی است که
 آنان را در آتش می‌سوزانند * [و به آنان گویند: عذابتان را بچشید،
 این همان عذابی است که [از روی ریشخند] شتاب در آمدنش را
 می‌خواستید * بی‌تردید پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه سارهایند
 * آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کرده دریافت می‌کنند؛ زیرا که
 آنان پیش از این همواره نیکوکار بودند * آنان اندکی از شب را

(۱) ﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يَوْمئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ * تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ * لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيحٍ * لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ * وَجُوهُ يَوْمئِذٍ نَاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَآغِيَةً * فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ * فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴾ غاشیة (۸۸): ۱ - ۱۳.

می خوابیدند [و بیشتر آن را به عبادت و بندگی می گذراندند .] *
و سحرگاهان از خدا درخواست آموزش می کردند * و در اموالشان
حَقِّی برای سائل تھی دست و محروم از معیشت بود^(۱).

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

عبادت و بندگی مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که خضوع و تواضع و به
خصوص تسلیم، در این مفهوم قرار گرفته و یا لازمه آن است.
انسان وقتی از برکت تفکر و اندیشه به ربوبیت و مالکیت و رحمت
و محبت بی پایان ناظم و مدبر و معمار هستی پی برد، هیچ گاه تسلیم غیر او
نمی شود و بند بندگی دیگران را به گردن نمی نهد.
انسان وقتی به این معنا واقف شود که جز حضرت الله وجودی بالاستقلال در
دار هستی نیست، چه معنا دارد که غیر او را مورد پرستش قرار دهد؟
غیر اگر جماد است جزئی است کوچک از اجزاء هستی؛ اگر حیوان
است موجودی است ناچیز در گوشه‌ای کوچک از عرصه گاه حیات؛ اگر
انسان است فقیر و نیازمند و دردمند و مستمندی است چون خود شما. پس
جایی برای پرستش و اطاعت و عبادت غیر نمی ماند، که روی آوردن به غیر
عین کفر و شرک و در حقیقت بت‌گرایی و بت پرستی است و عبادتی که جز
ضرر و خطر چیزی عاید زندگی انسان نمی کند.
این عبادت واقعی که با جمله «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» در نماز اعلام می شود،

(۱) ﴿قَاتِلِ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ * يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ * يَوْمَ هُمْ عَلَى
النَّارِ يُقْتَلُونَ * ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ * إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ *
آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ * كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ *
وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ * وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ ذاریات (۵۱): ۱۰ -

عبارت است از به اجرا گذاشتن تمام دستورهای حق و پیامبران و امامان و فقیهان واجد شرایط و کناره‌گیری از محرّمات و آنچه حضرت حق برای انسان نمی‌پسندد.

بی‌شک، پیمودن راه عبادت صحیح بدون رفع موانع، و رهایی از قید و بند اوهام و مکتب‌های غلط، و آزادی از هوی و هوس، و سرپیچی از اوامر و نواهی طاغوت و طاغوتیان امکان ندارد.

انسان با این عجز و فقری که دارد، بدون کمک خواهی از خداوند نمی‌تواند با این همه موانع به مبارزه برخیزد. این است که در راه عبادت باید از خدا کمک خواست تا امور مادی و معنوی را برای جبران ضعف و ناتوانی انسان با او همراه کند، و البته توجّه به پروردگار و کمک خواهی از حضرتش، در حقیقت جلب کشش و لطف و دستگیری اوست.

﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

هدایت، راهنمایی با مهر و محبت و صلاح است به سوی مطلوب و مقصود، و آن بر چند نوع است:

هدایت طبیعی یا تکوینی که شامل کلیه موجودات کیهانی و عناصر عرصه‌گاه شگفت‌انگیز آفرینش است.

هدایت غریزی و احساسی که مخصوص موجودات جاندار و یا شامل موجودات صاحب نفس است.

هدایت وجدانی، عقلی، احساسی، دینی که شامل انسان‌هاست،

و هدایت دین کامل‌ترین هدایت برای آدمی است که او را به سوی سعادت

دنیا و آخرت سوق می‌دهد.

عبده مفسّر مصری می‌گوید: در آیه شریفه ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾^(۱) به انواع هدایت نسبت به انسان اشاره دارد: ما انسان را به سوی دو راه آگاهی دادیم: راه خیر، راه شرّ، راه سعادت، راه شقاوت.

حضرت حق از طریق دین، عقل، وجدان و احساس انسان را از دو راهی که در برابر اوست آگاهی داده و به خیر و شرّ و سعادت و شقاوتش هدایت می‌کند.

«صراط» جاذبه عمومی رو به خیر است و اضافه شدنش به مستقیم اسراری دارد که از حوصله این رساله خارج است.

«صراط مستقیم» در برابر هر راه کجی است که راه‌روش را به جزئی دنیا و عذاب آخرت دچار می‌کند.

صراط مستقیم در حقیقت عبارت است از راه دین، مرز حق، راه عدل، حوزه و حدود مقرّرات الهی که در قرآن و سنّت ترسیم شده و اجرای آن مقرّرات آدمی را به قرب حق رهنمون گردیده و از فیض و عنایت و رحمت الهی در دو جهان بهره‌مند خواهد کرد.

انسانی که می‌خواهد در این راه پیش برود، باید مجذوب و منطبق با محیط و محکوم آن نگردد و پیوسته محیط فکری و روحی خود را تغییر دهد و در خطّ مستقیم، که همان دین خداست و ضامن خیر دنیا و آخرت، قرار گیرد، و از انحراف بپرهیزد - چون پیوسته در معرض گمراهی و غفلت است - و این دعا و درخواست را هم همیشه به یاد داشته باشد ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ تا خود مشمول عنایت و مشیت مخصوص مبدأ کمال و هستی گردد.

(۱) بلد (۸۹): ۱۰.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾

راه آنان که نعمت به آنها عطا کردی - چه نعمت مادی و چه معنوی - و همه آن نعمت‌ها را در راه سیر در صراط مستقیم به عنوان توشه راه مصرف نمودند، که قرآن مجید در آیه ۶۹ سوره نساء این بزرگواران را انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین معرفی می‌کند.

مراجعه به قرآن مجید شما را با دارندگان نعمت حق - نعمتی که در این قطعه از نماز یاد شده است - آشنا می‌سازد و آنان را که باید در تمام شئون زندگی اسوه شما باشند به شما معرفی می‌کند تا بدانید راهروان راه مستقیم چه انسان‌هایی بودند و در ایمان و اخلاق و عمل از چه موقف عظیمی بهره داشتند.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾

غضب شدگان مردمی هستند که با شناخت حق و یافتن راه، به عناد و لجاج و دشمنی برخاستند و مسیری غیر راه الهی انتخاب کردند، که با کمک آیات قرآن می‌توان گفت مصداق اتم این جمله یهودند که دانسته راه خطا می‌روند و به انواع آلودگی‌ها و مفاسد و جنایات دچار هستند.

مطالعه وضع حزب پلید صهیونیسم و اوضاع اسرائیل نشان‌دهنده این معناست که این گروه دچار غضب حقّ اند. آری، اخلاق و اعمال و رفتار و حرکات و آثار باطنی و ظاهری انسان، نشان‌دهنده جهت‌گیری حق نسبت به آدمی است.

﴿وَالَّذِينَ ضَلَّوْا سَبِيلَ اللَّهِ﴾

آن مردمی که کج فهم هستند، دین را غلط یافته و برای خود راه خدا را

تفسیر می‌کنند و مسیر کمال را در آنچه خدا نمی‌پسندد می‌انگارند و برای شناخت حق، سر از معیار و میزان برتافته و آنچه خود می‌خواهند انجام می‌دهند.

مصدق روشن‌گمراهی، نصاری هستند، و شاید توجه به غرور علمی و صنعتی آنان - به خصوص در این روزگار - شما را به این معنا رهنمون شود که اینان مسیر را آن می‌پندارند که با تکیه بر دانش و صنعت خود ترسیم می‌کنند و به راه ساختگی خود یا به آنچه که از دین به رأی خود تفسیر می‌کنند عمل می‌نمایند.

البته غضب‌شدگان و گمراهان فقط یهود و نصاری نیستند بلکه هر قشر و طایفه‌ای که از راه خدا جدا باشد و سر از معیارهای الهی برتابد، به نسبت شدت و ضعف و وعش، مغضوب و گمراه است.

بی‌تردید، اگر نمازگزار دارای اخلاق و عمل یهود و نصاری و مردم منحرف باشد، مغضوب و گمراه است.

علامت اتصال به نماز حقیقی، داشتن آثار و صفات انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین است.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام جمله «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آن توفیق که در روزگار گذشته ما را به پیروی از تو موفق کرد پیوسته دار تا در آینده هم از تو اطاعت کنیم^(۱).

حضرت صادق علیه السلام در ترجمه این آیه می‌فرماید:

ما را به ملازمت راهی رهنما باش که به دوستی تو و به بهشت رساند،

(۱) «أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَكَ فِي مَاضِي أَيْمَانًا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا» بحار الأنوار: ۲۵۲/۸۹.

و از هواها و آرائی که ما را دچار رنج و فنا می‌گرداند باز دار (۱).

از رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ روایت شده که صراط مستقیم یعنی قرآن (۲).

از امام صادق علیؑ نیز روایت شده که صراط مستقیم یعنی معرفت امام (۳). در سوره مبارکه حمد آثار مهمی از قبیل توحید، نبوت، امامت، معاد، حقوق حق و خلق، اتکای به الله، دلالت به راه خدا، و نفی بت و بت پرستی به چشم می‌خورد، که نمازگزار در این سفر و معراجی که دارد باید به تمام زوایای آن با تمام وجود توجه کند، تا با خواندن یک نماز واقعی، به تمام آن حقایق آراسته گردد.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

ترجمه و توضیح این آیه شریفه در صفحات قبل گذشت.

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾

حقیقت عبادت، اظهار بندگی و خضوع و خشوع قلبی و شکر انعام و احسان است.

با توجه به این معنا، پرستش به معنای جامعش جز در برابر مولا و پروردگار و اربابی که واقعاً جمیع نعمت‌ها از اوست جایز نیست.

(۱) «عن الصادق علیؑ فی قول الله عزوجل: «اهدنا الصراط المستقیم» قال: یقول اُرْشِدُنَا لِلرُّمِّ الطَّرِيقِ الْمُؤَدِّي إِلَىٰ مَحَبَّتِكَ وَالمُبْلَغِ إِلَىٰ (رِضْوَانِكَ وَ) جَنَّتِكَ وَالمَانِعِ مِنْ أَنْ نَتَّبِعَ أَهْوَانَنَا فَنَخْطِبَ أَوْ نَأْخُذَ بِأَرَائِنَا فَتَهْلِكَ» وسائل الشیعة: ۴۹/۲۷، باب ۶، حدیث ۳۳۱۷۹.

(۲) قال علیؑ: «الصراط المستقیم هنا القرآن» تفسیر الثعالبی: ۱۶۸/۱.

(۳) عن أبی عبد الله علیؑ: «اهدنا الصراط المستقیم هو أميرالمؤمنین صلوات الله علیه ومعرفته» بحار الأنوار: ۲۲۹/۸۹.

وجود مقدّسی را باید عبادت کرد که ما را وجود بخشیده و پرورانده و روزی داده است .

وجود مبارکی را باید عبادت کرد که آفریدن ، خلق کردن ، حیات دادن ، شعور بخشیدن ، و روزی دادن وقف حریم مقدّس اوست .

خداوندی که دارای علم و قدرت ، حکمت و سطوت ، رحمت و محبت است و نشانه‌ها و آثار قدرت و حکمتش در همه کائنات و مخلوقات دیده می‌شود .

قدرتش بی‌نهایت ، علم و حکمتش کامل ، و رحمت و لطفش بر تمام زوایای هستی اشراف دارد .

قدرتی است بدون ضعف و علمی است بدون جهل ، و خلاصه ، وجودی است مستجمع جمیع صفات کمال ، که این همه از لفظ الله فهمیده می‌شود .

﴿ اَحَد ﴾

وجود مبارک و مقدّسی که به هیچ صورت قابل تعدّد و کثرت نیست و به قول حضرت امیر علیه السلام : وحدت حق وحدت عددی نیست ، زیرا واحد یعنی بیشتر از نصف و کمتر از دو ، و چنین معنایی بر خدا روا نیست .

واحد بودن خدا یعنی بی‌جزء و بی‌شریک و بی‌مانند بودن ، که حضرت او در ذات و افعالش یگانه است .

بنابراین ، « الله احد » مشتمل بر جمیع صفات ثبوتیه و سلبيه است . لفظ « الله » بر همه صفات ثبوتیه و کمالیه از علم و قدرت و حیات و ادراک و تدبیر دلالت می‌کند ، و لفظ « احد » منزّه بودن خداوند را از صفات سلبيه و از نقص و عیب می‌رساند و می‌فهماند که جسم نیست ، مرکّب

و حادث نیست ، حلول کننده در چیزی و محل برای چیزی و محتاج به کسی و چیزی نیست ، و مانند و شریک و ضدّ و ندّ برای او نیست .

﴿ اللهُ الصَّمَدُ ﴾

عظمت مطلق که تمام موجودات هستی در تمام نیازها رو به سوی او دارند و به او تکیه کنند و بدو توجّه نمایند و بدون او کاری انجام نگیرد .

زیر نشین علمت کائنات ما به تو قائم چه تو قائم به ذات^(۱)

به قول حضرت سید الشهداء و امام سجاد و حضرت باقر و حضرت صادق علیهم السلام کسی که آقایی و بزرگی و شرف و سیادت در او در نهایت کمال است ، کسی که دائم و همیشگی است و همواره بوده و خواهد بود ، فرمانروای بزرگی که فوق او امر دهنده و نهی کننده نیست و قائم به ذات و بی نیاز از غیر است .

مرحوم علامه مجلسی در «مرآة العقول» که از مهمترین کتب علمی و فنی شیعه است در تفسیر حدیثی از «اصول کافی» در این زمینه می فرماید:

صمد ، در حقیقت ، عبارت از وجوب وجود و بی نیازی مطلق او ، و احتیاج عموم کائنات در جمیع امور به اوست .

یعنی مبدأ کل و مرجع عموم و پناهگاهی که هرکس هر حاجتی دارد و هر چه بخوهد او قادر به انجام حاجت و بخشیدن خواسته اش هست و از آنچه همگان نیاز به آن دارند چیزی را فاقد نیست و سزاوار است که همه کس به

(۱) نظامی گنجوی .

خشوع و پرستش متوجّه او شوند^(۱).

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾

نزاده است و زاده نشده. تردیدی نیست که اگر خداوند فرزندی بزاید، لازمه‌اش این است که خود از دیگری طبق قوانین طبیعی زاده شده باشد و اگر از دیگری زاده شده باشد، محدود می‌شود؛ یعنی ازلی نخواهد بود و پیش از ولادت نبوده و بعد به وجود آمده، و چنین موجودی نمی‌تواند خدا باشد.

این قطعه از نماز ردّ بر تمام مشرکان و اهل کتاب است، زیرا آنان مدّعی فرزند داشتن خدا بودند.

مشرکان فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند، و یهود عزیر را و نصاری مسیح را پسر خدا می‌دانستند. این است که بردّ عقاید آنان فرمود: خداوند نزاییده نه پسر، نه دختر و نه چیز دیگر، و بعد چون اینان برای همین پسران مقام خدایی قائل شده و به پرستش آنان پرداختند می‌گوید: خدا نمی‌شود زاییده شده باشد، پس عیسی که زاییده شده از مریم است خدا نیست.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

و هیچ کس همتا و همانند و برابر او نیست، چون تمام موجودات در همه برنامه‌هایی که دارند محدودند، و او در ذات و صفات بی‌نهایت در بی‌نهایت است و کسی را در هیچ برنامه‌ای یارای برابری با او نیست بلکه تمام موجودات متکی به اراده و قدرت حضرت او هستند.

(۱) مرآة العقول: ۶۱/۲.

﴿سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ﴾

رکوع همراه با این ذکر ملکوتی و آوای روحانی رکنی بزرگ از ارکان نماز و نشان‌دهنده تواضع عبد نسبت به حق است .

رکوع به این معناست که : ای مولای من و ای آقای کریم ! اینک بنده‌ات در برابرت سر فرود آورده و برای پذیرفتن تمام دستورهای تو آماده است ، و خم شدنش به این معناست که آنچه بار مسئولیت اراده داری برگردانده‌اش بگذار .

حضرت صادق عليه السلام می‌فرماید :

اگر نمازگزار حق رکوع را اینچنین بجای آورد ، خداوند بزرگ دلش را به نورانیت بهاء خود منور کند و خانه قلبش را به آن نور زینت دهد . رکوع‌کننده باید در رکوع محو عظمت دوست شود و غیر او را حقیر و کوچک ببیند . خداوند مهربان چنین رکوع‌کننده‌ای را که متّصف به خشوع و خضوع است در سایه بزرگواری خود جای دهد و او را به لباس برگزیدگان از اولیایش بیاراید .

حضرت در ادامه سخنانش می‌فرماید :

رکوع کن اما با قلبی که از خشوع نسبت به حق ، یعنی بیم و ترس از او ، پر باشد مانند ترس آن کس که گردنش زیر شمشیر قرار دارد . در حال رکوع ، اعضا و جوارحت را از حرکات بیهوده باز دار تا از فواید رکوع را کعین بهره‌مند شوی ^(۱) .

(۱) «قال الصادق عليه السلام : لا یرکع عبد الله رکوعاً علی الحقیقة إلا زینه الله بنور بهائه وأظله فی ظلال کبریائه وکساه کسوة صفائه والرکوع أول والسجود ثان فمن أتى بمعنی الأول صلح للثانی وفي الرکوع أدب وفي السجود قرب ومن لا یحسن للأدب لا یصلح للقرب فارکع رکوع خاضع لله عز وجل متذللاً بقلبه وجل تحت سلطانه خاضع لله بجوارحه خاضع خائف حزين علی ما یفوته من فوائد الراكعين» مصباح الشریعة : ۸۹ ، باب ۴۰ فی الرکوع .

به هنگام رکوع پشت خود را آنچنان بدار، که اگر قطره آبی بر آن قرار گیرد به هیچ طرف نریزد. بیدار باش که تمام وسایل این رکوع، اعم از نیت و اراده و بدن و استخوان‌های با مفصل و توجه دل را خداوند فراهم کرده است، پس به قوت و قدرت او رکوع می‌کنی.

در حال رکوع به مانند حال حمد و سوره، دل از وسوسه و فریب شیطان دور دار، زیرا خداوند هر کس را که عجز و انکسارش بیشتر باشد، عزت بیشتر می‌دهد و بی‌تردید راه یافتن به منزل تواضع و خضوع و فروتنی و بیم و ترس از مقام حق، به اندازه آگاهی انسان نسبت به عظمت و جلال مولاست.

هر چه بیشتر باشد، تواضع و فروتنی به آن آستان بیشتر است. اینجاست که پس از یافتن کوچکی جهان و موجوداتش و توجه به عظمت بی‌نهایت در بی‌نهایت مولا، یکمرتبه در حال رکوع فریاد بر می‌داری: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ».

منزه از هر عیب و نقصی است مالک و پرورش دهنده بزرگ من، و من به کمک و یاری او سپاسش می‌گزارم و حضرتش را آن‌طور که حق اوست می‌ستایم.

﴿ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ ﴾

این جمله را پس از سر برداشتن از رکوع، در حال استقرار بدن به زبان جاری می‌کنی که: خدای من شنوای سپاس و ستایش من است.

﴿ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ ﴾

سجود منتهای فروتنی و افتادگی عبد است در برابر معشوق حقیقی.

و چه بهتر که ترجمه و توضیح سجود را نیز همانند رکوع از حضرت صادق علیه السلام بشنویم:

زیانکار نیست و بازیانکاران محشور نمی شود کسی که حق سجده را اگر چه در تمام عمر یک بار بجای آورده باشد. و رستگاری ندارد (از عذاب الهی) هر که خلوت کند با پروردگار خود در مثل این حال که سجود است و حال او در این حال شبیه باشد به حال کسی که در مقام خدعه و فریب کسی باشد (یعنی سجودش از روی غفلت باشد نه از روی توجه و خضوع) اما از بشارت الهی نسبت به بندگانش که سعادت در دنیا و بهشت در آخرت است غافل بماند^(۱).

دور نیست از عنایت ذات مبارک الهی آن بنده ای که از مقام سجود خود را به مقام قرب می رساند و به عمل و کار خود توجه دارد و بساط کبریایی را با سجده می بوسد و می داند که ستایش چه وجود مقدّسی را به زبان جاری می کند، و چه دور است از لطف محبوب آن کس که در سجده غافل از اوست و ادب و آداب سجده را رعایت نمی کند و به جای متذکر شدن حق و حقیقت، غافل می ماند و حرمت مولا را نگاه نداشته و دل به غیر او می بندد. آری، سجده کن اما در نهایت تواضع و ذلت، سجده ای که آگاهی و شعور آن را همراهی کند؛ آگاهی به این که خاکی که پیشانی بر آن داری و هزاران پای بشر و موجود زنده غیر بشر بر آن گذاشته شده ماده اصلی آفرینش توست؛ همین خاک بود که تبدیل به نطفه وجود تو شد، نطفه ای که

(۱) «قال الصادق علیه السلام: ما خسر والله تعالى قط من أتى بحقيقة السجود ولو كان في عمره مرة واحدة وما أفلح من خلا بر به في مثل ذلك الحال شبيها بمخادع نفسه غافلا لاهيا عما أعد الله تعالى للساجدين من البشر العاجل وراحة الأجل ولا بعد عن الله تعالى أبدا من أحسن تقربه في السجود...» مصباح الشريعة: ۹۱، باب ۴۱ فی السجود.

همه از بویش فرار می‌کردند. آری، ذره‌ای گمشده در جهان خاک بودی، او با لطف و کرم خودش به وجودت آورد، و همین جسم و بدن را که ساخته و پرداخته است دوباره به خاک برمی‌گرداند و آن‌گاه برای جزا دادن از همین خاک تو را به قیامت خواهد کشید.

سجود را برای این قرار داد که با دل و جان و همه حواس و قوا در مقام و عظمت او فانی شوی و جز او کسی را نبینی. آری، هرچه به او نزدیک شوی از غیرش دور‌گردی. هم‌چنان که در حال سجود دیده‌ات چیزی نبیند، باید دلت نیز چیزی را نبیند. تأسف باد بر کسی که در نماز و به خصوص در سجده، دل درگرو غیر دارد، و در حقیقت به غیر دوست نزدیک می‌شود و از حضرت محبوب دور می‌گردد!

در قرآن مجیدش فرموده:

برای کسی دو دل قرار ندادیم^(۱).

تا با یک دل رو به خدا باشد و با دل دیگر متوجه غیر.

آری، یک دل است و باید روی آن متوجه یکی باشد: خدا و بس. رسول

الهی ﷺ می‌فرماید:

دلی که متوجه اوست، همو متکفل صاحب اوست. کسی که در نماز مشغول به غیر خداست، خود را مسخره کرده و در زمره زیانکاران است.

پس از این که هفت موضع بر زمین قرارگرفت و دل و جان درگرو عشق معشوق رفت، از شدت اتصال فریاد عاشقان از قلب و زبان برمی‌آید که: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَىٰ وَبِحَمْدِهِ».

آری، از هر عیب و نقص منزّه و پاک است صاحب و پرورش دهنده

(۱) ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ﴾ احزاب (۳۳): ۴.

اعلای من ، و این منم که به کمک او به ستایش و سپاسگزاری مشغولم .

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾

این جملات زیبا و ملکوتی در رکعت سوم و چهارم خوانده می شود .
معنای «سبحان» در توضیح رکوع و سجود ، و تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» در حمد و سوره و «الله اکبر» در ابتدای نماز گذشت .

﴿أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ﴾

پس از کسب آن همه معرفت از برکت توجه به تکبیرة الاحرام و حمد و سوره و رکوع و سجود ، اکنون وقت آن است که تمام هستی نمازگزار به یگانگی و وحدانیت حضرت او شهادت دهد که معبودی جز او نیست و برای او شریکی وجود ندارد ؛ اقرار به توحیدی که دارای سه رکن اساسی است : توحید در عقیده و ایمان ، توحید در ابلاغ ، توحید در عمل و حرکت .

﴿وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ﴾

بعثت و رسالت انبیا در بین مردم به این خاطر بود که فرهنگ سعادت بخش حق به مردم ارائه شود ، و انسانها در عقیده و عمل همانند انبیا رشد کنند .

قواعد تربیت و تکامل و رشد و سعادت برای رسیدن به دست مردم کانالی جز بعثت انبیا ندارد .

اقرار به نبوت انبیا و به خصوص خاتم پیامبران ، و پیروی از دستورهایی او و نفی هر فرهنگی که ضد فرهنگ اوست ، لازمه ایمان و تحقق نماز واقعی است .

﴿ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ ﴾

الهی! بر چنین پیامبر بزرگی که بیست و سه سال مُبَلِّغ رسالات تو بود، و بر آتش که عدل قرآن کریم هستند و در چهره امامت مسیر رسالت را پیمودند، درود فرست و لطف خاص خود را شامل این راهنمایان راه توحید و نجات دهنده بندگان فرما.

﴿ اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَکَاتُهُ ﴾

در پایان این سفر، که ملکوتی‌ترین سفر انسان به سوی خداست، آنچنان فکر و روح اوج می‌گیرد که آدمی خود را در برترین مقام معنوی مشاهده می‌کند و بین خود و ارواح مقدسه جدایی و فاصله نمی‌بیند. اینجاست که برای سلام به پیامبر بزرگ هیچ نیازی به ضمیر غایب احساس نمی‌کند؛ جدایی وجود ندارد که بگوید «السلام علیه»، بلکه مقام، مقام قرب و یگانگی و حضور و مشاهده است. نماز با شرایط، انسان را با رسول خدا ﷺ روبرو می‌کند و در این رودرویی است که نمازگزار می‌گوید: درود بر تو ای پیامبر رحمت! و برکت خدا بر تو ای صاحب رسالت!

﴿ اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلٰى عِبَادِ اللهِ الصّٰلِحِیْنَ ﴾

شایستگان از عباد خدا، آن مردمی هستند که دل آنان آیینه انعکاس توحید است. یکتانگر، یکتاگو و یکتاشناسند و در عمل جز به فرمان مولا نباشند.

عباد صالح حق واجد تمام کمالات ایمانی و اخلاقی و عملی‌اند.

وجودشان منبع برکت، و نسبت به دیگران چراغ هدایت‌اند؛ نوریخش به زندگی و فروغ جاوید تاریخ حیاتند. اگر اینان نبودند صفحات تاریخ حیات آبرو نداشت. قرآن مکرر از اینان به عنوان دارندگان ایمان، هدایت، نماز، زکات، حج، روزه، تولی، تبری، امر به معروف، نهی از منکر، بیداری شب، خدمت به خلق، جهاد همه‌جانبه، محبت به مردم، رعایت یتیم، دستگیری از افتاده، اطاعت از خدا و پیامبر و امام، رعایت حقوق پدر و مادر و اقوام، پاکی باطن، تلاوت قرآن، راستی، درستی، امانتداری، نظم، کظم غیظ، حق‌جویی، پاکی و... یاد کرده است.

اینجا که نمازگزار می‌خواهد بگوید سلام بر ما و عباد شایسته، باید توجه داشته باشد که خود از اوصاف عباد صالح بی‌بهره نباشد که خدای ناخواسته از معنویت نمازش کاسته شود.

﴿السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ﴾

در نقطه پایانی این سفر ملکوتی و پیوند آسمانی است که تمام پرده‌ها و فاصله‌ها و جدایی‌ها بین انسان و رسول اکرم ﷺ و عباد شایسته و صالح و ملکوت برداشته شده و انسان فقط ناظر و حاضر پاکان و پاکی‌هاست و بین او و واقعیت‌ها هیچ مانعی وجود ندارد.

راستی نماز چه قدرت‌آفرین است، چه رشته اتصال عجیبی است، چه دنیای بی‌انتهایی است، چه سفر پرخیر و برکتی است. قدرت پرواز انسان در نماز چه اعجاب‌انگیز است. آدمی را از همه پستی‌ها و آلودگی‌ها جدا کرده و به اوج رفعت و عظمت می‌رساند، آنجا که انسان فقط رویارو با انبیا و عباد صالح و ملائکه حق است، که در این رویارویی و برخورد، واجب شده انسان به همه آن‌ها سلام کند و درود فرستد، آن هم سلام خطابی نه سلام

غایبانه: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ».

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در توضیح سلام پایان نماز می فرماید:

حقیقت سلام در پایان هر نماز، اعلام ایمنی از عذاب خداست^(۱).
و اشارت بر این که هر کس به ادای حقّ حضرت معبود برخیزد و واجبات الهی و سنن خدایی را با رعایت شرایط و با کمال خضوع و خشوع بجای آورد، از جزئی دنیا و عذاب آخرت در امان است.
سلام نامی است از نام‌های خداوند که آن را در بندگان خود به امانت گذاشته و مفهوم آن عبارت از عدم میل از حق به باطل است.
این عدم میل، و در حقیقت حفظ درستی و سلامت، باید در تمام معاملات و روابط و برخوردهای اخلاقی به وسیله همه مردم رعایت شود.
هر انسانی در تمام شئون حیات باید از انسان نمازگزار در امان باشد.
سلام، به حقیقت، عبارت است از رعایت عدل و انصاف و پرهیز از ظلم و ستم به وقت برخورد با مردم. رعایت حق این امانت آن وقت به ظهور می‌رسد که نمازگزاران با یکدیگر از سر صدق و آشتی و محبت و عشق درآیند و از مکر و حيله و خیانت و غدر و دغل پرهیزند.

حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتار خود را اینچنین ادامه می‌دهد:

اگر می‌خواهی سلام به جای خود قرار بگیری و یا به مقتضای آن عمل شود، از خدا بترس و از کردار ناپسند و اعمال خلاف کناره‌گیری کن، عقل و دین و دل را از کدورت و تیرگی معاصی برکنار دار، ضبط کنندگان اعمال خود را که کرام کاتبین هستند با کردار ناپسند آزار مده و آنان را در رنج و ناراحتی و وحشت مبر، چنان زندگی کن که دوستان و رفقا و تمام مردم از تو در سلامت باشند، و با دشمن با عدل و داد

(۱) «مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، مَعْنَى الْأَمَانِ» مصباح الشريعة: ۹۵.

رفتار نمای، که اگر کرام کاتبین و نزدیکان و دوستان از تو در امان نباشند وای به حال دیگران^(۱).

هر کس به مقتضای سلام رفتار نکند - یعنی وجودش برای خود و دیگران منبع سلامت و پخش امان نباشد - در سلام کردن دروغگو است، فرقی ندارد که در نماز سلام بدهد یا در غیر نماز سلام کند.

الهی! به لطف و کرمت و به آبروی عاشقان جمالت و به عارفان شوریده بر بساطت، ما را در این سفر معنوی و سیر و سلوک ملکوتی کمک کن تا به معراج قرب نایل گردیم و به ملکوت غیب اتصال پیدا کنیم و موفق به نمازی شویم که انبیا و امامان و اولیای به آن نایل شدند.

جامی شاعر معروف درباره نماز امام عاشقان و مولای عارفان و سرحلقه مجاهدان می گوید:

شیر خدا شاه ولایت علی	صیقلی شرک خفی و جلی
روز احد چون صف هیجا گرفت	تیر مخالف به تنش جا گرفت
غنچه پیکان به گل او نهفت	صد گل محنت زگل او شکفت

(۱) «قال الصادق علیه السلام: معنى التسليم فى دبر كل صلاة معنى الأمان أى من أتى بأمر الله تعالى وسنة نبيه ﷺ خاضعا له خاشعا فيه فله الأمان من بلاء الدنيا والبراءة من عذاب الآخرة والسلام اسم من أسماء الله تعالى أودعه فى خلقه ليستعملوا معناه فى المعاملات والأمانات والإصاقات وتصديق مصابحتهم ومجالستهم فيما بينهم وصحة معاشرتهم فإن أردت أن تضع السلام موضعه وتؤدى معناه فاتق الله تعالى وليسلم دينك وقلبك وعقلك لا تدنسها بظلم المعاصى ولتسلم منك حفظك لا تبرمهم ولا تملهم وتوحشهم منك بسوء معاملتك معهم ثم مع صديقك ثم مع عدوك فإن من لم يسلم منه من هو أقرب إليه فالأبعد أولى ومن لا يضع السلام مواضعه هذه فلا سلام ولا تسليم وكان كاذبا فى سلامه وإن أفشاه فى الخلق واعلم أن الخلق بين فتن ومحن فى الدنيا إما مبتلى بالنعمة ليظهر شكره وإما مبتلى بالشدة ليظهر صبره والكرامة فى طاعته والهوان فى معصيته ولا سبيل إلى رضوانه ورحمته إلا بفضلته ولا وسيلة إلى طاعته إلا بتوفيقه ولا شفيع إليه إلا بذنه ورحمته» مصباح الشريعة: ۹۵، باب ۴۳ فى السلام.

پشت به درد سر اصحاب کرد	روی عبادت سوی محراب کرد
چاک به تن چون گلش انداختند	خنجر الماس چو بنداختند
آمد از آن گلشن احسان برون	غرقة خون غنچه زنگارگون
گشت چو فارغ ز نماز آن بدید	گل گل خورش به مصلی چکید
ساخته گلزار مصلاي من	اینهمه گل چیست ته پای من
گفت که سوگند به دانای راز	صورت حالش چو نمودند باز
گرچه زمن نیست خبردارتر	کز الم تیغ ندارم خبر
گر شوم تن چو قفس چاک چاک	طاير من سدره نشین شد چه باک
در قدم پاک روان خاک شو	جامی از آرایش تن پاک شو
گرد شکافی و به مردی رسی	شاید ازین خاک به گردی رسی

از بزرگان دین شنیده‌ام که آخوند ملاً محمّد کاشی که از اساتید بزرگ حکمت الهی در اصفهان بود، و نیز مرحوم آیه الله آقا سید محمّد باقر دُرچه‌ای از اوّل نماز تا پایان سلام یک لحظه از گریه شدید و ریختن اشک از شوق و هیبت حق متوقّف نبودند.

آیه الله العظمی بروجردی - که خود در نمازش شرکت کردم - ذکر رکوع و سجود را در عین کهولت سن، هفت بار با حالتی خاضعانه و خاشعانه تکرار می‌کردند.

صفوان بن یحیی که از اصحاب حضرات رضا و جواد و هادی علیهم‌السلام بود روزه و نماز عمر خود و دو نفر از دوستانش را در عین این که بجا آورده بودند قضا کرد.

حضرت آیه الله حاج سید احمد خوانساری که بیش از نود سال عمر کرد سه بار معادل ۲۴۰ سال نماز عمر خود را تکرار کرد، در عین این که تمام نمازهای یومیّه‌اش را از قبل از به تکلیف رسیدن با شرایط بجا می‌آورد.

مرحوم حاج آقا حسین فاطمی که از اساتید اخلاق حوزه علمی قم بود، از استاد خود مرحوم ملکی تبریزی مسائل عجیبی نقل می‌کرد، از جمله فرمود در روز عید قربان اول ظهر در حالی که اشک از دیده می‌ریخت باگفتن تکبیرة الاحرام به سوی قرب جانان به پرواز درآمد.

سید محمد باقر حجّة الاسلام معروف به شفتی تمام نمازهای خود را با خضوع و همراه با گریه و ناله می‌خواند و حتی ذکر رکوع و سجود را در نمازهای مستحب سه بار می‌گفت.

شخصیتهایی چون میرزای شیرازی و شیخ فضل الله نوری و مرحوم امام خمینی علیه السلام که از شخصیتهای علمی و فقهی و اجتماعی بودند، در عین انواع گرفتاری‌های اجتماعی و سیاسی برای یک بار از رسوم عبادات واجب و مستحباتشان کاسته نشد.

شیخ انصاری معروف به شیخ اعظم از سنّ بلوغ تا آخر عمر عباداتی که انجام می‌داد، گذشته از فرایض و نوافل شبانه روزی و ادعیه و تعقیبات، عبارت بود از: قرائت یک جزء قرآن، نماز جعفر طیار، و زیارت جامعه و زیارت عاشورا در هر روز.

حکیم سبزواری هر شب در زمستان و تابستان و بهار و پائیز ثلث آخر شب بیدار بود و در تاریکی تا اول صبح به عبادت می‌پرداخت و هر شب از اول شب به مقدار سه ساعت خدا را بندگی می‌کرد.

این برنامه‌ها نمونه‌ای بود از عبادات آنان که دارای مقام نبوت و امامت نبودند، حال عبادات انبیا و امامان علیهم السلام در چه کیفیت و مقام معنوی بوده است؟ به این مقام و حال جز حضرت حق کسی علم ندارد.

فهرست‌ها

- آیات ۱۶۵
- روایات ۱۷۳
- انبیاء و معصومین ۱۷۷
- اعلام ۱۷۹
- ادیان، مذاهب، قبایل و فرق ۱۸۳
- کتاب‌ها ۱۸۵
- مکان‌ها ۱۸۷
- اشعار ۱۸۹
- منابع و مأخذ ۱۹۱
- تألیفات مؤلف ۱۹۳

فهرست آیات

آیه	شماره آیه	صفحه
● فاتحه ۱		
﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾	۱	۱۲۱، *۱۲۶، ۱۴۸
﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾	۲	۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۹
﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾	۳	۱۲۱، *۱۳۹
﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾	۵	۱۲۱
اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ	۶	۱۲۱، *۱۴۴، ۱۴۵، *۱۴۸، ۱۴۷
﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾	۷	۱۲۱، *۱۴۵
﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾	۷	۱۲۱، *۱۴۶
﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾		۱۲۱، *۱۴۶
● بقره ۲		
﴿فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾	۳۷	۳۰
﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ﴾	۴۳	۶۲، *۷۶
﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾	۴۵	۸۱
﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ...﴾	۵۹	*۲۹

آیه	شماره آیه	صفحه
﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ... ﴾	۸۳	۷۶
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ... ﴾	۱۵۳	*۸۳
﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ... ﴾	۱۷۷	*۶۹
﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ... ﴾	۲۱۹	*۱۰۱
﴿ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ... ﴾	۲۳۸	۶۳
﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... ﴾	۲۷۷	۶۹

● آل عمران ۳

﴿ هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي... ﴾	۳۸ - ۳۹	۵۲
﴿ فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ... ﴾	۱۵۹	*۵۴
﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا... ﴾	۱۶۴	*۵۴

● نساء ۴

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ... ﴾	۷۷	*۷۶
﴿ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ... ﴾	۱۰۳	*۷۷، ۶۲
﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا... ﴾	۱۰۳	*۷۷
﴿ وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ... ﴾	۱۵۷	۵۳
﴿ لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ... ﴾	۱۶۲	*۷۰
﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ ﴾	۱۷۱	۵۳

● مائده ۵

﴿ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ... ﴾	۱۷	۵۳
﴿ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا... ﴾	۵۵	۷۰
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ... ﴾	۵۷ - ۶۰	*۹۲



آیه	شماره آیه	صفحه
﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ... ﴾	۹۰ - ۹۱	*۹۷
● انعام ۶		
﴿ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴾	۷۲	*۷۷، ۶۲
﴿ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ... ﴾	۷۹	۱۱۰
● اعراف ۷		
﴿ إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴾	۵۶	۱۲۸
﴿ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... ﴾	۱۷۰	۷۰
● توبه ۹		
﴿ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ ﴾	۲۸	*۳۵
﴿ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ﴾	۳۰	۵۳
﴿ وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ... ﴾	۵۴	*۹۸
● يونس ۱۰		
﴿ هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مِمَّا أَسْلَفَتْ... ﴾	۳۰	۱۱۷
● هود ۱۱		
﴿ وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ... ﴾	۸۴ - ۸۶	۴۲
﴿ يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا... ﴾	۸۷	۴۳
﴿ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ... ﴾	۱۱۴	۶۰

آیه	شماره آیه	صفحه
● رعد ۱۳		
﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾	۲۸	۴۵
● ابراهیم ۱۴		
﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ...﴾	۳۷	۳۸
﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾	۴۰	۳۸
● حجر ۱۵		
﴿حَمًّا مَسْنُونٍ﴾	۲۶	*۲۹
● نحل ۱۶		
﴿وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ...﴾	۸۹	*۵۴
● اسراء ۱۷		
﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ...﴾	۷۸	*۷۷، ۶۱
● مریم ۱۹		
﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا...﴾	۳۰ - ۳۳	۵۴
﴿إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ﴾	۵۴	*۳۹
﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ...﴾	۵۴ - ۵۵	۳۹
﴿وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ نَبِيًّا...﴾	۵۶	*۳۳
﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾	۵۷	۳۳
﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ...﴾	۵۹	۹۲



آیه	شماره آیه	صفحه
● طه ۲۰		
﴿ يَا مُوسَىٰ ۖ إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ... ﴾	۱۲ - ۱۴	۴۴
﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا... ﴾	۱۳۲	۶۱
● انبیاء ۲۱		
﴿ وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً... ﴾	۷۳ - ۷۲	۴۱
﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾	۱۰۷	*۵۴
﴿ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ ﴾	۸۵	*۳۳
● حج ۲۲		
﴿ فَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ ﴾	۷۸	۶۳
● مؤمنون ۲۳		
﴿ وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً ﴾	۵۰	۵۳
﴿ يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا... ﴾	۵۱	۸۶
● فرقان ۲۵		
﴿ إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴾	۴۴	*۱۲۴
● شعراء ۲۶		
﴿ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ... ﴾	۸۸ - ۸۹	*۱۲۳، *۱۲۴
﴿ وَتَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ﴾	۲۱۹	*۵۴
● نمل ۲۷		
﴿ عَلَّمْنَا مَنطِقَ الطَّيْرِ ﴾	۱۶	*۴۸

آیه	شماره آیه	صفحه
● عنکبوت ۲۹		
﴿ اَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ... ﴾	۴۵	۸۴
● لقمان ۳۱		
﴿ وَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ﴾	۱۲	*۴۵
﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ... ﴾	۱۷	۴۶
● احزاب ۳۳		
﴿ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُوفِهِ ﴾	۴	*۱۵۵
﴿ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ﴾	۳۳	۶۱
﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ... ﴾	۴۰	*۵۴
﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا... ﴾	۴۵ - ۴۶	*۵۴
● سبأ ۳۴		
﴿ اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا ﴾	۱۳	*۴۸
﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ... ﴾	۲۸	*۵۴
● صفات ۳۷		
﴿ طِينٍ لَازِبٍ ﴾	۱۱	*۲۹
﴿ فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ * لَلَبِثَ فِي بَطْنِهِ... ﴾	۱۴۳ - ۱۴۴	۵۱
● شوری ۴۲		
﴿ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا... ﴾	۱۳	۵۳



آیه	شماره آیه	صفحه
● ذاریات ۵۱		
﴿ قُتِلَ الْخَرَّاصُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي عَمْرَةٍ سَاهُونَ... ﴾	۱۰ - ۱۹	* ۱۴۲
● صف ۶۱		
﴿ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ... ﴾	۹	* ۵۴
● قلم ۶۸		
﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾	۴	* ۵۴
● زخرف ۷۳		
﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ﴾	۲۰	۶۳
● مدثر ۷۴		
﴿ فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ... ﴾	۴۰ - ۴۶	* ۹۲
● غاشیه ۸۸		
﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ * وَجُوهُ يُومِئِدُ خَاشِعَةً... ﴾	۱ - ۱۳	* ۱۴۲
● فجر ۸۹		
﴿ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ ﴾	۱۰	۱۴۴
﴿ يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ... ﴾	۲۷ - ۳۰	۴۵
● توحید ۱۱۲		
﴿ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴾	۱	۱۴۸

شماره آیه صفحه

۲ ۱۵۰

۳ ۱۵۰

۴ ۱۵۱

آیه

﴿ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴾

﴿ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴾

﴿ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴾

سپیدای نماز

فهرست روایات

صفحه	معصوم	روایت
*۱۴۷	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	أَدِمْنَا لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي أَطْعَمَكَ فِي مَاضِي أَيَّامِنَا...
*۱۱۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِذَا اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَآيِسْ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا...
*۱۱۶	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِذَا بَلَغْتَ بَابَ الْمَسْجِدِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ قَدْ قَصَدْتَ بَابَ مَلِكٍ...
*۵۸	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ...
۱۱۷	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَقَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ...
۵۸	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ...
۱۱۳	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	أَرْحُنَا يَا بِلَالُ
*۱۴۷	امام صادق <small>علیه السلام</small>	أَرْشَدْنَا لِلزُّمِّ الطَّرِيقَ الْمُوْدَى إِلَى مَحَبَّتِكَ...
۱۸	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِ سِنِينَ...
*۹۹	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ...
۵۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ أَوَّلَ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ وَآخِرُ الْوَقْتِ عَفْوُ اللَّهِ
۲۲	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ كَافِرٌ
۲۵	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِنَّ تَارِكَ الصَّلَاةِ لَا يَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ
*۱۰۰، ۹۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ الْخَمْرَ رَأْسُ كُلِّ إِثْمٍ وَشَارِبُهَا مُكَدِّبٌ بِكِتَابِ اللَّهِ...
*۹۴، ۱۹	امام صادق <small>علیه السلام</small>	إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ
*۱۰۰	امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	إِنَّ صَاحِبَ الزُّنَا لَعَلَّهُ لَا يَغْدُوهُ إِلَّا غَيْرُهُ...
*۲۲	امام رضا <small>علیه السلام</small>	أَنَّ عِلَّةَ الصَّلَاةِ إِنَّهَا إِقْرَارُ بِالرَّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عِزُّ وَجَلُّ...
*۸۶	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>	إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا عَلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ يَنَادِي كُلَّ لَيْلَةٍ...

صفحه	معصوم	روایت
*۱۲۳، *۱۲۴	رسول الله ﷺ	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِإِمْرِي مَا نَوَيْتُ
۵۷	رسول الله ﷺ	إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ : آيَةٌ مُحْكَمَةٌ ، أَوْ فَرِيضَةٌ غَادِلَةٌ...
*۸۷	قدسی	إنما يسكن بيتي وأقبل الصلاة ممن تواضع لعظمتي...
۲۰	امام صادق علیه السلام	إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطَانَ عَنِ الْمُحَافِظِ عَلَى الصَّلَاةِ...
۲۱	امام صادق علیه السلام	أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ...
*۱۴۸	امام صادق علیه السلام	اهدنا الصراط المستقيم هو أمير المؤمنين ومعرفته
*۷۱	امام باقر علیه السلام	أَيُّكُنْفِي مَنِ انْتَحَلَ التَّشْيِيعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ...
*۹۸	امام باقر علیه السلام	بِئْرٍ يَسِيلُ فِيهَا صَدِيدُ الزُّنَاةِ
*۱۰۲	امام صادق علیه السلام	بيع الشطرنج حرام وأكل ثمنه سحت...
*۷۳	امام باقر علیه السلام	ثلاث درجات وثلاث كفارات وثلاث موبقات...
*۷۲	رسول الله ﷺ	جعل الله جل ثناؤه قرة عيني في الصلاة...
۲۱	امام صادق علیه السلام	حَبَّةٌ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا...
*۲۹	رسول الله ﷺ	خُلِقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرَتْهَا...
*۷۳	امام باقر علیه السلام	الدرجات : إفشاء السلام وإطعام الطعام والصلاة بالليل...
*۱۱۵	امام صادق علیه السلام	زين اللباس للمؤمن التقوى
*۷۳	امام صادق علیه السلام	شيعتنا أهل الورع والاجتهاد وأهل الوفاء...
*۱۲۳، *۱۲۴	امام صادق علیه السلام	صَاحِبُ النَّيَّةِ الصَّادِقَةِ ، صَاحِبُ الْقَلْبِ السَّلِيمِ
*۱۴۸	امير المؤمنين عليه السلام	الصراط المستقيم هنا القرآن
*۷۴	امام رضا علیه السلام	صلوا في عشائركم وصلوا أرحامكم...
*۷۴	امام رضا علیه السلام	عليكم بتقوى الله والورع والاجتهاد وأداء الأمانة...
*۷۱	امام باقر علیه السلام	فَوَ اللَّهِ مَا شِيعَتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ...
۲۵	رسول الله ﷺ	لا ايمان لمن لا صلوة له
۱۹	امام باقر علیه السلام	لَا تَتَهَاوَنُ بِصَلْوَتِكَ فَإِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ...

صفحه	معصوم	روایت
۲۰	رسول الله ﷺ	لا تُصَيِّعُوا صَلَاتِكُمْ فَإِنَّ مَنْ صَيَّعَ صَلَوَتَهُ حَشِرَ مَعَ قَارُونَ...
۹۳	رسول الله ﷺ	لا سَهْمَ فِي الْأِسْلَامِ لِمَنْ لَا صَلَاةَ لَهُ
*۱۵۲	امام صادق علیه السلام	لا يركع عبد الله ركوعاً على الحقيقة إلا زينه الله...
*۹۳	رسول الله ﷺ	لا يزال الشيطان هائبا لابن آدم ذاعراً منه...
*۹۹	امام باقر علیه السلام	لعن رسول الله ﷺ في الخمر عشرة غارسها وحارسها...
۹۳	رسول الله ﷺ	لِكُلِّ شَيْءٍ آفَةٌ وَآفَةُ الدِّينِ تَرْكُ الصَّلَاةِ
*۳۵	رسول الله ﷺ	لم يزل ينقلني الله من اصلاب الطاهرين
*۹۳، ۱۹	رسول الله ﷺ	لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ، لَا يَرُدُّ عَلَى الْحَوْضِ لِوَاللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
۲۲	رسول الله ﷺ	مَا بَيْنَ الْكُفْرِ وَالْإِيمَانِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ
*۱۵۴	امام صادق علیه السلام	ما خسر والله تعالى قط من أتى بحقيقة السجود...
*۱۰۰	امام باقر علیه السلام	مَا عُصِيَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ مِنْ شُرْبِ الْمُسْكِرِ...
۶۷	رسول الله ﷺ	مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مَلِكٍ مُقَرَّبٍ...
۶۷	رسول الله ﷺ	مَرْحَبًا بِالْبَيْتِ مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ...
۵۹	امام صادق علیه السلام	الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ
*۱۵۸، *۱۵۹	امام صادق علیه السلام	مَعْنَى السَّلَامِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ، مَعْنَى الْأَمَانِ
*۸۷	امام صادق علیه السلام	من احب ان يعلم قبلت صلواته ام لم تقبل...
۲۵	رسول الله ﷺ	مَنْ أَحْرَقَ سَبْعِينَ مُصْحَفًا وَقَتَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا...
*۸۶	رسول الله ﷺ	من اشترى ثوباً بعشرة دراهم و في ثمنه درهم حرام...
۶۸	امام صادق علیه السلام	الْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنَ الْكَعْبَةِ
۲۰	رسول الله ﷺ	نَقَرَ كَنْفَرِ الْغُرَابِ! لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَهَكَذَا صَلَوَتُهُ...
*۱۲۳، *۱۲۴	رسول الله ﷺ	نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ
۶۷	رسول الله ﷺ	وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكَ...
*۸۷	حضرت داود علیه السلام	الهي من يسكن بيتك؟ وممن تقبل الصلاة؟
*۲۴	حضرت زهراء عليها السلام	يا أبتاه ما لمن تهاون بصلاته من الرجال والنساء...

صفحه	معصوم	روایت
*۷۲	رسول الله ﷺ	يا على إن للمؤمن ثلاث علامات الصيام و الصلاة و الزكاة رسول الله ﷺ
*۲۴	رسول الله ﷺ	يا فاطمة من تهاون بصلاته من الرجال والنساء، ابتلاه الله ... رسول الله ﷺ
*۹۹	امام صادق علیه السلام	يا يونس أبلغ عطية عنى أنه من شرب جرعة من خمر... امام صادق علیه السلام
*۹۸	امام باقر علیه السلام	يؤتى شارب الخمر يوم القيامة مسوداً وجهه... امام باقر علیه السلام

فهرست انبیاء و معصومین

امام رضا <small>علیه السلام</small> ، ۲۲، ۳۵*، ۷۴، ۱۶۱	رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small> ، ۹، ۱۰، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲
امام جواد <small>علیه السلام</small> ، ۱۶۱	۲۳، ۲۵، ۲۹*، ۳۳، ۴۱*، ۵۶، ۵۷، ۵۸
امام هادی <small>علیه السلام</small> ، ۱۶۱	۶۰، ۶۱، ۶۷، ۷۲، ۷۴، ۷۶، ۸۶، ۹۲، ۹۳، ۹۹
امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small> ، ۳۰	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۴۷، ۱۵۵
حضرت معصومه <small>علیه السلام</small> ، ۸۳	۱۵۷
آدم <small>علیه السلام</small> ، ۹، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳*	حضرت زهرا <small>علیه السلام</small> ، ۲۴*
۳۵*، ۵۳*، ۵۴*	امیرالمؤمنین امام علی <small>علیه السلام</small> ، ۴۸*، ۴۹
ابراهیم <small>علیه السلام</small> ، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹*، ۴۰	۵۴، ۷۰، ۷۲، ۸۵، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۴۷
۴۱، ۴۳*، ۵۴*	۱۶۰
ادریس <small>علیه السلام</small> ، ۳۳، ۳۴، ۳۵*	امام حسین، سید الشهداء <small>علیه السلام</small> ، ۱۵۰
اسحاق <small>علیه السلام</small> ، ۴۰، ۴۱	امام سجاد، زین العابدین <small>علیه السلام</small> ، ۱۱۴، ۱۵۰
اسماعیل <small>علیه السلام</small> ، ۳۵*، ۳۷، ۳۹، ۴۱*	امام باقر <small>علیه السلام</small> ، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۹*
داود <small>علیه السلام</small> ، ۴۵*، ۴۷، ۴۸*، ۸۶، ۸۷*	۳۵، ۴۹، ۵۴، ۷۱، ۷۲، ۹۸، ۱۰۰، ۱۵۰
زکریا <small>علیه السلام</small> ، ۵۱، ۵۲	امام صادق <small>علیه السلام</small> ، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱
سلیمان <small>علیه السلام</small> ، ۴۷*، ۴۸، ۴۹، ۵۰*، ۵۱*	۲۲، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵*، ۴۱*، ۴۷، ۴۸*
شعیب = یثرون <small>علیه السلام</small> ، ۴۰*، ۴۱، ۴۲، ۴۳	۵۰، ۶۸، ۷۳، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰
صالح <small>علیه السلام</small> ، ۴۱*	۱۰۱، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۳، ۱۲۴
عزیر <small>علیه السلام</small> ، ۱۵۱	۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۸
عیسی <small>علیه السلام</small> ، ۲۹*، ۵۱*، ۵۳، ۵۴، ۱۵۱	۱۵۹
لوط <small>علیه السلام</small> ، ۳۵*، ۴۱*	امام کاظم <small>علیه السلام</small> ، ۳۵*

مریم عَلَيْهَا، ۵۱، ۵۳

موسی عَلَيْهَا، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۳،

۶۹

نوح عَلَيْهَا، ۱۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵

هارون عَلَيْهَا، ۴۳، ۵۱

هود عَلَيْهَا، ۴۱*

یحیی عَلَيْهَا، ۵۱، ۵۲*

یعقوب = اسرائیل عَلَيْهَا، ۴۰، ۴۱

یوسف، ۴۰*

یوشع بن نون عَلَيْهَا، ۴۳*

یونس عَلَيْهَا، ۵۰، ۵۱

فهرست اعلام

- | | |
|-------------------------------|-------------------|
| شیخ انصاری، ۱۶۲ | آزر، *۳۵ |
| انصاریان، حسین، ۱۰، ۱۳ | آمنه بنت وهب، ۵۴ |
| بابا طاهر، ۱۲ | ابان بن عثمان، ۳۰ |
| بروجردی، آیه الله العظمی، ۱۶۱ | ابن اسحاق، *۴۳ |
| بلال، ۱۱۳ | ابن عباس، *۳۹ |
| بنیامین، *۴۰ | ابن عدی، *۵۹ |
| بوخائید، *۴۳ | ابن عمیر، ۳۰ |
| تارح یا تارخ، *۳۵ | ابن مسعود، *۳۹ |
| جابر جعفی، ۷۱ | ابوالجارود، ۵۴ |
| جاد، *۴۰ | ابو بصیر، ۹۳ |
| جالوت، *۴۷ | ابوذر، *۲۹، ۷۲ |
| جعفر طیار، ۱۶۲ | ابوعلی سینا، ۸۲ |
| حکیم سبزواری، ۱۶۲ | اشر، *۴۰ |
| حلبی، ۱۸ | اشیاع، ۵۱ |
| علامه حلی، ۳۲ | اصبغ بن نباته، ۵۴ |
| حنه بنت قافوذ، ۵۱ | اقاحیه، *۴۳ |
| حوا، *۲۹ | ام حمیده، ۹۴ |

عبد، ۱۴۴	خلیل = حبرون، *۴۰
علی بن ابراهیم، ۳۰، ۳۲	امام خمینی، ۱۶۲
عمران بن ماثان، ۵۱	خوانساری، سید احمد، ۱۶۱
عیسو = عیش، *۴۰	خوانساری، سید محمد تقی، ۸۲
غالب بن فهر، ۵۴	دان، *۴۰
فاطمی، آقا حسین، ۱۶۱	دُرچهای، سید محمد باقر، ۱۶۱
فخر رازی، ۱۳۴	راحیل، *۴۰
فرعون، *۴۳، ۱۰۳	ربکا، *۴۰
فیض، *۳۵، ۱۱۱	روبیل، *۴۰، ۵۰
قارون، ۲۰	زبالون، *۴۰
قتاده، ۵۱	ژان هانری فابر، ۱۳۶
قصی بن کلاب، ۵۴	ساره، *۳۹، *۳۵
قنطورا، *۳۵	سرح، *۳۵
قینوس، *۳۳	شَداد، ۱۰۳
کاشی، ملا محمد، ۱۶۱	شفتی، محمد باقر (حجة الاسلام)، ۱۶۲
کعب الاحبار، ۴۹	شمعون، *۴۰
کنانه بن خزیمه، ۵۴	شهر زوری، *۴۵
لاحج، *۳۵	شیرازی، میرزا محمد حسن، ۱۶۲
لاوی، *۴۰	صفوان بن یحیی، ۱۶۱
لبان بن بتوئل، *۴۰	علامه طباطبایی، ۳۰
لقمان، ۴۵	طبرسی، ۳۴
لیا، *۴۰	طبری، *۴۳
مالک بن نصر، ۵۴	شیخ طوسی، ۳۲
علامه مجلسی، ۳۳، ۴۷، ۱۰۱، ۱۵۰	عبدالله بن عبدالمطلب، ۵۴

- محمد بن الحسين، *۱۰۰
- محمد بن سنان، ۲۲
- محمد بن مسلم، ۱۸
- مدرکة بن الياس، ۵۴
- مدن، *۳۵
- مديان، *۳۵
- مران، *۳۵
- مرّة بن لوى، ۵۴
- مضر بن نزار، ۵۴
- معاوية بن وهب، ۱۷، ۱۸
- معد بن عدنان، ۵۴
- مكيل، *۴۱
- ملكى تيريزى، ۱۶۱
- مليخا، ۵۰
- نخيب، *۴۳
- نشق، *۳۵
- نظامى گنجوى، *۱۵۰
- نفتالى، *۴۰
- نفشان، *۳۵
- نمرود، ۱۰۳
- نورى، شيخ فضل الله، ۱۶۲
- هاجر، *۳۵، *۳۷، *۳۹
- هاشم بن عيدمناف، ۵۴
- هامان، ۲۰
- هبة الله، ۳۲
- يارد بن مهلائيل، *۳۳
- يشحر، *۴۰
- يقطن، *۳۵
- يوخابد، *۴۳
- يونس بن طبيان، ۹۸
- يونس بن يعقوب، ۲۱
- يهودا، *۴۰

فهرست ادیان، مذاهب، قبایل و فرق

سنی، ۴۹	اسلام، ۲۶، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۴۱، *
شیعه، ۱۸، ۳۰، ۴۷، ۴۹، ۷۱، ۷۳، ۱۵۰	۴۹، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۲، ۶۳، *
عمالقه، ۳۹*	۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۹۱، ۹۳، ۹۹، *
قبطی، ۴۳*	۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۶، *
قبیله جرهم، ۳۹*	ایکه، ۴۱*
نصاری، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱	بنی اسرائیل، ۲۹، ۳۹، ۴۰، ۴۳، *
یهود، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۱	۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۷۶، *
	بنی عدی، ۵۴

فهرست کتابها

قرآن، ۱۲، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۳، ۳۵،	*۱۴۸، *۱۴۷
۳۸، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۸، ۵۰،	تحف العقول، *۷۲، ۱۰۴
۵۲، ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۱،	ترجمة مصباح الشريعة، *۱۰۵
۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱،	تفسير الثعالبي، *۱۴۸
۱۱۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۲۹،	تفسير الصافي، *۳۵
۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸،	تفسير علي بن ابراهيم قمى، ۳۰، ۳۲
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲،	تفسير العياشى، *۳۵
الكافي، ۱۸، *۱۹، *۲۰، *۲۱، *۵۷،	تفسير القشيري، *۱۱۴
*۵۸، *۷۱، *۹۸، *۹۹، *۱۰۰، *۱۰۴،	تفسير القمى، *۴۸، *۴۹
۱۲۳، *۱۵۰،	تفسير الكبير، ۱۳۴
ارشاد القلوب، ۴۸، ۴۹، *۵۹،	تفسير كشف الاسرار، ۱۲۸، ۱۲۹
اسرار الصلوة، ۲۳، *۲۴، *۲۵، *۵۸،	تفسير الميزان، ۳۰، *۸۷
*۵۹، *۶۰، *۸۷، *۹۳، *۱۱۱،	تفسير نور الثقلين، *۸۷
الأمالى، شيخ صدوق، *۹۳، *۹۴، *۹۹،	تورات، ۹، *۴۸، ۷۰،
بحار الأنوار، ۱۹، *۲۰، *۳۲، *۳۳، *۳۴،	التهديب، ۱۸، *۲۱، *۳۲، *۳۳، *۹۹،
۳۵، *۴۸، *۴۹، *۵۹، *۶۷، *۶۸، *۷۲،	*۱۲۳
۷۳، *۷۴، *۹۳، *۹۴، *۱۰۲، *۱۰۴،	جامع، *۵۹، *۶۷
*۱۱۳، *۱۱۴، *۱۱۷، *۱۲۳، *۱۲۴،	جامع الزواة اردبيلي، ۳۰

- جامع السعادات، ١٠٤
 الخصال، ١٠٤، *٩٩، *٦٨
 الدر المنثور، *٩٣
 دعائم الإسلام، *١١٤
 ديار عاشقان، ١٣
 رجال كشي، ٣٠
 روضات الجنات، *٨٢
 سفينة البحار، *٤١
 شرح صحيفة سجاده، ١٣
 شرح لمعه، *٧٨
 صفات الشيعة، *٧٣
 علل الشرايع، *١٩، *٢٢، *٤٣، *٩٣
 عوالي اللآلي، *١١٤، *٥٩
 عيون اخبار الرضا، *٢٠
 فقه الرضا، *٧٤
 قاموس الاعلام تركي، *٤٠
 قاموس الرجال شوشتری، ٣٠
 قاموس كتاب مقدس، *٤٠
 كامل ابن اثير، *٤٠، *٤١
 الكامل ابن عدى، *٥٩
 كشف الأسرار، *٥٩
 كنز الحكمة، *٤٥
- كنز العمال، *٢٥، *٢٩، *٩٣
 مجمع البيان، *٢٩، *٣٩، *٤٥، ٥١
 محجة البيضاء، *٨٦، *٨٧، ١٠٤، ١١١
 مرآة العقول، ١٥٠
 مستدرک الوسائل، *٢٤، *٣٤، *٥٩
 *١١٦، *١١٧
 مستطرفات، *١٠٢
 مشكاة الأنوار، *٦٧
 مصباح الشريعة، ١٠٤، *١١٥، *١١٦
 *١١٧، *١٢٣، *١٢٤، *١٥٢، *١٥٤
 *١٥٨، *١٥٩
 معاني الأخبار، *٧٣
 معجم رجال الحديث، ٣٠
 مفتاح الفلاح، *١١٣
 مكارم الأخلاق، *٧٢
 المناقب، *١١٤
 من لا يحضره الفقيه، *١٩، *٢٠، *٢١
 نزهة الارواح، *٤٥
 وسائل الشيعة، *١٨، *١٩، *٢٠، *٢١
 *٢٢، *٣٣، *٥٧، *٧١، *٧٣، *٩٨
 *٩٩، *١٠٠، *١٠٢، ١٠٤، *١٢٣
 *١٤٧

فهرست مکان‌ها

شامات، ۴۷*	ابواء، ۵۴
طور، ۴۴	احد، ۱۶۰
عراق، ۳۵*، ۸۳	اسرائیل، ۱۴۶
عرفات، ۲۲	اصطخر، ۴۷*
فرانسه، ۱۳۶	اصفهان، ۱۶۱
فلسطین، ۳۹*، ۴۰*، ۴۵*، ۵۳	اور، ۳۵*
قم، ۸۲، ۸۳، ۱۶۱	بابل، ۳۵*
کعبه، ۳۷، ۵۴*، ۶۷، ۶۸، ۱۱۷	بیت المقدس، ۴۸*، ۸۶*
کنعان، ۳۵*، ۴۰*	بیت لحم، ۴۷*، ۵۳
کوثری ربی، ۳۵*	تیه، ۴۳*
کوفه، ۲۴	جرهم، ۳۹*
کوه صفا، ۳۱	حبشه، ۴۵*
مدین، ۴۱*، ۴۲، ۴۳، ۴۴	حجر اسماعیل، ۳۹*
مدینه، ۵۴	حرم حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> ، ۸۳
مسجد الاقصی، ۵۱	حضر موت، ۳۹*
مسجد سهل، ۲۴	خاکفرج قم، ۸۳
مسجد لقمه، ۴۵*	رمله، ۴۵*
مصر، ۴۰*، ۴۳*، ۴۴*، ۱۴۴*	شام، ۳۵، ۳۷، ۴۰

وادی سینا، ۴۴

یمن، ۳۹*

مکه، ۳۹*، ۵۴

منی، ۳۲

موصل، ۵۰

ناصره، ۵۳

نینوا، ۵۰

سپه‌ای نماز

فهرست اشعار

صفحه	سراینده	مصرع اول
۱۲۵	-	احرام ببسته ام به کویت
۱۲	بابا طاهر	خوشا آنان که الله یارشان بی
۱۵۰	نظامی گنجوی	زیر نشین علمت کائنات
۱۶۰	جامی	شیر خدا شاه ولایت علی
۱۱۷	ناصرالدین شاه	کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود

فهرست منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ارشاد القلوب، الحسن بن الحسن الديلمي، بيروت، مؤسسة الأعلمي، ۱۳۹۸ هـ. ق.
- ۳- اسرار الصلاة، تهراني
- ۴- اسرار الصلاة، امام خميني
- ۵- اصول کافی، شيخ كليني، ۱۳۶۳ هـ ش، دارالکتب الاسلاميه .
- ۶- الأمالی، شيخ صدوق، ۱۳۶۲ هـ ش، انتشارات کتابخانه اسلاميه .
- ۷- بحار الأنوار، علامة مجلسي، ۱۴۰۴ قمری، بيروت، مؤسسة الوفاء .
- ۸- تحف العقول، الحسن بن علي حراني، ۱۴۰۴ ق، قم، انتشارات جامعه مدرسین .
- ۹- تفسير الثعالبی، الثعالبی، ۱۴۱۸ قمری، بيروت، داراحياء التراث العربي .
- ۱۰- تفسير القمی، علي بن ابراهيم قمی، ۱۴۰۴ قمری، قم . مؤسسه دارالکتاب .
- ۱۱- تفسير العياشي، محمد بن مسعود عياشي، ۱۳۸۰ هـ، تهران، المكتبة العلمية .
- ۱۲- تفسير الرازي، فخر رازي، داراحياء التراث عربي .
- ۱۳- تفسير كشف الاسرار، ابوالفضل رشيد الدين الميبدی، ۱۳۸۲ ش، مؤسسه انتشارات اميرکبير .
- ۱۴- تفسير الميزان، علامة طباطبائي، قم، انتشارات جامعه مدرسین .
- ۱۵- تفسير نور الثقلين، الشيخ الحويزي، ۱۳۷۰ هـ ش، قم مؤسسه اسماعيليان قم .
- ۱۶- تورات
- ۱۷- تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، ۱۳۶۵ ش، دارالکتب الاسلاميه .
- ۱۸- جامع الأخبار، تاج الدين شعيري، ۱۳۶۳ ش، انتشارات رضی .

- ۱۹ - جامع الزّواة، محمد علی اردبیلی، انتشارات محمدی .
- ۲۰ - جامع السعادات، محمد مهدی النراقی، نجف، دارالنعمان .
- ۲۱ - الخصال، شیخ صدوق، ۱۴۰۳ هـ، انتشارات جامعه مدرسین .
- ۲۲ - الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، بیروت، انتشارات دارالمعرفة .
- ۲۳ - دعائم الاسلام، نعمان بن محمد تمیمی، ۱۳۸۹ هـ، مصر، دارالمعارف .
- ۲۴ - رجال کشی، محمد بن الحسن الطوسی، ۱۳۴۸ هـ، مشهد، دانشگاه مشهد .
- ۲۵ - روضات الجنات، محمد باقر بن زین العابدین موسوی خوانساری، متوفی ۱۳۱۳ .
- ۲۶ - شرح لمعه، شهید ثانی، ۱۳۸۶ قمری، قم، انتشارات داورى .
- ۲۷ - صفات الشیعة، شیخ صدوق، انتشارات اعلمی .
- ۲۸ - علل الشرایع، الشیخ الصدوق، ۱۳۸۵ قمری، نجف، کتابخانه حیدریه .
- ۲۹ - عوالی اللالی، ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ هـ، سید الشهداء قم .
- ۳۰ - عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ۱۳۷۸ هـ، جهان .
- ۳۱ - فقه الرضا، علی بن بابویه، ۱۴۰۶ قمری، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام .
- ۳۲ - قاموس الرجال شوشتری، شیخ محمد تقی تستری، ۱۴۱۹ هـ، قم مؤسسه نشر اسلامی .
- ۳۳ - الکافی، شیخ کلینی، ۱۳۶۵ هـ، دارالکتاب الاسلامیه .
- ۳۴ - الکامل، عبدالله بن عدی، ۱۴۰۹ قمری، بیروت انتشارات دارالفکر .
- ۳۵ - کنز العمال، فاضل هندی، ۱۴۰۹ قمری، بیروت مؤسسه الرساله .
- ۳۶ - مجمع البیان، طبرسی، بیروت، دارالمعرفة .
- ۳۷ - محجة البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، دفتر انتشارات اسلامی .
- ۳۸ - مرآة العقول، محمد باقر مجلسی، ۱۳۷۹ ش، تهران دارالکتب اسلامیه .
- ۳۹ - مستدرک الوسائل، محدث نوری، ۱۴۰۸ هـ آل البيت .
- ۴۰ - مستطرفات، ابن ادريس حلی، ۱۴۱۱، قم، مؤسسه نشر اسلامی .
- ۴۱ - مشکاة الانوار، حسن بن فضل بن حسن طبرسی، ۱۳۸۵، نجف، کتابخانه حیدریه .
- ۴۲ - مصباح الشریعة، منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰ قمری، بیروت مؤسسه اعلمی .

- ٤٣ - معاني الأخبار، شيخ صدوق، ١٣٤١ ش، دفتر انتشارات اسلامي .
- ٤٤ - معجم رجال الحديث، آيت الله العظمى خوئي، ١٤١٣ قمري، مؤسسه نشر آثار امام خوئي.
- ٤٥ - مفتاح الفلاح، شيخ بهايي .
- ٤٦ - مكارم الأخلاق، رضي الدين حسن بن فضل الطبرسي، ١٤١٢ق، قم، انتشارات شريف رضي.
- ٤٧ - المناقب، ابن شهر آشوب، ١٣٧٩ هـ، قم، علامه .
- ٤٨ - من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ١٤١٣ هـ، دفتر انتشارات اسلامي .
- ٤٩ - وسائل الشيعة، شيخ حر عاملي، ١٤٠٩ هـ، آل البيت .

فهرست تألیفات دانشمند معظم استاد حسین انصاریان

ترجمه‌ها :

- ۱- ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌ای استوار همراه با توضیحی مختصر.
- ۲- ترجمه نهج البلاغه، اولین ترجمه زیر نویس نهج البلاغه.
- ۳- ترجمه صحیفه سجادیه، ترجمه‌ای روان، دقیق و عمیق از صحیفه سجادیه.
- ۴- ترجمه مفاتیح الجنان، تبدیل متن قدیم فارسی به جدید و ترجمه‌ای روان.
- ۵- ترجمه اخلاق شبر (مخطوط).

شروح و تفاسیر :

- ۶- ۱۷- عرفان اسلامی (۱۲ ج)، شرح جامع مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة.
- ۱۸- ۲۴- تفسیر جامع صحیفه سجادیه (۷ ج) (دیار عاشقان).
- ۲۵- شرح دعای کمیل، شرحی محققانه بر دعای کمیل حضرت علی ع.
- ۲۶- شرح نهج البلاغه، شرح خطبه اول نهج البلاغه (مخطوط).
- ۲۷- چهل حدیث حج، چهل حدیث عرفانی در رابطه با حج.
- ۲۸- شرح رباعیات بابا طاهر، بحثی عرفانی و شرحی بر اساس مبانی عرفانی (مخطوط).

عرفان و حکمت :

- ۲۹- توبه، آغوش رحمت حق، طرح مباحث توبه با اسلوبی جدید همراه با فصول متنوع.
- ۳۰- اخلاق خوبان، نگاهی به لطایف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش اول.
- ۳۱- نسیم رحمت، نگاهی به لطایف بسم الله الرحمن الرحیم - بخش دوم.
- ۳۲- عبرت‌های روزگار، پندها و حکمت‌هایی از قضایای تاریخی.

۳۳- لقمان حکیم، سیری در حیات علمی و عملی لقمان حکیم بر اساس آیات.

۳۴- مونس جان، مناجات نامه.

افلاق :

۳۵- زیبایی‌های اخلاق، نگرشی نو به اخلاق نظری.

۳۶- راهی به سوی اخلاق اسلامی.

۳۷- هزینه پاک ماندن.

اصول و عقاید :

۳۸- سپیمای نماز، نگرشی به حقیقت نماز در آیین حیات انبیا و امت‌ها.

۳۹- حج وادی امن، مناسک عرفانی حج.

۴۰- با کاروان نور، نگرشی به شخصیت اصحاب حضرت سید الشهداء علیهم‌السلام.

۴۱- در بارگاه نور، نگاهی به حج از دیدگاه روایات.

۴۲- اهل بیت علیهم‌السلام عرشیان فرش نشین، نگرشی نو پیرامون شخصیت اهل بیت علیهم‌السلام.

۴۳- علی علیه‌السلام مصداق پاکی‌ها.

۴۴- امام حسن مجتبی علیه‌السلام را بهتر بشناسیم.

۴۵- حیات امام هشتم علیه‌السلام (مخطوط).

۴۶- ولایت ورهبری از دیدگاه نهج البلاغه.

اجتماعی :

۴۷- نظام خانواده در اسلام، سی فصل در مباحث خانواده، راهنمایی جامع برای

خانواده‌ها.

۴۸- نظام تربیت در اسلام، بحثی پیرامون مسائل تربیتی از دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام.

۴۹- چهره‌های محبوب و منفور در قرآن کریم.

- ۵۰- جلوه‌های رحمت الهی ، تحقیقی جامع پیرامون رحمت عام و خاص پروردگار.
- ۵۱- بر بال اندیشه ، مجموعه مقالات.
- ۵۲- فرهنگ مهرورزی ، محبت از دیدگاه قرآن و روایات و نقش آن در حیات بشر.
- ۵۳- معنویت اساسی‌ترین نیاز عصر ما.
- ۵۴- اسلام کار و کوشش.
- ۵۵- اسلام و علم و دانش.
- ۵۶- از انسان چه می‌خواهند؟
- ۵۷- بسوی قرآن و اسلام.
- ۵۸- معاشرت.

سیری در معارف اسلامی (مجموعه مباحث استاد) :

- ۵۹- گناه و سبب آن.
- ۶۰- مسأله مرگ و فرصتها.
- ۶۱- تواضع و آثار آن.
- ۶۲- شیطان و اهل تقوی.
- ۶۳- صبر.
- ۶۴- ارزش عمر و راه هزینه آن.
- ۶۵- حلال و حرام مالی.
- ۶۶- عرفان در سوره یوسف.
- ۶۷- ارزشهای یوسف در برابر زلیخا.
- ۶۸- آثار مثبت عمل.
- ۶۹- راه رسیدن به رحمت خدا (۱).
- ۷۰- راه رسیدن به رحمت خدا (۲).
- ۷۱- مرگ و عالم آخرت.

۷۲- ارزش‌ها و لغزشهای نفس.

۷۳- عوامل قیام امام حسین علیه السلام.

۷۴- توحید.

۷۵- عناصر ارزش انسان.

۷۶- ایمان و آثار آن.

۷۷- عقل و عاقل.

۷۸- خیر و شر.

فقه و اصول :

۷۹- تقریرات فقه، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمته الله علیه (مخطوط).

۸۰- تقریرات اصول، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج میرزا هاشم آملی رحمته الله علیه (مخطوط).

۸۱- تقریرات فقه، بحث صلاة، تقریرات درس آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری رحمته الله علیه (مخطوط).

مجموعه‌های شعری :

۸۲- چشمه‌سار عشق، دیوان اشعار هزار بیت در شخصیت سیدالشهداء علیه السلام.

۸۳- گلزار محبت، دو بیتی‌های عرفانی.

۸۴- مرز روشنایی، دیوان اشعار.

۸۵- مناجات عارفان، دیوان اشعار.

۸۶- دیوان غزلیات.

کتاب به زبان فارسی :

۸۷- نظام خانواده در اسلام (انگلیسی).

- ۸۸- نظام خانواده در اسلام (اردو).
- ۸۹- نظام خانواده در اسلام (عربی).
- ۹۰- نظام خانواده در اسلام (ترکی استانبولی).
- ۹۱- نظام خانواده در اسلام (ترکی آذری « خط کریل »).
- ۹۲- توبه آغوش رحمت (عربی).
- ۹۳- توبه آغوش رحمت (انگلیسی).
- ۹۴- توبه آغوش رحمت (اردو).
- ۹۵- با کاروان نور (انگلیسی).
- ۹۶- شرح دعای کمیل (عربی).
- ۹۷- شرح دعای کمیل (ترکی استانبولی).
- ۹۸- شرح دعای کمیل (ترکی آذری « خط کریل »).
- ۹۹- شرح دعای کمیل (اردو).
- ۱۰۰- دیار عاشقان (انگلیسی - ۲ جلد).
- ۱۰۱- اهل بیت (اردو).
- ۱۰۲- اهل بیت (انگلیسی).
- ۱۰۳- اهل بیت (عربی).